



**دندان پزشکی ابن سینا از کتاب قانون
سیری در سه قرن دندان پزشکی ایران
تدوین، گردآوری و ترجمه
محمد ابراهیم ذاکر**

**انجمن دندان پزشکی ایران با همیاری مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی
دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۸۹خ، برگه ۴۱۵ - ۵۲۶**

۱	دندان پزشکی ابن سینا از کتاب قانون
۱	زیست‌نامه شیخ‌الرئیس
۱	دیدگاه ابن‌ابی‌اصیبه
۱	خودنگاره ابن‌سینا
۲	دوران کودکی ابن‌سینا
۳	دوران نوجوانی ابن‌سینا
۴	دوران جوانی ابن‌سینا
۴	آغاز آوارگی‌های ابن‌سینا
۵	آغاز آشنایی ابوعبید جوزجانی با ابن‌سینا
۹	بخشی از کتاب‌های ابن‌سینا
۱۲	دندان پزشکی ابن‌سینا از کتاب قانون
۱۲	کالبدشناسی
۱۲	استخوان‌های آرواره
۱۲	مرزهای آرواره بالا
۱۳	دندان‌ها
۱۴	ماهیه‌شناسی
۱۴	کالبدشناسی ماهیه‌های سر و گردن
۱۴	ماهیه‌های رخساره
۱۵	ماهیه‌های گونه
۱۶	ماهیه‌های لب
۱۷	ماهیه‌های آرواره زیرین

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

۱۷	جنش آرواره زیرین
۱۹	ماهیچه‌های زبان
۲۰	اعصاب مغزی و گذرگاه آن‌ها
۲۰	جفت سوم
۲۱	جفت چهارم
۲۱	جفت پنجم
۲۳	جفت ششم
۲۳	جفت هفتم
۲۳	دو سرخ‌رگ سبات
۲۵	سیاه‌رگ اجوف و انشعابات بالاروی آن
۲۷	شیردادن و جنباندن کودک
۲۷	بیماری‌های جزوی کودکان
۲۷	پیدایش آماس‌ها به هنگام رویش دندان
۲۸	بالاآوردن بیش از اندازه زیان‌های زیر را در بر دارد
۲۹	رگ زدن (فصد)
۲۹	حجامت
۳۰	داروشناسی و داروسازی
۳۰	داروهای تکی
۳۰	اغلاجون، اغلاگونی
۳۰	ارنب بری
۳۰	بان (حب‌البان)
۳۰	بابونه
۳۱	بادآورد

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

۳۱	بسر و بلح
۳۱	بادرنجبویه
۳۲	بوصیر
۳۲	برطانیقی
۳۲	بقله الحمقاء
۳۳	بسباسه
۳۳	جوز
۳۳	جوز بوا
۳۴	جاوشیر
۳۴	جوز السواء
۳۵	جلنار
۳۵	دارشیشعان
۳۵	دلب
۳۶	وج
۳۶	زوفای خشک
۳۶	زاج
۳۷	زرنیخ
۳۷	زبد البحر
۳۸	زنجر
۳۸	زبد
۳۸	زنجار
۳۹	زیتون

ذکر
دکتر محمد ابراهیم

۳۹	زراوند
۴۰	حوض
۴۱	حناء
۴۱	حسک
۴۲	حلتیت
۴۳	حنظل
۴۳	حمص
۴۴	حماض
۴۴	حیه
۴۴	طباشیر
۴۵	طرخون
۴۵	طرفاء
۴۵	یتوع
۴۶	کافور
۴۶	کیابه
۴۷	کبر
۴۷	کرفس
۴۷	کبد
۴۸	کراث
۴۸	کزبره
۴۸	کرم
۴۹	لسان الثور

ذکر
دکتر محمد ابراهیم

٤٩	لسان الحمل
٤٩	لبن
٥٠	مصطكى
٥٠	مازيون
٥١	مُر
٥١	ملح
٥٢	نعناع
٥٢	نيطافيلى
٥٢	سُعد
٥٣	سندروس
٥٣	ساذج
٥٣	سرطان بحرى
٥٤	سوسن
٥٤	سعتر
٥٤	سماق
٥٥	سذاب
٥٥	سام ابرص
٥٦	سلحفات
٥٦	سمك
٥٧	سريش
٥٧	عصفر
٥٨	عاققرحا

ذاكر
دكتور محمد ابراهيم

٥٨	عنب الثعلب
٥٩	عود
٥٩	عفص
٥٩	عشر
٥٩	فضّه
٦٠	فودنج
٦٠	صدف
٦٠	صحنات
٦١	صنوبر
٦١	صبر
٦٢	قرنفل
٦٢	قطران
٦٢	قنه
٦٣	قلقطار
٦٤	قسوس
٦٤	قيقهن
٦٤	رماد
٦٥	رمان
٦٥	شهمانج
٦٥	شبّ
٦٦	شكاعى
٦٦	کنگر خر

ذکر
دکتر محمد ابراهيم

٦٦	شونيز
٦٦	شبرم
٦٧	شربين
٦٧	شحم
٦٨	شعر
٦٨	شوكة البيضاء
٦٨	تنوب
٦٩	تتكار
٦٩	تنبول
٦٩	تين
٧٠	توث
٧٠	ثوم
٧١	ثفل
٧١	درد
٧١	خردل
٧١	خصى الكلب
٧١	خاية سگ
٧٢	خربق اسود
٧٢	خولنجان
٧٢	خس الحمار
٧٣	خرنوب
٧٣	خِل

ذاكر
دکتر محمد ابراهيم

۷۳ خالیدونیون
۷۴ خمسة اوراق
۷۴ خراطین
۷۴ ضرو
۷۴ ضیمران
۷۵ کالبدشناسی و فیزیولوژی دهان و زبان
۷۵ آسیب‌های دهانی
۷۶ بیماری‌های زبان
۷۷ سستی و فروهشتگی زبان
۷۹ قرص زیرزبانی
۷۹ گوارشن هندی
۷۹ تشنج زبان
۸۰ کلفتی زبان
۸۰ کوتاهی زبان
۸۱ آماس‌های زبان
۸۲ آماس قورباغه
۸۲ سوزش زبان
۸۳ ترک زبان
۸۳ زبان بیرون افتاده
۸۳ جوش دهان
۸۴ زخم و قرچه‌های بدخیم
۸۶ آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود
۸۷ درمان بوی بد دهان

ذکر
دکتر محمد ابراهیم

۸۷	خون‌ریزی دهان
۸۷	گند دهان
۸۹	گشادماندن دهان
۸۹	گفتاری دربارهٔ دندان‌ها
۸۹	فیزیولوژی و پاتولوژی دندان
۹۰	بهداشت دندان
۹۱	گفتاری فراگیر دربارهٔ درمان و داروهای دندان
۹۳	داروهای ترکیبی آزموده شدهٔ دندان
۹۳	درد دندان
۹۶	داروهای آب‌کنندهٔ مادهٔ درد در دندان
۹۸	داغ‌گذاری بر روی دندان
۹۹	داروهای مخدر
۹۹	لق‌شدن دندان
۱۰۰	سوراخ‌شدن و خوردگی دندان
۱۰۲	شکستن و از هم پاشیدن دندان
۱۰۲	تغییر رنگ دندان
۱۰۳	رویش دندان‌ها
۱۰۳	کشیدن دندان
۱۰۴	دندان خوره‌زدهٔ متلاشی
۱۰۵	کرم‌خوردگی دندان
۱۰۵	دندان قروچه
۱۰۵	دندان درازترشده

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

- ۱۰۵ گُندی دندان
- ۱۰۶ رفتن مینای دندان
- ۱۰۶ ناتوانی دندان
- ۱۰۷ بیماری‌های لثه
- ۱۰۸ خونریزی لثه
- ۱۰۸ ترک‌های لثه
- ۱۰۸ قرحه و ناسور و خوره در لثه
- ۱۰۹ کاهش گوشت لثه
- ۱۰۹ سستی لثه
- ۱۱۰ گوشت زائد
- ۱۱۰ فیزیوپاتوی لب
- ۱۱۰ ترک لب
- ۱۱۱ درمان آماس و قرحه لب
- ۱۱۱ بواسیر لب
- ۱۱۱ پرش لب
- ۱۱۲ نفس بدبو
- ۱۱۲ آب دهان
- ۱۱۲ تفکرده‌های ناپسندیده و بد:
- ۱۱۴ چگونه بر حال معده آگاهی یابیم؟
- ۱۱۴ دهان و زبان
- ۱۱۵ زبری و چسبندگی زبان
- ۱۱۶ سیاه شدن زبان تب‌دار

دکتر محمد ابراهیم

۱۱۶	نشانی های بحران.....
۱۱۸	شکسته بندی.....
۱۱۸	دررفتگی آرواره.....
۱۱۹	دستور جا آوردن آرواره لگام گسیخته.....
۱۱۹	شکستگی آرواره.....
۱۲۱	درمان ترک لب.....
۱۲۱	داروهای ترکیبی.....
۱۲۱	تریاق فاروق (سوطیرا).....
۱۲۳	سرشته فلاسفه.....
۱۲۳	سرشته شجرینای بزرگ (سنجرینا).....
۱۲۴	شجرینای کوچک.....
۱۲۴	گوارشن.....
۱۲۴	گوارشن ترنج.....
۱۲۴	داروهای گردی (سفوف).....
۱۲۵	کفلمه ارسطو.....
۱۲۵	نوشابه ها و افشره های جوشانده (رب).....
۱۲۵	سرکه پیاز دشتی.....
۱۲۶	شراب برگ آس.....
۱۲۶	قرص ها.....
۱۲۶	قرص کوب.....
۱۲۸	آب پزها و حبها.....
۱۲۸	حب مشک.....
۱۲۸	داروهای ترکیبی ویژه درمان برخی از بیماری ها.....

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

- ۱۲۹ درمان دندان و هر چه مربوط به دندان است
- ۱۳۲ کتابنامه
- ۱۳۲ نمایه کتاب و مقاله

ذکر
دکتر محمد ابراهیم

دندان‌پزشکی ابن‌سینا از کتاب قانون

۱

دندان‌پزشکی ابن‌سینا از کتاب قانون

سیری در سه قرن دندان‌پزشکی ایران، تدوین، گردآوری و ترجمه، محمدابراهیم ذاکر، انجمن دندان‌پزشکی ایران با همیاری مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۸۹ خ، برگه ۴۱۵ - ۵۲۶

زیست‌نامه شیخ‌الرئیس

دیدگاه ابن‌ابی‌اصیبعه درباره ابن‌سینا از کتاب عیون الأنبیاء^۱

دیدگاه ابن‌ابی‌اصیبعه

نام او حسین است و کنیت ابوعلی و ابن‌سینا دارد، او پرآوازه‌تر از آن که او توصیف کنند. ویژگی‌های او بیشتر و بالاتر از آن است که به نوشته درآید. ابن‌سینا در باره تاریخچه خود به اندازه بسنده سخن گفته است که ما را بی‌نیاز از گزاره کردن بیشتر می‌کند. از این رو، ما تنها به گفته‌های خود او درباره خودش بسنده می‌کنیم و آن گزارش ابوعبید جوزجانی است که از ابن‌سینا روایت می‌کند.

خودنگاره ابن‌سینا

^۱ عیون الأنبیاء فی طبقات الأطباء، موفق‌الدین ابوالعباس احمد فرزند قاسم فرزند خلیفه فرزند یونس سعدی خزر جی معروف به ابن‌ابی‌اصیبعه، جلد سوم، از برگه ۳ تا ۲۹، بیروت، دار الثقافة ۱۴۰۸ ق/ ۱۹۸۷ م؛ نزار رضا، ۴۳۷ - ۴۵۹؛ برگردان ذاکر، ج ۲، ۷۴۰ - ۷۷۰.

ذاکر
دکتر محمد ابراهیم

ابن‌سینا گوید: پدرم از مردم بلخ^۱ بود، در روزگار نوح فرزند منصور^۲ (سامانی) رو به بخارا^۳ نهاد و در آن جا به کار مشغول شد. در همان روزگار کدخدای روستای خرمیثن، یکی از آبادی‌های بزرگ وابسته به شهر بخارا شد و در همسایگی خرمیثن روستایی دیگر بود که آفشنه نام داشت و پدرم با مادرم که از روستای آفشنه بود، ازدواج کرد و در آن جا ماند و زندگی کرد.

دوران کودکی ابن‌سینا

من و برادرم در آن جا چشم به جهان گشودیم، سپس همگی راهی شهر بخارا شدیم. در خدمت آموزگاران، قرآن و ادبیات را تا دهسالگی، به‌گونه‌ای فراگرفتم، که دیگران را شگفت‌زده می‌کردم. پدرم مرا نزد سبزی‌فروشی برای آموزش حساب هندی گذاشت.

در همین هنگام مردی با نام ابو‌عبدالله ناتلی که خود را فیلسوف می‌دانست، به بخارا آمد. پدرم از او خواست در کنارمان زندگی کند تا من بتوانم نزدش فلسفه بیاموزم.

پیش از آمدن او، من به‌گونه‌ای به فراگیری فقه نزد اسماعیل زاهد پرداخته بودم که از بهترین شاگردان او شدم. من شیوه پرسش و پاسخ و روش‌های گفتگو و مناظره متداول آن روزگاران (دانش‌جدل) برای پاسخ‌دادن به پرسشگران را خوب آموخته بودم.

^۱ بلخ نخست یک کانون سیاسی در سرزمین خراسان بوده است، سپس کانون فرهنگی و دینی سرزمین تخارستان می‌شود و در سال ۶۵۳ م ابن‌قیس احنف پس از مدتی محاصره، آن را تسخیر می‌کند. در سال ۱۲۲۰ م چنگیزخان (مغول) نیز پس از آن که شهر را تسخیر کرد، همه آن را ویران و زیر و رو ساخت.

^۲ او نوح دوم فرزند منصور (۹۷۶ - ۹۹۷ م) است، که در سیزده سالگی بر تخت شاهی نشست، ولی مادر او با کمک وزیر خود بوحسین عبدالله عتبی بار فرمانروایی را بردوش کشید. وی نتوانست سرداران سرزمین‌های همسایه به ویژه سبکتکین (غزنوی) را به‌زیر فرمان خود در آورد.

^۳ شهری در سرزمین ازبکستان (اتحاد جماهیر شوروی پیش از سال ۱۹۹۱ م) در جایی است که شاهراه‌های روسیه و ایران و هند و چین به یکدیگر می‌رسند. کارخانه‌های قالیچه و جانماز بافی در آن بسیار است.

نزد او بخش‌های ساده منطق را یاد گرفتم. از آن جا که او بر بخش‌های زیربنایی و پیچیده و مبهم دانش منطق چیرگی و توانایی نداشت، پس ناگزیر شدم کتاب‌ها و شرح مطالب هرکدام را به تنهایی بخوانم، تا توانستم بر دانش منطق، آگاهی بسنده پیدا کنم.

هم‌چنین پنج؛ یا شش شکل از کتاب اقلیدس را نزد او فراگرفتم، ولی یادگیری مانده آن را به تنهایی و با کوشش خود فراگرفتم، پس از آن بخواندن مَجَسُطی روی آوردم، هنگامی که مقدمات آن را گذراندم و شکل‌های هندسی را به پایان بردم سپس بخواندن فصوص و شرح‌های طبیعی و الهی آن پرداختم، در پی این خواندن‌ها و پژوهش‌ها درهای دانش یکی پس از دیگری برویم باز می‌شدند.

از پس این تاریخ در اندیشه آموزش پزشکی شدم، بخواندن کتاب‌های پزشکی روی آوردم. باید بگویم دانش پزشکی از علوم سخت نیست، پس به سادگی و در مدتی کوتاه، فرزانه این رشته شدم به گونه‌ای که بزرگان برای یادگیری دانش پزشکی نزد من می‌آمدند و من رسیدگی به وضع بیماران را به دوش گرفتم.

درهای بینش پزشکی و درمان‌گری، یکی‌یکی، برایم باز شدند، به ویژه درمان‌هایی که از راه آزمودن یاد گرفتم که بی‌اندازه بسیاراند. با این همه از دانش فقه نیز دور نبودم و در آن به گفتگو و پژوهش می‌پرداختم.

دوران نوجوانی ابن‌سینا

در این هنگام شانزده سالگی‌ام را سپری می‌کردم. سپس در یک سال و نیم به فراگیری و خواندن علوم پرداختم، پس دوباره به خواندن فلسفه و منطق روی آوردم، در این مدت هیچ شبی را تا بامداد به طور کامل نخوابیدم، هیچ روزی را بی‌آن که مشغول خواندن؛ یا نوشتن باشم، نگذراندم و از این راه یادداشت‌هایی بسیار فراهم آوردم.

هرگاه در حلّ مسأله‌ای به در بسته‌ای برمی‌خوردم، رو به مسجد جامع می‌نهادم و به آن جا می‌رفتم و نماز می‌گزاردم و به پرستش و ستایش یزدان بزرگ می‌پرداختم، تا این که درهای بسته را یکی پس از دیگری، برایم گشوده می‌شدند و سختی‌ها آسان می‌گشتند.

هرشب در پی برگشت به‌خانه چراغی را می‌افروختم و بخواندن و نوشتن مشغول می‌شدم، هرگاه خواب بر من چیره می‌گشت؛ و یا در خود سستی می‌یافتم پیاله‌ای شراب می‌نوشیدم تا نیروی از دست رفته‌ام را دوباره به دست آورم و بخواندن

بازگردم. من بر منطق و طبیعی و ریاضی بسیار آگاه و توانمند شدم، پس به فراگیری علم الهی روی آوردم و کتاب ما بعد الطبیعة^۱ را خواندم.

نوح فرزند منصور (سامانی) در آن روزگاران شاه بخارا بود و گرفتار بیماری سخت شد. پزشکان بسیار برای درمان به دیدار او شتافتند. نام من نیز به جهت بسیار درس خواندن در میان ایشان مشهور بود، از او خواستند که مرا نیز به بالینش فراخواند. پس مرا به کنار او بردند، تا به درمانش پردازم. پس از درمانش بود که من به جرگه خدمتگذارانش پیوستم و یکی از خدمت‌گذاران شناخته شده او شدم.

روزی از وی خواستم که مرا به کتابخانه ویژه دربارش برای خواندن و بررسی کتاب‌های پزشکی در آن جا راه دهد. او اجازت داد.

من فهرست و ریز نام کتاب‌های پیشینیان را خواستم و آن چه را که پنهان و ناپیدا بود، به دست آوردم.

دوران جوانی ابن‌سینا

هنگامی که به هجده سالگی رسیدم با همه علوم آشنا شده بودم.

در آن روزگار بیشتر از هر چیز، پاسدار و گیرنده دانش بودم، ولی اکنون دانش در کنارم رسیده‌تر و پخته شده و به جایی بالاتر رفته است؛ زیرا علم یکسان و یگانه است.

دانش نزد هر کس پس از فراگیری، پخته‌تر می‌شود؛ بنابراین، با گذر روزگار چیزی بر من افزوده نشد.

آغاز آوارگی‌های ابن‌سینا

یدرم بمرد و روزگار هم‌چنان بر من سپری می‌شد، در این هنگام، کم‌کم، کارهای دولتی را به من سپردند، پس ناگزیر شدم برای دیدار ابو‌حسین سهلی که در آن جا وزیر و دوستدار دانش بود، به بخارا و گرگانج بروم.

^۱ کتاب ما بعد الطبیعة، ارسطو *Aristotē lēs* (۳۸۴ - ۳۲۲ پ.م)، دارذوالفقار، لاذقیه، سوریه.

من با سرمایه علمی‌ام و با لباس فقیهان، عمامه و آویزه آن، به خدمت امیر رسیدم که همو علی فرزند مأمون^۱ بود. مقرری بسنده‌ای برای من گذاشت، سپس ناگزیر شدم به شهر نسا و از آن جا به باورد و سپس به توس و از آن جا به شقان و سمینقان و جاجرم در بالای سرزمین خراسان و از آن جا به سوی گرگان روان شوم، هدفم دیدار امیرقابوس^۲ بود.

آغاز آشنایی ابوعبید جوزجانی با ابن‌سینا

هنگام رسیدنم قابوس را دستگیر و در دژی استوار زندانی و در همان جا کشته بودند. پس ناگزیر شدم به سوی دهستان روم، در آن جا گرفتار بیماری سختی شدم ناگزیر به گرگان بازگشتم، در این هنگام و در این شهر بود که به ابوعبید جوزجانی^۳ برخورد کردم و با او آشنا شدم.

ابن‌سینا سپس به ری رفت. او به دربار سیده [بی‌بی زبیده] خاتون و فرزندش مجدالدوله^۴ وارد شد.

^۱ علی فرزند مأمون فرزند محمد از پادشاهان دومین سلسله خوارزمشاهیان بود. او پس از پدرش که به دست غلامان و گماشتگانش در می‌همانی سرلشکر خود کشته شد، به جای پدر نشست و لشکریان با وی پیمان بستند. فرمانش بر ولایت جرجانیه (گرگان) و خوارزم به اجرا در آمد. او مانند دیگر شاهان این خاندان، دانش دوست و ادب پرور بود. شیخ در بیست و دو سالگی به جهت آشفتگی دولت و دولت‌مردان سامانی به دربار علی فرزند مأمون به سرزمین خوارزم رفت، که در آن جا برای او مقرری بسنده‌ای گذاشت. (حبیب‌السیر، ج ۲، ۴۴۴)

^۲ شمس‌المعالی ابوالحسن قابوس فرزند وشمگیر (ک: ۴۰۳ق) به سال ۳۶۷ق به جای برادرش بیستون فرزند وشمگیر بر اریکه شاهی نشست، در سال ۳۷۱ق به دست عضدالدوله و مؤیدالدوله شکست خورد و گریخت، دوره پادشاهی دوم او از ۳۸۸ تا ۴۰۳ق می‌باشد.

^۳ از شهر جوزجان، نام کهن سرزمین ترکستان (افغانستان کنونی) نزدیک رودخانه جیحون

^۴ ابوطالب رستم (۳۸۳ - ۴۲۰ق) چهارمین شاه دیلمیان ری و همدان و اصفهان که به دست محمود غزنوی شکست می‌خورد و به غزنین فرستاده شد، بدین‌گونه پادشاهی خاندان دیلمی برانداخته گشت. (کامل ابن‌اثیر)

مجدالدوله در آن هنگام دچار بیماری چیرگی سودا (مالیخولیا) بود، او را فرامیخواند. شیخ پاسخ مثبت داده، او را درمان کرد. شیخ کتاب معاد^۱ را در آن جا نگاشت و نزد او ماند.

جوزجانی گوید: از او خواستم شرحی بر کتاب‌های ارسطوطالیس بنویسد.

شیخ بفرمود که وقت این کار را ندارم، ولی اگر از من با نوشتن کتابی خوشنود شوی که در آن بخش‌هایی از این علوم را بی‌گفتگو و درگیری با مخالفان و بی‌ردّ و نقض کردن آن‌ها بیاورم، برای تو می‌نگارم، من روش او را در این گونه نگارش پذیرفتم، پس او دست بنوشتن کتاب شفا زد.

نخست بخش طبیعی کتاب را گردآورد، سپس جلد یکم قانون را به پایان رساند. در هر شب برخی از شاگردان و دانش‌پژوهان در خانه او گرد می‌آمدند و به نوبت من شفا و دیگران قانون را بر او میخواندیم و در هنگام آزادشدن از پژوهش در کنار خنیاگران و نوازندگان بزمی را برپا می‌کردیم و به شراب‌خواری می‌پرداختیم.

همواره تدریس شیخ شب‌ها انجام می‌گرفت؛ زیرا شیخ روزهایش را در خدمت شاه سپری می‌کرد و این چنین بود که ما روزگاران خود را می‌گذرانیدیم.

شیخ، کتاب ادویة القلبیة^۲ را در آغاز آمدن به همدان نوشت، سپس شیخ پنهانی به اصفهان و دربار علاءالدوله برفت.

^۱ کتاب المعاد: المبدأ و المعاد، ابوعلی ابن‌سینا، حسین (۳۷۰ - ۴۲۸ق)، تصحیح عبدالله نورانی، زیر نظر مهدی محقق، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک‌گیل، تهران، ۱۳۶۳خ، ۱۶ + ۱۲۴ برگه.

الأضحویة فی المعاد، ابوعلی ابن‌سینا، حسین (۳۷۰ - ۴۲۸ق)، تحقیق سلیمان دنیا، قاهره، ۱۹۴۹، برگه ۴۵؛ ترجمه رساله‌ی اضحویه، نویسنده ناشناس، پارسی تصحیح به همراه تعلیقات حسین خدیوچم بر اضحویه، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰خ، برگه ۱۶.

^۲ رساله فی الادویة القلبیة (نگارش: ۴۰۵ق)، ابن‌سینا شیخ‌الرئیس، حسین فرزند عبدالله فرزند علی فرزند سینا (۳۷۰ - ۴۲۸ق)، تصحیح حسین رضوی برقی، انتشارات نی، تهران، ۴۶۴ برگه.

در هنگام ماندن در اصفهان در اندیشه پایان رساندن کتاب شفاء^۱ افتاد.

وی بخش‌های از منطق و مَجِسْطی را به پایان رساند و هم‌چنین کتاب‌های اقلیدس و ارثماطیقی (ریاضیات) و موسیقی را، کوتاه‌نویسی کرد و در هر بخشی از ریاضیات که کمبودی می‌دید، مطالبی را برآن افزود. در کتاب مَجِسْطی^۲ ده شکل با اندازه قطرهای متفاوت، وارد کرد. در پایان مَجِسْطی، بخش دانش هُأت، مطلب‌هایی را بدان افزود، که تا آن زمان نیامده بود. کتاب معروف شفاء را بی بخش گیاه (نبات) و جانور (حیوان) به‌پایان رساند و سپس این دو کتاب را در سالی که علاء الدوله به‌سوی شاپورخواست^۳ می‌رفت در راه به‌پایان برد.

هم‌چنین کتاب نجات^۴ را به نام علاء الدوله در راه نوشت و پس از آن در جرگه نزدیکان او درآمد، تا آن که شبی در حضور علاء الدوله در باره گاه‌نامه سخن به میان آمد و هم‌چنین در باره پیچیدگی‌های پدید آمده در تقویم‌های گذشته گفتگو شد. جوزجانی گوید: یکی از شگفتی‌های بیست و پنج سال همنشینی و دوستی من با شیخ این است که من هیچ گاه ندیدم شیخ یک کتاب را دو بار از آغاز تا پایان بخواند؛ بلکه او تنها بخش‌های سخت و مسأله‌های مشکل را دنبال می‌کرد و با نگرستن به نوشته‌های نویسنده، پی به مرتبت دانش و فهم او می‌برد.

^۱ الهیات شفاء، ابن‌سینا (۳۷۰-۴۲۸ق)، چ. سنگی، ۱۳۰۳ق؛ الشفاء، المنطق، ابن‌سینا، ج ۲، الفن الرابع: القیاس، چاپ ابراهیم مدکور و سعید زاید، قاهره ۱۳۸۳/۱۹۶۴، چاپ افست قم ۱۴۰۴؛ شفاء، طبیعات، شیخ رییس ابوعلی سینا (۳۷۰-۴۲۸ق)، پژوهش ابراهیم مدکور، قم، کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۶ق.

^۲ الْمَجِسْطِيّ *al-majisṭīyy*، کلاودیوس بَطْلَمِیوس (۹۰-۱۶۸م) یا صاحب الملحمة.

^۳ سابورخواست: تازی شده شاپورخواست است. یکی از شهرهای لر کوچک است. (نزهت القلوب، ۱۷۲، ۱۷۱)، در برگه ۶۳ فارسنامه بلخی، آمده است که شاپور فرزند اردشیر آن را ساخته است و گویا این نام به‌زبان پهلوی الشتر می‌باشد و در برگه ۱۱۶ گفته شده که شهری میان خوزستان و اصفهان در بیست کیلومتری نهاوند بوده است و شهر لوز میان این شهر و خوزستان است. (مراصد الاطلاع، برگه ۲۰۸)

^۴ النجاة من الغرق في بحر الضلالات، ابوعلی سینا (۳۷۰-۴۲۸ق)، چ. دانش‌پژوه، دانشگاه تهران؛ دیگر: النجاة، و هو فی الحکمة المنطقية و الطبيعية و الإلهية، مطبعة السعادة، مصر، ۱۳۳۱ق / ۱۹۱۲م.

شیخ به دنبال درمان بیماران خود به آموزه‌هایی دست یافت. همواره در اندیشه آن بود که دست‌آوردهای خود را چگونه و به چه شیوه‌ای در کتاب قانون^۱ بگنجانند که آن می‌توانست در برگیرنده چندین جزوه بشود، ولی پیش از پایان یافتن کتاب قانون گم شدند و از دست برفتند.

همیشه شیخ بر تندرستی خویش می‌بالید، تا آن که سال نبرد علاءالدوله با تاش‌فراش^۲ بر دروازه کرخ فرارسید، در این هنگام وی گرفتار بیماری قولنج شد. از آن جایی که میخواست زودتر بهبود یابد و ترس از این که مبادا بیماری در هنگام گریز سخت‌تر شود در یک روز هشت بار خود را تنقیه کرد که در پی آن روده‌ها آسیب دیدند و به زخم روده دچار شد.

شیخ به دنبال گریختن علاءالدوله به سوی شهر ایذه (ایذج)، این بار گرفتار بیماری صرع شد که بیشتر در پی قولنج برای بیمار پیش می‌آید. با این همه او خود درمانی خویش را پیگیرانه دنبال کرد، وی خود را برای خراش و زخم روده (سحج) و بیماری قولنج تنقیه می‌نمود.

وی روزی فرمان داد دو دانگ تخم کرفس را به داروهای تنقیه او بیفزایند و با هم پیامیزند تا بادشکن‌تر باشد، پس برای رایزنی در باره بیماری خود نزد پزشکانی رفت، که پیش از این‌ها او پزشک ایشان بود و آن‌ها در گذشته شاگردانش بودند، ولی برخی از گماشتگان به جای دو دانگ، پنج دانگ افزودند، که نمی‌دانم این کار آگاهانه؛ یا نادانسته؛ زیرا من (جوزجانی) به همراهش نبودم.

^۱ قانون في الطب، حسین فرزند عبدالله ابن‌سینا (۳۷۰-۴۲۸ق)، داراحیاء التراث العربی، بیروت - لبنان؛ برگردان عبدالرحمان شرفکندی (هه‌زار)، انتشارات سروش، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۸۵خ؛ دیگر: دارصادر، بیروت، د. ت؛ قانون في الطب لابن‌سینا، پژوهش ابراهیم شمس‌الدین، موسسه اعلمی، بیروت، لبنان، ۱۴۲۵ق / ۲۰۰۵م.

^۲ حاجب سلطان مسعود غزنوی که به استانداری اصفهان و گرگان و تبرستان رسید و سپهسالار لشکر شد. او در سال ۴۳۰ق ایل شبانکاره را از اصفهان براند. در پی لشکر کشی او به همراه عمید بوسهل حمدونی به اصفهان، سبب شد که علاءالدوله به‌همراه وزیر خود شیخ رئیس ابوعلی بگریخت، پس دو خزانه بزرگ او: سرای وی و کتابخانه بزرگ وزیرش شیخ، به یغما رفت، که در برگیرنده بسیاری از کتاب‌های او بود (تتمة صوان الحکمة).

در اثر تندی تخم کرفس، زخم روده افزایش یافت. از سوی دیگر چون داروی مثرودیطوس را برای درمان صرع می‌خورد، گروهی از خدمتگذاران او تریاک (افیون) فراوانی را بر دارویش افزودند که گویند انگیزه مرگ او شد. شیخ را با نزاری و بیماری سخت به اصفهان آوردند، تنها خود او بود که درمان را به‌دست خود پیگیری می‌کرد. از ناتوانی نمی‌توانست روی پای خود بند شود، ولی هم‌چنان به دنبال درمان خویش بود که اندکی توان گرفت و راه افتاد و به مجلس علاءالدوله درآمد، ولی بازهم او تندرستی خود را پاس نمی‌داشت و پیوسته در اندیشه نزدیکی کردن بود. از این‌رو، به خوبی بهبود نیافت و بیماری بر او بازگشت و دوباره بیمار شد.

شیخ به سوی همدان راه افتاد. همان بیماری در راه، دوباره به سراغ او آمد و همین که به همدان رسید، دانست که نیرویش فرو افتاده است و بیماری خوب نخواهد شد، پس در درمان خود درنگی کرد و فرمود درمانگر من دیگر ناتوان از درمان است و اکنون کار درمان دیگر سودی ندارد.

چندین روز این گونه بماند تا درگذشت.

در این هنگام پنجاه و سه سال داشت، وی در سال ۴۲۸ ق درگذشت و به سال ۳۷۵ ق چشم به جهان گشوده بود.

آرامگاه شیخ زیر دیوار دژ کنار گنبد همدان است.

گفته می‌شود: او را به اصفهان بردند و در دروازه کوی کونکنبد به خاک سپردند.

بخشی از کتاب‌های ابن‌سینا

- **کتاب شفاء:** شیخ در کتاب شفا همه علوم چهارگانه را گرد آورده و بخش طبیعی و الهی آن را بیست روزه در همدان به پایان رسانده است؛

- **کتاب قانون:** کتابی در پزشکی است که بخشی از آن را در گرگان و ری و مانده آن را در همدان به پایان رساند. او تصمیم گرفته بود که گزاره‌ای بر آن بنویسد و آموزه‌های خود را نیز به پیوست آن بیفزاید؛

- **کتاب لسان العرب** در دانش واژه‌شناسی است. شیخ آن را در اصفهان بنوشت و به پاک‌نویس کردن آن نرسید، و به گونه سیاه ماند و هیچ نسخه کاملی از آن در دست نیست. بخشی از این کتاب به دستم افتاد، نوشته‌ای شگفت‌انگیز می‌نمود؛

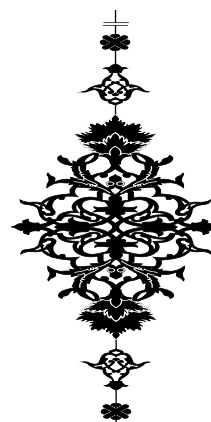
- کتاب دانشنامه‌ی **علائی** به‌زبان پارسی است که به نام علاء‌الدین فرزند کاکویه در اصفهان بنگاشت؛
- کتاب **اشارات و التنبیها**، آخرین و بهترین کتابی است که شیخ در حکمت نوشته است؛
- کتاب **قولنج**^۱ را نیز در این دژ فردجان بنوشت که کامل نمی‌باشد؛
- کتاب **الأدویة القلیبیه** برای ابوالحسین علی فرزند حسین حسینی را در اصفهان بنوشت؛
- **مقاله النبض** را برای جُبایی در اصفهان بنگاشت؛
- **مقاله فی الہندباء**؛
- **رساله سکنگبین**؛
- کتاب **تدارک لأنواع خطأ التدبیر**^۲؛
- **مناظرات جرت له فی النفس مع ابي علي النيسابوري** / گفتگویی درباره‌ی نفس میان ابن‌سینا و ابوعلی نیشابوری؛
- رساله‌ایی درباره‌ی گفتگوها، نامه‌نگاری‌ها، شوخ‌طبعی‌هایی و کارهای خوشمزه کردن به زبان پارسی و تازی؛
- **تعالیق مسائل حنین فی الطب** / تعلیقاتی بر کتاب مسائل حنین در دانش پزشکی؛
- **قوانین و معالجات طبیة**؛
- **رساله فی العشق** که برای ابوعبیدالله فقیه نوشت و جز این‌ها.

^۱ رساله‌ی قولنج، ابن‌سینا به همراه کتاب قولنج، رازی را دکتر صبحی حمامی نازک‌بینانه پژوهش کرد و در شهر حلب، سوریه به سال ۱۹۸۳ م، به چاپ رسانید. برگردان به پارسی آن را من (م.ا.ذاکر) به پایان رساندم و، آن با کمک مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی وابسته به دانشگاه شهید بهشتی به سال، ۱۳۸۵ خ به چاپ رسید.

^۲ برگردان به پارسی کتاب تدارک الخطأ توسط اینجانب محمدابراهیم ذاکر انجام گرفت و مرکز اخلاق و حقوق پزشکی وابسته به دانشگاه شهید بهشتی در آبان ماه ۱۳۸۸ خ آن را به چاپ رسانید.

قانون فی الطب

حسین فرزند عبدالله ابن‌سینا (۳۷۰ - ۴۲۸ ق)



تصحیح و تحقیق

ابراهیم شمس‌الدین

مؤسسه علمی، بیروت، لبنان، ۱۴۲۵ ق / ۲۰۰۵ م

پژوهش و برگردان

عبدالرحمان شرف‌کندی (هه‌ژار)

انتشارات سروش، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۸۵ خ

دندان‌پزشکی ابن‌سینا از کتاب قانون

دندان‌پزشکی ابن‌سینا از کتاب قانون

دندان‌پزشکی ابن‌سینا از کتاب قانون، سیری در سه قرن دندان‌پزشکی ایران، تدوین، گردآوری و ترجمه محمدابراهیم ذاکر، انجمن دندان‌پزشکی ایران با همیاری مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۸۹ خ، برگه ۴۱۵ - ۵۲۶

کالبدشناسی

استخوان‌های آرواره

مرزهای آرواره بالا

آرواره بالا در بالا درز مشترکی بین آرواره و (استخوان) پیشانی وجود دارد که از زیر ابرو می‌گذرد و از یک گیجگاه به گیجگاه دیگر می‌رسد. در پایین در دو سوراخ دندان‌ها درزی است که از جایگاه گوش می‌آید و آرواره و استخوان میخی (استخوان شب‌پره‌ای) که در پشت دندان‌های آسیاست، در آن مشترک‌اند، سپس در سو دیگر پایان می‌یابد که کمی به سو داخل جسم گرایش دارد و فاصله‌اش اندک است؛ و آن گاه درزی ایجاد می‌شود که در حد فاصل بین این درز و درز دیگری است که آن را یاد می‌کنیم: این درز کام دهان را دو نیم می‌کند.

درزهای داخلی آن از این قرارند: یک درز طولی کام دهان را قطع می‌کند.

درز دیگری از میان دو ابرو شروع می‌شود و در بین محل دو دندان پیشین خاتمه می‌یابد.

درز سوم با درز دوم از یک محل شروع می‌شود، ولی از او فاصله گرفته، سرازیر می‌شود و از سو راست تا میان رستنگاه رباعی (دندان‌های لاترال) و نیش ادامه می‌یابد.

درز چهارم مشابه درز سوم و در سمت چپ است؛ بنابراین، مرز داخلی آن میان سه درزی که در میان و دو سو هستند محدود می‌گردد.

در میان رستنگاه دندان‌های نامبرده دو استخوان مثلثی وجود دارد که قاعده آن‌ها در رستنگاه دندان‌ها نیست، ولی درزی متقاطع که به تقاطع می‌گذرند و به محل‌هایی که یادشده می‌رسند.

در پایین هر دو استخوان مثلثی دو استخوان وجود دارد که بین قاعده دو مثلث و رستنگاه دندان‌ها محصور هستند و دو تا از آن درزهای جانبی، یکی از آن دو استخوان را، دو استخوانی که در دو سوی درز میانی قرار دارند، از دیگری جدا می‌کنند. در چنین وضع این (دو استخوان) با درز جداکننده دو زاویه قائمه به وجود می‌آورند و در رستنگاه (ریشه) دندان‌های نیش زاویه حاده و در سوراخ‌های بینی زاویه منفرجه می‌سازند.

از درزهای آرواره بالایی درز دیگری از درز مشترک بالاتر به سوی چشم، پایین می‌آید وقتی که به گودی چشم رسید سه شاخه می‌شود: شاخه‌ای از زیر درزی که با پیشانی مشترک است و بالای گودی چشم است عبور کرده، به ابرو می‌رسد. شاخه دوم پایین‌تر از آن و بدون این که به گودی چشم برسد خود را به ابرو می‌رساند و شاخه سوم پس از آن که وارد گودی چشم شد تا ابرو ادامه می‌یابد. هر بخشی از آن‌ها که نسبت به درزی که زیر ابروست پایین‌تر است، از محلی که در زیر ابروست بالاتر با آن تماس دارد، دورتر است.

استخوانی که درز اول آن را جدا ساخته است بزرگتر و استخوانی که دومی را جدا کرده است از استخوان جداشده به وسیله سومی، بزرگتر است. (ج ۱، ۶۰)^۱

دندان‌ها

شمار دندان‌ها سی و دو تا است. در برخی اشخاص چهار دندان عقل وجود ندارد؛ بنابراین، این شمار از بیست و هشت تجاوز نمی‌کند.

^۱ شماره ۶۰ شماره صفحه، شماره ۱ شماره هشت جلد کتاب قانون، ابن‌سینا، برگردان عبدالرحمان شرفکندی، چاپ هشتم، ۱۳۸۵ خ، انتشارات سروش.

دو دندان پیش در بالا و دو پیش در پایین، دو دندان رباعیه (لاترال؛ یا کناری) بالا و دو پایین که برای بریدن هستند، دو نیش بالا و دو نیش پایین که کارشان شکستن است و در هر سو فک چهار تا پنج آسیا در بالا و به همان شمار در پایین که برای آردکردن هستند و مجموعاً سی و دو یا بیست و هشت دندان می‌باشند.

دندان عقل غالباً در دورهٔ نمو که از سن بلوغ تا سن رکود است می‌روید. سن رکود تا نزدیک سی سالگی است و از اینرو آن‌ها را دندان‌های حلم (رویای سکسی) می‌گویند. (ج ۱، ۶۲)

دندان‌ها دارای ریشه و هم‌چنین نوک‌های تیز هستند و در داخل سوراخ‌های دندانی بر روی هر دو آرواره جای گرفته‌اند. در کنارهٔ هر جایگاه دندانی زائدهٔ مدوری است و استخوان کوچکی بر آن روئیده است که دندان‌ها را در بر می‌گیرد و آن‌ها استوار می‌سازد.

هر یک از دندان‌ها، به جز آسیاها دارای یک ریشه هستند؛ لیکن هر یک از آسیاهای آروارهٔ زیرین دارای دستکم دو ریشه‌اند و گاهی به ویژه دندان عقل سه ریشه داشته باشد.

هر یک از آسیاهای آروارهٔ بالایی دستکم سه ریشه دارد و شاید به ویژه دندان عقل دارای چهار ریشه باشد.

افزایش ریشه در آسیاهای بالایی به جهت بزرگی آن‌ها و کار بیشتر آن‌ها است و چون رو به پایین قرار دارند سنگینی آن‌ها را به جهت مخالف گرایش می‌دهد، در صورتی که در آسیاهای آروارهٔ زیرین این سنگینی مخالف مرکز نیست.

استخوان‌ها به جز دندان‌ها حس ندارند. جالینوس گوید: دندان‌ها حس دارند و این حس به وسیله نیرویی در آن‌ها ساخته شده است که از سوی مغز به کمک آن‌ها می‌آید تا گرما را از سرما بشناسد. (ج ۱، ۶۳)

ماهیچه‌شناسی

کالبدشناسی ماهیچه‌های سر و گردن

ماهیچه‌های رخساره

آن چه آشکار است این که شمار ماهیچه‌های صورت به اندازه اندام‌های متحرک صورت است و اندام‌های متحرک رخساره عبارتند از:

- پیشانی؛

- دو کره چشم؛

- دو پلک زبرین؛

- گونه با اشتراک لب‌ها؛

- کناره پره‌های بینی و آرواره زیرین. (ج ۱، ۸۶)

ماهیچه‌های گونه

گونه دارای دو نوع حرکت است:

- یکی از دو حرکت آن تابع حرکت آرواره زیرین است؛

- و حرکت دیگر با حرکت لب مشترک است. در حرکتی که تابع اندام دیگر است، حرکت‌دهنده، ماهیچه آن اندام است و در حرکتی که به طور مشترک با لب انجام می‌گیرد، حرکت‌دهنده ماهیچه‌هایی است که گونه و لب در آن‌ها مشترکند. **ماهیچه جنباننده گونه:** در هرگونه یک ماهیچه پهن است که به نام ماهیچه گونه (ماهیچه شیپوری) نامیده می‌شود. هر یک از دو ماهیچه گونه از چهار جزو ترکیب یافته است؛ زیرا تارها از چهار موضع به ماهیچه آمده^۱ یکی از این اجزاء چهارگانه از ترقوه آمده است و انتهای آن در قسمت پایین به کناره هر دو لب پیوسته است (ماهیچه خندان) و با حالت اریب دهان را به سوی پایین می‌کشانند.

رستنگاه جزو دوم (ماهیچه نازک گردن) از دو سوی جناغ؛ سینه و ترقوه است و تار این جزو به گونه اریب راه می‌پیماید. بخشی که از سمت راست می‌آید با بخش سمت چپ برخورد می‌کند و آن گاه به قسمت پایینی کناره چپ لب می‌چسبد و بخش سمت چپی به بخش پایینی کناره راست می‌پیوندد.

^۱ مبداء ماهیچه شیپوری سطح تنه فک پایین و انتهای پشتی توبرکول فک بالا و نیام شیپوری حلقی است و انتهای آن گوشه دهان است. ماهیچه‌های گونه‌ای شامل دو ماهیچه گونه‌ای بزرگ و کوچک در هر طرف است که هیچ کدام ارتباطی با چنبر (ترقوه) ندارند. ماهیچه خندان که بیشتر بخشی از ماهیچه پهن گردن؛ یا ماهیچه پایین‌کشنده گوشه دهان است.

وقتی این تار (ماهیچه حلقوی دهان) منقبض می‌شود، دهان را تنگ می‌کند و در واقع کار آن برای دهان همانند کار بند کیسه برای کیسه است.

رستنگاه جزو سوم (ماهیچه نازک گردن) از کتف و نزدیک زائده غرابی است^۱ و به بالای بخش دیگری که به آن مربوط است، و آن به ماهیچه‌ها می‌رسد، می‌پیوندد، و به وسیله آن گرایش یک‌نواخت لب به هر دو سو انجام می‌پذیرد.

رستنگاه جزو چهارم (ماهیچه گونه‌ای بزرگ و کوچک) کناره‌های گردن است و از نزدیک هر دو گوش عبور می‌کند و با اجزای گونه می‌پیوندد و حرکت نمایانی به گونه می‌دهد. در این حالت لب به پیروی از گونه حرکت می‌کند. در برخی اشخاص این جزو چهارم به بیخ گوش بسیار نزدیک است و به گوش چسبیده است و آن را به حرکت در می‌آورد (ماهیچه‌های گوش).

ماهیچه‌های لب

لب در برخی از ماهیچه‌ها با گونه اشتراک دارد؛ لیکن ماهیچه‌های ویژه خود لب چهار تاست. دوتا از این ماهیچه‌های ویژه لب از بالا و از سوی هر دو گونه به لب می‌رسند و به نزدیکی کناره لب می‌چسبند (بالا برنده لب بالا و ماهیچه انیابی) و دو ماهیچه دیگر در قسمت پایین قرار دارند (ماهیچه پایین برنده لب زیرین و گوشه‌ای لب). این چهار ماهیچه برای حرکت‌های لب بسنده است.

اگر یکی از آن‌ها به تنهایی حرکت کند، لب را به سوی خود می‌کشد و هرگاه دو ماهیچه در دو سو با هم به حرکت در آیند لب به هر دو سو می‌کشند. بنابراین لب می‌تواند به هر چهار سوی خود حرکت کند. لب به جز این چهار سو نیازی به جنبشی دیگر ندارد و بنابراین چهار ماهیچه یاد شده برای لب بسنده هستند.

انتهای ماهیچه‌هایی که لب و گونه در آن‌ها مشترک هستند آن چنان با تنه لب در آمیخته‌اند که به وسیله حس نمی‌توان آن‌ها را ماهیچه‌های جدا از هم دانست؛ زیرا لب اندامی است نرم و کاملاً گوشتی و هیچ گونه استخوانی ندارد. (ج ۱، ۸۹)

^۱ الیاف ماهیچه خندان از ماهیچه نازک گردن منشأ می‌گیرند و ماهیچه نازک گردن خود از نیام عمیق بخش سینه‌ای و ماهیچه دالی و نیز از زائده اخرومی استخوان کتف منشأ می‌گیرد.

ماهیچه‌های آرواره زیرین

علت این که حرکت بر دوش آرواره زیرین است و آرواره بالایی در حرکت سهمی ندارد به چند وجه است:

- ۱- هر آن چه سبکتر است، برای جنبش شایسته‌تر می‌باشد (آرواره زیرین از آرواره بالایی سبک‌تر است).
- ۲- هر آن چه در درونشان اندام‌های شریف است^۱ که در حرکت زیاد از گزند ایمن نیستند؛ بنابراین، حرکت دادنش خوب نمی‌باشد.

۳- چنانچه بتوان آرواره بالایی را به جنبش واداشت، پس نیاز باشد بندی با سر داشته باشد که در این حالت نیرومند بودن آن پرسش برانگیز خواهد بود.

جنبش آرواره زیرین

جنبش آرواره زیرین بیش از سه گونه نیست و آن سه تا است:

- گشودن دهان و دهندره کردن؛

- بر هم نهادن لب‌ها؛

- و جویدن و خردکردن

- [سخن گفتن].

جنبش گشودن، کارکرد آرواره را آسان می‌کند و آن را پایین می‌آورد. جنبش بر هم نهادن آن را بلند می‌کند و جنبش خردکننده آن را می‌گرداند و در دو سو می‌برد.

از آن جا که حرکت بر هم نهادن باید به وسیله ماهیچه‌ای صورت انجام می‌پذیرد که از بالا به پایین آمده باشد و به سوی بالا انقباض پیدا می‌کند. و از آن جا که حرکت دهان گشودن و دهندره بایستی با ماهیچه‌ای باشد که از پایین به سوی بالا جمع شود و از آن جا که حرکت خردکنندگی (جویدن) باید به وسیله ماهیچه مورب صورت گیرد، برای حرکت اول (بر هم نهادن) دو ماهیچه وجود دارد که آن‌ها را ماهیچه گیجگاهی و رو به عقب می‌نامند؛ این دو ماهیچه در انسان کوچک هستند؛ زیرا اندامی

^۱ اندام‌های شریف اندام‌های مهمی مانند بخشی از مغز و چشم و بینی است.

را به حرکت درمی‌آورند که دارای حجم کم می‌باشد و افزون بر آن ماهیچه‌هایی سبک وزن هستند؛ زیرا جنبش‌هایی که به وسیله آن‌ها بر اندام وارد می‌آید سبک است؛ لیکن، در تن دیگر جانوران، این دو ماهیچه بزرگتر از ماهیچه‌های انسان است؛ زیرا که آرواره زیرین جانوران دیگر، بزرگتر از آرواره زیرین انسان است و حرکت دادن به وسیله این دو ماهیچه در کارهایی مانند گازگرفتن، دریدن، بریدن و خردکردن از انسان تندتر و سخت‌تر است.

دو ماهیچه گیجگاه نرم هستند؛ زیرا به رویشگاهشان که همانا مغز می‌باشد، نزدیک‌اند و مغز جسمی است بسیار نرم. میان این دو ماهیچه و مغز به جز یک استخوان، اندام و ماده دیگری نمی‌باشد.

چون بیم آن می‌رفت که اگر آسیب‌هایی وارد شود و درد و آزاری روی دهد، مغز نیز با دو ماهیچه یاد شده در این آسیب سهیم گردد و در نتیجه مغز به بیماری سرسام و جز آن گرفتار گردد، آفریدگار توانا ماهیچه‌ها را در نزدیکی رستنگاه که همانا مغز است در دو استخوان جفت پوشاند و آن‌ها را در محل امنی مستقر کرد، به همان شکل که رأس نیزه در پوشش آهنین خود قرار گرفته است. این کمینگاه از دو استخوان جفت بوجود آمده است.

این ماهیچه‌ها از شکاف‌های معبر که ماده پوششی نیز با آن‌ها است مسافت مناسبی را به سوی جفت همسایه می‌پیمایند تا بتوانند به تدریج و اندک‌اندک گوهر خود را سخت سازند و از رستنگاه اول خودشان کم‌کم فاصله بگیرند.

هر یک از این دو ماهیچه وتر بزرگی دارد که لبه آرواره زیرین را در برگرفته است. وقتی وتر جمع می‌شود آرواره بلند می‌شود. دو ماهیچه دیگر که از داخل دهان هر یک از معبری می‌گذرد و به سوی آرواره زیرین سرازیر می‌شود در بلندکردن آرواره به دو ماهیچه گیجگاهی کمک می‌کند، چه این بار گران را به پشتیبان و نیرویی ویژه نیاز دارد.

وتری که از این دو ماهیچه به وجود می‌آید از میان آن‌ها و نه از کناره‌های آن‌ها است تا بیشتر محکم باشند.

ماهیچه‌هایی که کار بازکردن دهان و پایین آوردن آرواره را انجام می‌دهند رستنگاه تارهای شان زوائدی سوزنی (زائده پستانی) است که در عقب گوش قرار دارند. از این رشته‌ها ماهیچه‌ای به وجود می‌آید که پس از آن به وتری تبدیل می‌گردد تا بیشتر استحکام یابد و سپس دوباره شاخه‌شاخه می‌شود و گرنه گوشت می‌گردد و باز ماهیچه می‌شود (ماهیچه دو بطنی). و این ماهیچه را ماهیچه مکرر می‌نامند. این اعمال مکرر بدین منظور است که در ضمن گسترش از دسترس آسیب‌ها دور باشد، و

سرانجام در جایی که جای پیچش آرواره به سوی زرخ است به آرواره می‌پیوندد و وقتی منقبض می‌شود لپ صورت را به سوی عقب می‌کشاند و بدیهه است که از این کشیدن بلند می‌شود.

از آن جا که سنگینی طبیعی در پایین آمدن مؤثر است، برای پایین آوردن، دو ماهیچه بسنده است و نیاز به کمک نمی‌باشد. ماهیچه‌هایی که حرکات جویدن را انجام می‌دهند از دو ماهیچه تشکیل می‌شوند که در هر سوی آرواره، یکی از آن‌ها قرار دارد. این ماهیچه‌ها به شکل مثلث هستند. زاویه‌ای که رأس این مثلث است در گونه جا دارد. و از دو تنه آن یکی به سوی آرواره زیرین سرازیر است و دیگری به سوی جفت بالا می‌رود. بین این دو تنه قاعده مستقیم مثلث به وجود می‌آید.

هر یک از زاویه‌های مثلث به جوانب خود نفوذ کرده است تا در حالت انقباض، جهات مختلف را در اختیار داشته باشد و حرکاتش یکنواخت نباشد و بتواند به طور منظم و متناسب به گرایش‌های لازم بپردازد و عمل خردکردن و جویدن را به خوبی انجام دهد. (ج ۱، ۹۱)

ماهیچه‌های زبان

ماهیچه‌های گرداننده زبان^۱ تا هستند:

در بین آن‌ها دو ماهیچه (استیلو گلوسوس) پهن هستند و از زائیده‌های پیکانی می‌آیند و به هر دو کناره زبان می‌چسبند. دو ماهیچه دیگر (ژینو هیوئید) طویل هستند و از قسمت بالایی استخوان لامی پدیدآمدهند و به بیخ زبان چسبیده‌اند. دو ماهیچه دیگر (هیو گلوسوس) که زبان را به گونه مورب به حرکت در می‌آورند، از ضلع پایینی استخوان لامی مبداء می‌گیرند و از میان دو ماهیچه پهن و دو ماهیچه دراز در زیر زبان نفوذ می‌کنند.

دو ماهیچه دیگر (ژینو گلوسوس) از ماهیچه‌های گرداننده زبان، بر زبان کشیده شده‌اند. جای این دو ماهیچه در زیر دو ماهیچه میانی نامبرده است. رشته‌های این دو ماهیچه به طور عرضی در زیر زبان گسترده شده است و به تمام استخوان فک پیوسته‌اند.

^۱ - زبان دارای دو دسته ماهیچه است: ماهیچه‌های داخلی شامل ماهیچه‌های: عمودی، طولی فوقانی، طولی تحتانی عرضی. ماهیچه‌های بیرونی شامل ماهیچه‌های: چانه‌ای زبانی، لامی زبانی، نیزه‌ای زبانی.

ماهیه‌چۀ نهم، ماهیه‌چۀ ای است منفرد و از دو سو به زبان و استخوان لامی چسبیده است و یکی را به سوی دیگری می‌کشاند. این ماهیه‌چۀ، زبان را به صورت طویل و برآمده به حرکت در می‌آورد؛ زیرا این ماهیه‌چۀ می‌تواند خودبه‌خود کشیده شود و هم‌چنین قادر است خود به خود کوتاه شود و درهم کشد. (ج ۱، ۹۷)

اعصاب مغزی و گذرگاه آن‌ها

جفت سوم

رستنگاه جفت سوم^۱ از هفت جفت عصب مغزی، مرز مشترک بین دو بخش عقبی و جلویی مغز است. این جفت عصب در ابتدا به اندازه کم با جفت چهارم در میامی‌زد، سپس از او جدا می‌شود و چهار شاخه می‌گردد:

... شاخۀ سوم آن پس از جداشدن، سه رشته می‌شود:

رشته سوم تا اندازه‌ای بزرگ است و از فضای تنبوشه ماندنی (تجویف بربری) که در استخوان گونه جای دارد سرازیر می‌گردد و آن‌گاه دو انشعاب فرعی می‌یابد.

یکی از این انشعاب فرعی به اندرون دهان می‌آید و در دندان‌ها توزیع می‌گردد. در این توزیع، رشته‌هایی که زیر دندان‌های آسیا می‌رود، دیده می‌شوند و رشته‌های دیگر دندان‌ها از ناپیدا است. لثۀ زیرین نیز سهم خود را از این پراکندگی می‌برد و با آن‌ها شریک است.

رشته‌های عرضی دیگر در بخش بیرونی اندام‌هایی مانند پوست گونه و کنارۀ بینی و لب زیرین ریشه می‌دواند.

شاخۀ چهارم از انشعابات جفت سوم از سوراخی که در آرواره بالایی است عبور می‌کند و به زبان می‌رسد و در قشر سطحی زبان پراکنده می‌شود و حس چشایی را که ویژه زبان است به آن می‌بخشد و بخش زیادی آن در ریشۀ دندان‌های پایین و در لثۀ پایین و در لب پایین پراکنده می‌شود.

^۱ زوج سوم شامل عصب سه شاخه است، قسمت حرکتی عصب صورتی و بخشی از عصب پنوموگاستریک است.

بخشی از این شاخه عصب که ویژه زبان است از عصب چشم باریک‌تر می‌باشد؛ زیرا عصب زبان سخت و عصب چشم نرم است، عصب زبان باریک و عصب چشم ستبر است. باریکی و سختی آن یکی با نرمی و ستبری این دیگری حالت تعادل به وجود آورده‌اند.

جفت چهارم

رستنگاه جفت چهارم^۱ از هفت جفت عصب مغز در عقب رستنگاه جفت سوم واقع شده است و به قاعده مغز نزدیک‌تر از آن است. چنانکه گفتیم این جفت عصب در نخستین مرحله، کمی با جفت سوم در آمیخته است، سپس از آن جدا شده است. این عصب پس از جدا شدن از آن برای حساس کردن کام وارد آن می‌شود. این جفت عصب پس از جدا شدن از آن برای حساس کردن کام وارد آن می‌شود. این جفت عصب کوچک است؛ لیکن از جفت سوم سفت‌تر و سخت‌تر است؛ زیرا کام و بافت پوششی آن از پرده پوشاننده زبان سخت‌تر است. (ج ۱، ۱۲۲)

جفت پنجم

هر یک از دو شاخه جفت پنجم مغز^۲، به خودی خود در درازایشان به دو نیم می‌شوند و شکل مضاعف به خود می‌گیرد. بسیاری از کالبدشناسان می‌گویند که هر یک از این جفت عبارت از یک جفت عصب است. دو عصب که جفت پنجم را تشکیل می‌دهند از دو جانب مغز بیرون آمده‌اند و همان طور که گفتیم بر اثر نیم‌شدن در طول، هر یک از آن‌ها به یک جفت تبدیل شده است.

^۱ شاخه حسی عصب سه‌شاخه است.

^۲ عصب صورتی (N. facia) و عصب شنوایی (N. auditory) که در تقسیم‌بندی نوین بر ترتیب هفتمین و هشتمین جفت از اعصاب دماغی می‌باشند.

بخش یکم (عصب شنوایی) هر یک از نیمه‌فردها به غشائی که آستر صماخ گوش گردیده است، می‌رسد و در تمام بخش‌های آن پراکنده می‌شود و به گوش حس شنوایی می‌بخشد. رستنگاه این بخش از عصب که به غشاء درون گوش می‌آید بخش پسین مغز است.

بخش دوم (عصب صورتی) هر یک از نیمه‌فردها که کوچکتر از قسمت این استخوان سنگی را یک چشم و کور نیز می‌نامند؛ زیرا به مناسبت داشتن پیچ و خم زیاد در مسیر خود طولانی شده است و در آخر سر از منشا دور افتاده است. این پیچ و خم‌دار بودن مسیر و زیاد شدن مسافت برای آن است که عصب قبل از آن که از آن خارج شود آن قدر از منشا دور گردد که سزاوار سفت شدن باشد. وقتی از سوراخ استخوان سنگی بیرون آمد با عصب جفت سوم در میامی‌زد و این بخش آمیخته دو قسمت می‌گردد. قسمت بیشتر آن به گونه و ماهیچه پهن آن روی می‌آورد و قسمت دیگر که باقی مانده است به ماهیچه‌های دو گیجگاه متوجه می‌گردد.

چرا حس چشایی در شاخه چهارم از جفت سوم آفرینش یافته است و حس شنوایی به جفت پنجم واگذار شده است؟ باید گفت ابزار شنوایی به فضای باز نیاز دارد و شایسته نیست که راه هوا بروی آن بسته شود، پس باید عصب شنوایی سخت باشد و رستنگاه آن قسمت عقبی دماغ است و از عصب چشایی سخت‌تر است. اما ابزار چشایی باید در محل امن و سرپوشیده باشد و به این جهت به اندازه عصب شنوایی نیازی به سختی ندارد. و چرا برای ماهیچه‌های چشم تنها یک عصب و برای ماهیچه‌های گیجگاه عصب‌های زیاد وجود دارد؟ زیرا عصبی که نیروی بینایی را به چشم می‌رساند، باید تجویف داشته باشد و برای این منظور باید سست‌تر باشد و اگر سست‌تر باشد باید سوراخ چشم به مقدار زیاد باز شود. آن وقت استخوانی که کره چشم در آن جای گرفته است تحمل سوراخ‌های متعدد را برای عصب‌های متعدد نداشت و به این جهت به یک عصب منحصر به فرد اکتفا شده است؛ لیکن عصب حس شنوایی که از استخوان سنگی می‌آید، چون رستنگاه آن سخت است تحمل سوراخ‌های متعددی را که عصب‌های متعدد از آن بیرون آیند دارد. و با این که عصب‌های حس شنوایی زیادند لیکن باریک و سخت هستند، چه اگر سست‌تر بودند سنگینی و سستی در حرکت آن‌ها رخ می‌داد. (ج ۱، ۱۲۴)

جفت ششم

جفت ششم^۱: رستنگاه این جفت عصب بخش عقبی مغز است و در آغاز محل پیدایش، به وسیله غشاءها و زردپی‌ها چنان با جفت پنجم پیوسته است که گویی یک عصب هستند و جدایی ندارند سپس از جفت پیوسته‌اش جدا می‌شود و از سوراخی سر بیرون می‌آورد که در انتهای درز لامی قرار دارد و قبل از خارج شدن از این سوراخ به سه بخش تقسیم می‌گردد و این سه بخش که از سوراخ انتهای درز لامی بیرون می‌آیند راه‌های ویژه خود را این چنین می‌پیمایند:

انشعاب اول به سوی ماهیچه‌های گلو و بیخ زبان روانه می‌گردد تا جفت عصب هفتم را در حرکت بخشی یاری کند.

انشعاب دوم به سوی ماهیچه‌های کتف و نزدیک آن‌ها می‌رسد و بیشترین قسمت آن در لای ماهیچه پهن . که بر بالای کتف قرار دارد منتشر می‌شود. مقدار این بخش برای انجام وظایف خود کافی است و بدون پیوستن با عصب دیگری راه خود را می‌پیماید و به مقصد می‌رسد.

انشعاب سوم از دو انشعاب دیگر بزرگتر است. این شعبه از همان راهی که رگ مغزی در بالا رفتن به سوی مغز می‌پیماید، به سوی احشاء سرازیر می‌شود و چون راه این دو یکی است، این بخش از عصب با رگ مغزی به هم پیوند یافته است. (ج ۱، ۱۲۵)

جفت هفتم

جفت هفتم^۲: رستنگاه این جفت عصب مغزی مرز مشترک بین مغز و نخاع است.

بیشترین بخش این جفت عصب در ماهیچه‌های حرکت‌دهنده زبان و ماهیچه‌های مشترک میان درقی و استخوان لامی منتشر می‌شود و بقیه بخش‌های آن ممکن است در ماهیچه‌های همجوار ماهیچه‌های نامبرده در بالا وارد شوند، ولی این حالت همیشه روی نمی‌دهد. (ج ۱، ۱۲۶)

دو سرخرگ سبات

^۱ عصب زبانی حلقی (Glossopharyngeal N.) و عصب واگ (Vag N.) یا پنوموگاستریک که در تقسیم‌بندی جدید به ترتیب نهمین و دهمین زوج از اعصاب دماغی می‌باشند.

^۲ عصب زیرزبانی (Hypoglossus N.) در تقسیم‌بندی جدید زوج دوازدهم از اعصاب دماغی به شمار می‌رود.

هر یک از دو سرخ‌رگ سباتی وقتی در مسیر خود، به گردن می‌رسند به دو بخش پشتی و جلویی^۱ تقسیم می‌شوند: بخش جلویی (سبات خارجی) نیز به دو قسمت^۲ تقسیم می‌گردد که قسمتی به عمق می‌گراید و به سوی زبان و ماهیچه‌های اندرونی آرواره زیرین می‌آید و بخش دیگر در سطح پراکنده می‌شود و به سوی بخش جلویی گوش‌ها می‌آید و به ماهیچه‌های دو گیجگاه می‌رسد و رشته‌های فراوانی در ماهیچه گیجگاه متفرق می‌سازد و سپس گذر می‌کند و به تارک سر می‌رود. در این محل سرشاخه‌های سوی راست و سرشاخه‌های سوی چپ به هم می‌رسند.

بخش پشتی^۳ از دو بخش هر یک از سرخ‌رگ‌های سبات نیز به دو شعبه تقسیم می‌گردد. بیشترین انشعابات شعبه کوچکتر به سوی عقب تن می‌رود و در ماهیچه‌های گرداگرد مفصل سر پراکنده می‌گردد و بخش کمتر این شعبه که باقی مانده است به سوی قاعده عقبی مغز می‌رود و از سوراخ بزرگی که در نزدیک درز لامی است، وارد می‌شود.

شعبه بزرگتر در جلوی همین سوراخ در منفذ دیگری که در استخوان حجره‌ای دارد فرو می‌رود و به شبکه‌ای می‌رسد که از آن تنیده شده است، به طوری که رگ‌های ریز با هم به صورت لایه لایه و چین‌هایی تاروپود آن شبکه را می‌سازند و در این بین چیزی از آن باقی نمی‌ماند و تمام این انشعابات با هم پیوسته‌اند و شبکه را به وجود آورده‌اند.

این بخش از سرخ‌رگ در جهت جلو و عقب و چپ و راست در شبکه توزیع شده است و بعد از این توزیع مجدداً با هم جمع می‌شود و جفتی از آن به وجود می‌آید و بعد از آن در حجم مغز متفرق می‌گردد و به بطن‌های مغز و پوست نازک بطن‌های مغز وارد می‌شود و در آنجا دهانه شاخه‌هایش به دهانه انشعابات رگ‌های پایین روی سیاه‌رگی می‌رسد.

^۱ سرخ‌رگ سبات خارجی و داخلی.

^۲ از سرخ‌رگ سبات خارجی شاخه‌هایی برای غده درقی (سپری) و زبان و صورت و حلق و پس سر و بناگوش و فک بالا جدا می‌شوند که در گیجگاه سرانجام خود به دو شاخه انتهایی تقسیم می‌شود.

^۳ سرخ‌رگ سبات داخلی عمقی‌تر از سرخ‌رگ سبات خارجی قرار گرفته است و از راه مجرای سبات قاعده جمجمه وارد کاسه سر می‌شود و در قاعده مغز با شاخه‌های سرخ‌رگ قاعده‌ای که خود از ارتباط سرخ‌رگ‌های مهره‌ای با یکدیگر به وجود آمده است شش ضلعی ویلیس را ایجاد می‌کند که در جمع خون سرخ‌رگی مغز را تأمین می‌کنند.

این رگ از آن روی بالاروست روح را انتقال می‌دهد و روان خود به خود شفاف و لطیف و در جنبش بالاگر است و نیازی بدان ندارد که در برگیرنده اش به سوی پایین خم شود تا بیرون ریزد. اگر آن دیگری نیز مانند رگ‌های سیاه‌رگی دهانه رو به پایین داشت خونی که در آن است بیش از اندازه لازم ریزش می‌کند و حرکت روحی که در آن است با دشواری روبرو می‌شود؛ زیرا حرکت روح به سوی بالا آسانتر از حرکتش به سوی پایین است. از آن جا که روح به وسیله لطافت جنبشی که دارد می‌تواند مغز را گرمی بخشد و نیازمندی‌های آن را برآورد، برای پذیرش آن، شبکه‌ای در زیر مغز گسترده شده است که خون سرخ‌رگی و روان که در سرخ‌رگ است در شبکه توزیع گردد و بعد از پخته شدن با مغز هممزاج شود و آن گاه از راه شبکه که در بین استخوان و غشاء سفت^۱ قرار دارد به طور تدریجی به مغز انتقال یابد. (ج ۱، ۱۳۶)

سیاه‌رگ اجوف و انشعابات بالاروی آن

ریشه سیاه‌رگ اجوف در همان آغاز به انشعابات مویرگی تقسیم و متفرق می‌شود. این مویرگ‌ها از انشعابات مویرگی سیاه‌رگ باب غذا را می‌گیرند. انشعابات سیاه‌رگ اجوف از سطح محدب کبد به درون آن وارد می‌شوند و انشعابات مویرگی سیاه‌رگ باب در سطح مقعر کبد به آن راه می‌یابند.^۲

^۱ سخت شامه.

^۲ برگشت خون بدن به قلب به وسیله سیاه‌رگ‌ها انجام می‌گیرد که تا رسیدن به قلب مرتب با هم پیوستن سیاه‌رگ‌های کوچکتری به سیاه‌رگ‌های بزرگتر تبدیل و سرانجام دو سیاه‌رگ اصلی زیر را تشکیل می‌دهند. الف - بزرگ سیاه‌رگ زیرین - این سیاه‌رگ خون قسمت‌های نیمه بالای بدن را به دهلیز راست بر می‌گرداند. ب - بزرگ سیاه‌رگ زیرین - این سیاه‌رگ خون قسمت‌های نیمه بالای بدن را به دهلیز راست بر می‌گرداند.

آن چه از تقسیم‌شدن اولی که قسمت آخر آن این اندازه انشعاب دارد باقی می‌ماند به سوی گردن بالا می‌رود و در مسیر خود به دو قسمت می‌شود که یکی از آن دو به نام وداج آشکار و دیگری وداج پنهان نامیده می‌شود^۱.

وداج آشکار که از ترقوه بالا می‌رود دو قسمت می‌شود. قسمتی از آن به محض جدا شدن به سوی جلو و پهلو می‌آید و قسمت دیگر نخست بجلو و پایین و بعداً بالا می‌رود و مجدداً بر پشت چنبر نمایان می‌گردد و آن را دور می‌زند، سپس بالا می‌رود و بر گردن می‌گذرد تا به قسمت اولی می‌رسد و با آن میامی‌زد و از همین دو قسمت، وداج آشکار مشهور پیدایش می‌یابد. از این قسمت، پیش از آن که با قسمت اولی در آمی‌زد، دو شاخه جدا می‌شود که یکی به طور عرضی ادامه می‌یابد و دو شاخه مزبور در محل فرو رفته‌ای که در محل اتصال دو استخوان چنبری (ترقوه) موجود است به هم می‌رسند.

قسمت دوم که همان وداج پنهان است به طور مورب به گردن می‌رود و بعد از آن هیچ یک از شاخه‌هایش به هم نمی‌رسند. از این دو جفت وداج (پنهان و آشکار) رشته‌های تار عنکبوتی منشعب می‌گردند که نمی‌توان آن‌ها را به وسیله حس درک کرد؛ لیکن در بین انشعابات جفت دوم سه سیاه‌رگ وجود دارد که بزرگ و قابل حس است و بقیه انشعاباتش از حوزه درک حس خارج هستند.

.... وداج آشکار بعد از آن که هر دو قسمت آن با هم آمیختند مجدداً دو جزو می‌گردد: جزو اول آستر مانند می‌شود و دو گروه از انشعابات از آن جدا می‌شود: گروهی ریز و کوچک است و در آرواره بالایی منتشر می‌گردد و گروه دیگر بسیار بزرگتر از اولی است و در آرواره زیرین پخش می‌شود.

از هر یک از این دو گروه انشعابات در پیرامون زبان و در سطح اجزای ماهیچه‌های این محل متفرق می‌گردند. جزو دوم در قسمت سطحی سیر می‌کند و در بخش‌هایی از سر و گوش‌ها پراکنده می‌شود. (ج ۱، ۱۴۲ - ۱۴۶)

^۱ سه ورید وداج به نام‌های ورید وداج خارجی (*Extenal Jugular V.*)، ورید وداج داخلی (*Internal Jugular V.*) و ورید وداج قدامی (*Anterior Jugular V.*) وجود دارد. ورید وداج خارجی از اتحاد وریدهای خلف فکی و گوش‌خلفی به وجود می‌آید. شروع آن از غده بناگوش است و پس از سیر نزولی در گردن به ورید تحت ترقوه‌ای، وداج داخلی یا بازویی رأسی می‌ریزد. ورید وداج داخلی به عنوان پیاز فوقانی و از حفره وداجی شروع شده و خون قسمت اعظم سر و گردن را جمع‌آوری مینماید. از این محل ابتدا در مجاورت سرخ‌رگ کاروتید اصلی سیر نزولی را پیموده و سرانجام به منظور تشکیل ورید بازویی به ورید تحت ترقوه‌ای می‌پیوندد. ورید وداج قدامی از زیر چانه شروع شده و پس از سیر نزولی در گردن به ورید وداج خارجی یا تحت ترقوه‌ای و یا قوس وریدی وداجی می‌ریزد.

شیردادن و جنباندن کودک

وقتی دندان‌های نیش کودک سر بر می‌آورند نباید چیز سخت را بچود تا ماده‌ای که نیش از آن تکوین می‌یابد از بین نرود. اگر در موقع سر برزیدن دندان‌های نیش محل دندان را با مغز خرگوش و پیه مرغ بمالند خوب است و دندان آسان‌تر سر بر می‌زند. وقتی محل سر برزیدن دندان بسته شد، سر و گردن بچه را با روغن زیتون عسل‌آلود که در آب گرم آمیخته‌اند، می‌الایند و قطره‌های روغن زیتون در گوشش می‌چکانند.

اگر دندان‌های کودک به حدی رسید که وی هوس کرد گاز بگیرد و هوس گاز گرفتن انگشت خود را داشت بهتر آن است که در این موقع او را واداشت ریشه مهک (سوس) که هنوز خشک نشده است و یا رب مهک را به دهان ببرد. رب مهک برای جلوگیری از زخم و درد لثه سودمند است.

باید دهان بچه را با نمک و انگبین مالش داد تا به درد نیاید.

اگر دندان‌ها استحکام یافتند بهتر است رب مهک؛ یا ریشه آن که زیاد خشک نشده باشد در دهانش باشد.

در موقع رستن دندان‌های نیش بد نیست که گردن وی را با روغن رقیق یا زیت رقیق اندوده کنند. وقتی کودک شروع به تکلم می‌کند، از ماساژ بیخ دندان‌های وی نباید غفلت ورزید. (ج ۱، ۳۵۶)

بیماری‌های جزوی کودکان

پیدایش آماس‌ها به هنگام رویش دندان

آماس‌هایی که هنگام رویدن دندان‌ها در لثه پدید می‌آیند: آماس‌ها و ترنجیدگی در وترهای اطراف گونه کودک اگر این حالت روی دهد، باید محل آماس و ترنجیدگی را به ملایمت با انگشت مالش داد و چربی‌هایی را که در بحث رویش دندان‌ها یاد شد، بر آن مالید. برخی پنداشته‌اند که در این حالت دهان‌شویه انگبین آمیخته با بابونه؛ یا عسل و سقر تازه از درخت آمده خوب است.

هم‌چنین بابونه و شبت را در آب می‌جوشانند و از آن بر سر می‌ریزند و افشیره بابونه و شبت را بر سر می‌نهند.

بچه‌ها عموماً و در هنگام دندان در آوردن، خصوصاً به نوعی شکم‌روش دچار می‌شوند.

برخی این حالت شکم‌روش را چنین تشخیص داده‌اند که در لثه کودک چرکی پیدا می‌شود که کودک آن را همراه شیر فرو می‌برد و این چرک که از مواد زائد شورمزه است سبب شکم‌روش وی می‌گردد. شاید این نظر درست نباشد و دلیل تنها همین باشد که سرشت بسیار سرگرم آفرینش دندان‌هاست و چنان که شاید و باید به کار هضم طبیعی نمی‌پردازد و یا این که دردهایی به کودک روی آورده است که مانع عمل هضم در بدن ناتوان وی می‌گردد.

گاهی در لثه کودک احساس سوزش می‌شود. چاره این است که لثه را با روغن و موم مالش دهند. گوشت شور و گندیده نیز برای این کار سودمند است.

ممکن است در بچه‌ها، به ویژه در موقع رویش دندان‌ها ترنجیدگی پیدا شود. علت آن بیشتر از بدگواری و ناتوان شدن زیاد پی‌هاست. این تشنج بیشتر در کودکانی دیده می‌شود که بدن بزرگ و نمور دارند.

داروی این تشنج، روغن ریشه سوسن کبود؛ و یا روغن مهک (سوس، شیرین بیان)؛ و یا روغن خیری (شب‌بوی زرد) و یا روغن حنا است.

بسیار پیش می‌آید که کودکان شیرخورده را پس می‌دهند. چون غشای درون دهان و زبان چنان نازک است که توان ساییدن چیزی را ندارد تا چه رسد به بیرون آمدن مایع شیر از دهان. کودک از این بالا آوردن بسیار آسیب می‌بیند.

بدترین گونه آن به رنگ سیاه زغالی است که کشنده نیز می‌باشد. ...

اگر حالت کودک از آن هم سخت‌تر باشد، ریشه کوبیده شیرین بیان درمان آن خواهد بود. اگر مژ و مازو و پوست گند را بسیار نرم بکوییم و با عسل بیامی‌زیم، داروی به دست آمده برای درمان بالا آوردن و جوش‌های لثه بچه خوب است ... (ج ۱، ۳۵۷ - ۳۶۲)

بالا آوردن بیش از اندازه زیان‌های زیر را در بر دارد

معدۀ را ناتوان می‌سازد و مواد بد به آن هجوم می‌آورند، به سینه و چشم و دندان آسیب می‌رساند؛ سردرد مزمن را شدت می‌دهد، مگر سردردی که با معدۀ ارتباط داشته باشد. سردردی را که سبب آن اندام‌های پایین نباشند و شدیدتر می‌کند و اگر بسیارتر باشد برای جگر و شش و چشم زیان‌بخش است و ممکن است بر اثر آن برخی از رگ‌ها بترکد. (ج ۱، ۴۶۸)

رگ زدن (فصد)

رگ‌هایی که در پیرامون سر هستند و نیشتر پذیرند، برای درمان بیماری‌های دهان و دندان خوبند: چهار رگ که به صورت دو جفت هستند و هر جفتی یک سوی را مسیر خود قرار داده است. خون‌گیری از این رگ‌ها برای درمان زخم‌های دهان، برکندگی (قلاع)^۱، درد لثه، آماس‌های لثه، فرو هشتگی لثه، قرحه‌های لثه، بواسیر و شقاق لثه‌ها سودمند است.

رگی که در نزدیکی موهای زیر لب پایین^۲ و بالای زنج قرار دارد و جهت دفع بوی بد دهان از آن خون‌گیری می‌کنند. رگ لثه که جهت درمان دهانهٔ معده، از آن خون می‌گیرند^۳. (ج ۱، ۴۸۹)

حجامت

... حجامت بر زیر زنج، برای دندان‌ها، رخسار و گلو سودمند است و خون سر و آرواره‌ها را می‌پالاید. (ج ۱، ۴۹۳)

^۱ در نسخه انگلیسی از برفک اسم برده شده است.

^۲ سیاه‌رگ زیر لبی (*Inferior labial vein*) می‌باشد.

^۳ نسخه انگلیسی: «سیاه‌رگ وداج قدامی نزدیک بریدگی عمیق فوق جناق سینه‌ای (*Superasterna*) است. خونگیری از این سیاه‌رگ، برای اختلالات دهانهٔ معده سودمند است».

داروشناسی و داروسازی

داروهای تکی

اغلاجون، اغلاگونی

چوبی است ره آورد هند و مغرب. سخت و خالدار، خوشبوی، و پوستی دارد پر نقش و نگار. مکیدن اغلاجون و در دهان گردانیدن آب‌پز آن را دهان را خوشبو می‌کند. (ج ۲، ۶۵ - ۶۶)

ارنب بری

خرگوش وحشی: هر چه پنیر مایه‌های دیگر انجام می‌دهند پنیر مایه خرگوش وحشی بهتر و با لطافت‌تر انجام می‌دهد و کنش‌هایی زیاده از آن‌ها دارد.

اگر مغز خرگوش را بر لثه کودک مالند رویش دندان‌ها سریع‌تر صورت گیرد. (ج ۲، ۷۶)

بان (حبالبان)

بان درختی است که دانه‌هایش بزرگتر از نخود و مایل به سفیدی است و مغزی نرم و روغنی دارد. سرشت آن در مرتبت سوم گرم و در دوم خشک است.

روغن بان و به ویژه اگر با پیه اردک باشد درد و صدهای گوش را از بین می‌برد.

جوشیده ریشه بان را دهان‌شویه کنند درد دندان را فرومی‌نشانند. (ج ۲، ۸۲)

بابونه

گیاهی است که گل‌هایش به رنگ‌های زرد، سفید، ارغوانی یافت می‌شود.

گیاهی است مشهور و شناخته شده. از برگ و گل بابونه قرص می‌سازند و ساقه آن را می‌خشکانند و نگاه می‌دارند.

جالینوس فرماید: نیروی بابونه به قوت گل در لطافت نزدیک است؛ لیکن بابونه گرم است و گرمی‌اش هم‌چون گرمی روغن

زیتون به حالت اعتدال است.

بابونه بیشتر در زمین‌های خشن و نزدیک به کناره‌های زمین می‌روید.

سرشت آن در مرتبت یکم گرم و خشک است. بازکننده و گشاینده است، غلیظ را لطیف مینماید، سستی می‌آورد، گدازنده است با کمی جذب. مغز را نیرو می‌بخشد.

زخم‌های دهان را بهبود بخشد. (ج ۲، ۸۴)

بادآورد

بادآورد را (شوکه بیضاء: خارسفید) می‌نامند، به خارخسک می‌ماند؛ لیکن از خارخسک سفیدتر است و خار بلندتر دارد. برگ بادآورد به برگ هل شبیه است؛ لیکن نازک‌تر و سفیدتر است. ساقه بادآورد گاهی به دو ذراع (گز) می‌رسد. گلشن ارغوانی رنگ و دانه‌اش به دانه کاجیره شبیه است و از آن مدورتر است. در بیخ بادآورد قوت سردکننده و خشکاننده و نوعی گدازندگی هست تخم آن گرم و لطیف است و بعضی گفته‌اند همه‌اش بسیار گرم است. با افشردن آن دهان شویه کنند درد دندان آرام گیرد.

بسر و بلح

خرمای کال و نیمه رسیده: هر دو نوع مشهورند و میوه گرمسیری هستند. در دوم سرد و خشکند.

کال از خرمای زرد (قسب) بندآورنده‌تر است.

خرما نفاخ است و به ویژه اگر بعد از آن آب بخورند.

سرکه خرما در آغاز شیرین شدنش قرقره براه میاندازد و راه‌بندان‌هایی در درون ایجاد می‌کند.

خرمای کال و کم‌رسیده هر دو برای لثه و گوشت میان دندان‌ها سودمندند. (ج ۲، ۹۰)

بادرنجبویه

بادرنجبویه: در دوم گرم و خشک است. در درمان همه بیماری‌های بلغمی و سدایی سودمند است.

در خوشبوی نمودن دهان بسیار مؤثر است. بندآمده‌های راه به دماغ را باز کند و بوی گند دهان را بزداید.

شادی‌آور، توانبخش دل است ... (ج ۲، ۹۳)

بوصیر

قلموس، گوش خرس: بوصیر تحلیل برنده است و به ویژه آن چه گل طلایی رنگ دارد. و به اعتدال زداینده است. گل طلایی آن موی را سرخ گرداند. برگش را بپزند داروی آماس‌ها است.

ضمادش که با عسل باشد قرحه و زخم را دواست.

اگر آب‌پز آن را در دهان گردانند درد دندان از بین می‌رود. دوی رم‌گرم است. در درمان سرفه خشک سودمند است.

بوصیر برگ سفید و برگ سیاه داروی شکم‌روش مزمن است. (ج ۲، ۹۴)

برطانیقی

برخی گویند بستان‌افروز است.

و گروهی دیگر گویند جز آن است و برگش به برگ ترشک کوهی می‌ماند ولی این از ترشک بهتر است و تقریباً سیه‌فام است. برگ آن بسیار بندآورنده است.

زخم و قرحه‌ها را به هم آورد.

داروی جوش‌های درونی و قرحه‌های کهن دهان است و باید در مداوای جوش‌های دهان رب آن استعمال شود که بسیار سودمند است.

بقلة الحمقاء

خرفه: گیاهی است شناخته شده، افشره اش در تأثیر درمانی بهتر از هر جزو آن است.

بندآورنده است خون‌ریزی و سیلان‌های مزمن را می‌برد.

ارزش غذایی آن کم است، ولی در برکندن زرداب بسیار مؤثر است.

اگر آن را بر زگیل ساینند، زگیل را بر می‌کند.

گندی دندان را که از خوردن ترش روی می‌آرد از بین می‌برد؛ زیرا زبری دندان را از میان می‌کند.

سردرد ضربانی را تسکین بخشد. (ج ۲، ۹۷)

بسباسه

بزباز عبارت از برگ‌های برهم آمده و چین و چروک دار و خشک است و رنگش مایل به زردی و سرخی است و تو گویی پوست درخت و چوب و برگ با هم آمیخته‌اند. همانند کبابه ره آورد چین است و زبان را گاز می‌گیرد.

ابن ماسویه گوید: بزباز پوست جوزبوا است.

مسیح گوید: تأثیر نارمشک دارد و از نارمشک لطیف‌تر است.

و دیگران گویند در دوم گرم و خشک است که حتماً گرمی و خشکی در بردارد. بندآورنده و بادشکن است. بزباز تنها باشد؛ یا با هر مرهم همراه باشد سختی‌های غلیظ را تحلیل می‌برد.

دهان را خوشبوی کند. (ج ۲، ۱۰۰)

جوز

گردو: گردو گرم است و گرمی‌شکن آن برای گرمی‌داران سکنگبین است و برای آن‌ها که معده ضعیف دارند باید گردو را در سرکه پرورش دهند.

سرشت آن در سوم گرم، در اول دوم خشک و گرمی آن از خشکی بیشتر است.

گردوی در روغن پخته بسیار بندآورنده است و برگ و پوست گردو هر دو بازدارنده خونریزی‌اند، سوخته پوست گردو خشکاننده است و گزش ندارد.

تأثیر روغن گردوی کهنه چون تأثیر روغن زیتون کهنه است.

خوزیان گفته‌اند: گردو زبان را سنگین کند و سبب بر آمدن جوش دهان می‌شود.

جوزبوا

بسباسه: نوعی گردو است که به اندازه مازو می‌باشد. پوستش نازک و زودشکن است و بوی خوش و تند دارد.

مسیح گوید: در آخر دوم تا به سوم می‌رسد گرم و خشک است.

بندآورندگی دارد.

کک‌مک را می‌زداید و بوی دهان را خوش کند. (ج ۲، ۱۰۵)

جاوشیر

گاو شیر: برگ درختچه‌ای است که از زمین دور نمی‌شود. به برگ انجیر شبیه و بسیار سبز رنگ و پنج گوشه و اجزای متقطع و مستدیر دارد. ساق این گیاه به اندازه خیارچنبر بلند می‌شود و کرکی دارد که به گرد شبیه است برگ‌هایش بسیار کوچک است و بر سر ساقه‌اش تاج گلی هست که به تاج گل شبت می‌ماند.

گل زرد رنگ و خوشبوی دارد. رگ‌هایی بسیار از یک بیخ شاخه می‌گیرند.

گاو شیر پوست سستبر و مزه تلخ دارد و از بویش گرانی حس می‌شود. بیخ گاو شیر را در اولین وهله که ساقش پدید آید می‌خراشند و شیره‌ی سفید از آن تراوش می‌کند و چون خشک شود رویه‌اش به رنگ زعفران در می‌آید و آن را صمغ گاو شیر می‌نامند.

بهترین بیخ گاو شیر آن است که سفیدرنگ، زبان گز است و یکپارچه می‌باشد. و بوی عطر می‌دهد. بهترین میوه گاو شیر آن است که بر میان مقابل ساقه قرار دارد. بهترین شیره (انگم) گاو شیر آن است که بسیار تلخ‌مزه است. درون سفید و بیرون آن زعفرانی رنگ است و ترد است زود در آب حل می‌شود. و هر آن چه سیاه‌رنگ و نرم است حتماً تقلب در آن شده و با بدران و موم آمیخته شده است. در آخر سوم گرم است. بادشکن و ملین و زداینده است.

دندان کرم خورده را بدان پرنکند درد نخواهد کرد. در درمان سردرد و صرع و استسقای مغز (ام‌الصبيان) سودمند است.

(ج ۲، ۱۰۷)

جوز السواء

گزمازو: آن را کزمازک گویند.

گرمایش میانه دارد؛ یا در آغاز مرتبت یکم است. در آخر اول؛ یا کمی بالاتر از آخر اول می‌خشکاند. در اول سرد است. خونریزی را بند می‌آورد. با سرکه دهان شویه کنند درد دندان را آرام کند. (ج ۲، ۱۱۰)

جلنار

گلنار: گل انار بیابانی مصری یا ایرانی است. به رنگ‌های مختلف سرخ، سفید، صورتی در می‌آید. کنش گل انار هم‌چون کنش گیاه شنگ است. پولس فرماید: تأثیر گلنار چون تأثیر پیه انار است. در آخر مرتبت یکم سرد و در دوم خشک است. چسبنده، بندآورنده هر سیلانی، و پدیدآورنده سودا می‌باشد. برای لثه خونین بسیار سودمند است. دندان لق را محکم مینماید. (ج ۲، ۱۱۱)

دارشیشعان

شیشعان، قندول:

دیسکوریدوس گوید: برخی آن راد(فسعان) و سریانی‌ها (وباکسبین) و ایرانیان دارشیشعان نامند. درختی است که چوبی غلیظ دارد و از این غلظت آن را زبر شناخته‌اند، خارهای بسیار دارد، دارشیشعان در سرزمینی روید که آن را (ابصورن) گویند و در منطقه‌ای یافت شود که (روذیا) نام دارد. در اول گرم است و گویند در آخر دوم تا سوم خشک است و گفته‌اند که در اول خشک است.

گویم بسیار خشک است. فتیله از دارشیشعان بوی بد بینی را از بین می‌برد.

دهان شویه با آب‌پز آن جوش‌های درون دهان را خوب کند و دندان‌ها را نگاه دارد. (ج ۲، ۱۱۷)

دلب

چنار: پوست و گردوی آن دارای خشکی بسیار است. مزاج چنار در مرتبت یکم سرد است. پوست و میوه‌اش بسیار خشکاننده و زداینده است. برگ و بر چنار، سوسک‌ها را می‌کشد. پوست چنار بسیار خشکاننده است. گردی که بر برگ چنار نشیند برای حواس و غیره بسیار بد است و بسیار خشکاننده می‌باشد. پوست چنار که با سرکه‌پزند درد دندان را آرام کند. (ج ۲،

(۱۱۹)

دو سرخ‌رگ سبات

۳۵

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

وج

اگر: وج ریشه گیاهی است مانند پاپروس که در آبهای راکد روید و بر این ریشه‌ها چند گره است که به سپیدی زنند و بوی بد و کمی بوی خوش دارند؛ و مزه اش تند و تیز است.

دیسکوریدوس گوید: برگش شبیه برگ زنبق است لیکن از برگ زنبق درازتر و باریک‌تر است و ریشه‌اش نیز شباهتی به ریشه زنبق دارد؛ لیکن ریشه وج چنگ درهم زده است و راست نیست بلکه خمیده می‌باشد، و در رویه آن چند گرهی است که رنگ مایل به سپیدی دارند. تندمزه است؛ لیکن بدبوی نیست و آن چه بدین صفت است ره‌آورد سرزمینی است که آن را (جلقیش) خوانند و منظور همان (قنسرین) است. من بویش را نمی‌پسندم. مسکن درد دندان و درمان سنگینی زبان است. (ج ۲، ۱۳۱)

زوفای خشک

حسل: گیاه زوفا کوهی یا کاشتنی است. در مرتبت سوم گرم و خشک است. هم‌چون مزه لطیف است. خوردنش رنگ را زیبا کند. مالیدنش لکه‌های صورت را درمان است. اگر شربت آن تناول شود آماس‌های سخت را فرو نشاند. آب‌پزش با سرکه درد دندان را آرام کند. (ج ۲، ۱۳۴)

زاگ

زاگ‌ها بر چند گونه‌اند: سفید، سرخ، سبز، زرد، قلقدیس، قلقند، زاگ سوری، قلقطار، قلقطار که زاگ زرد است.

قلقدیس زاگ سفید و قلقند زاگ سبز و زاگ سوری زاگ سرخ است.

زاگ‌ها گوهر یا ماده‌ای هستند که هرگاه با سنگی آمیخته باشند و سنگ آب‌شدن را نپذیرد.

زاگ گداختن را می‌پذیرد. بنابراین روشن می‌شود که گوهر زاگ پیش از آن روان بوده و سپس سفت شده است.

همه انواع زاگ در آب حل می‌شوند و با پختن می‌گدازند. به جز زاگ سوری که بسیار تند و محکم است و انعقادش سخت است.

زاگ سبز از زاگ زرد منعقدتر و سخت‌تر است و پختن بیشتر می‌خواهد. هر یک از انواع زاگ آمیزه‌ایش به چیزی شبیه است که با وی هم‌رنگ است، ولی جالینوس چون وقتی دیده است که زاگ سرخ زاده زاگ سبز است.

در سوم گرم و خشک است. همه زاک‌ها سوزنده هستند و خشک‌ریشه به وجود می‌آورند. زاک زرد از زاک سرخ بیشتر سوزش دارد. زاک سفیدی که آن را زاک کفش‌دوزان گویند و در آب سیاه می‌شود. از همه قبض‌تر است. زاک زرد در بندآورندگی میانه است.

زاک عموماً و به ویژه زاک زرد بازدارنده خون دماغ است همه گونه‌هایش داروی خوره و آماس‌های بد لثه هستند. (ج ۲، ۱۳۵)

زرنیخ

گوهری است کانی و به رنگ‌های سبز و زرد و سرخ یافت می‌شود. هر آنچه صاف و بی‌آلایش‌تر است و به آسانی ساییده گردد و بوی کبریت دهد بهترین نوع است. از این نوع هر آنچه زرد و صاف و ره‌آورد ارمنستان است و ورقی و طلایی رنگ و تنک ورق باشد و به تلک زرد شبیه باشد بهتر است.

در مرتبت سوم گرم و در دوم خشک است.

همه انواع زرنیخ سوزنده هستند ولی زرنیخ سرخ‌رنگ از زرنیخی که قلقدیون نامند بهتر است. مرهمی که از آن می‌سازند و به ویژه اگر از زرنیخ سرخ باشد خوره و سوزۀ بینی و دهان را شفا دهد.

زبد البحر

کفک دریا پنج نوع است: ابری شکل و تندبوی و بویش به بوی مشک سائیده می‌ماند که این نوع پر مایه است و در کنار آب پیدا می‌شود و ابری شکل و سبک و دراز و نرم و بوی جل وزغ را می‌دهد و گل‌رنگ و بنفشی رنگ که این دو نوع سبک و کم‌مایه و به پشم چرکین شباهت دارند و به هت قارچ است و رویه‌اش صاف و سوی اندرونی زبر، و هیچ بویی ندارد. سرشت آن در مرتبت سوم گرم و خشک است. پلیدی‌ها را پاک کند، زداینده و سوزنده است. کف دریای گل‌رنگ از سایر انواع آن لطیف‌تر است.

کفک دریا عموماً دندان‌ها را استوار کند و صاف. آن در جلادادن دندان‌ها کاری‌تر است.

کفک دریای صاف آماس‌های میخی را درمان کند. و گل‌رنگش دواي خنازیر است. (ج ۲، ۱۳۶)

زنجفر

شنگرف: بعضی گویند شنگرف هم قوت سفیداب است و برخی معتقدند که در قوت با شادانه برابر است. راستش این است که در آخر مرتبت دوم گرم و خشک است و به جز این هر چه گفته‌اند از بی‌دانشی بوده است. بعضی گویند گیرندگی بیشتر از کشندگی دارد. و بعضی عقیده دارند که جذبش از قبض بیشتر است. زخم‌ها را بهم می‌آرد. گوشت را در سوزها بر آورد. داروی سوختگی و جرب خشک است. خوره دندان‌ها را برطرف می‌کند. (ج ۲، ۱۳۷)

زبد

کره: سرشت آن در مرتبت یکم گرم و تر و نمورش بیشتر است. رساننده، تحلیل‌برنده و سست‌کننده است. گدازندگی کره در تن‌های سخت کمتر اثر دارد. اکثر کنش آن در تن‌های نیمه‌سخت و نرم است و در تن نرم بسیار مؤثر است. دود کره خشکاننده است و بندآورندگی ملایم دهد و درد اندامان را که از مواد ریخته به سوی اندامان به وجود آمده باشد تسکین می‌دهد. کره را با داروهای زخم‌های پرده مغز و آماس بیخ گوش و پره بینی و دهان و لثه و جوش زبان میامی‌زند. لثه کودکان را کره بمالند دندان آسان‌تر برآید. (ج ۲، ۱۳۸)

زنجار

زنگار: سرشت آن زداينده است.

همه انواع زنگار تند است و گوشت سخت و نرم را می‌خورد.

قیروطی (مرهم با موم و روغن گل) آن را میانه کند و خشکاننده بی‌گزش می‌شود.

زنگار آهن و مس که به وسیله سرکه به دست آمده باشد لثه را محکم کند و با مرهم (قیروطی) باشد آماس لثه را درمان است.

(ج ۲، ۱۴۰)

زیتون

درختی است تنومند که در برخی از سرزمین‌ها می‌روید. از زیتون روغن می‌گیرند. روغنی که از زیتون نارسیده گیرند نامش زیت انفاق است و آن چه از زیتون رسیده و زیتون میانه رسیده و نارسیده بدست آید زیت است و بس. برگ زیتون را در آب غوره بجوشانند تا در پرمایگی چون عسل گردد و بر دندان کرم خورده بگذارند دندان را بر می‌کند. روغن زیتون وحشی در درمان سردرد همانند روغن گل است. افشره زیتون وحشی را خشک‌کنند و از آن قرص سازند و نگه دارند نمورهای گوش را درمان کند. دهان‌شویه کردن با روغن زیتون وحشی خونریزی لثه را باز دارد و دندان‌های لق را استوار سازد. انگم زیتون وحشی را آگنه دندان کرم خورده کنند سودمند است. برگ زیتون را بخایند برای از بین بردن جوش‌های زبان و دهان بد دارویی نیست. (ج ۲، ۱۴۳)

زراوند

سراوند:

دیسکوریدوس گوید: نام زراوند نامی است کهن، و پس از آن، برخی آن را (ارسطن)^۱ (ارسطن لوخوس) به معنی با سودمندترین دارو برای زن تازه زاییده می‌باشد. هم از این گیاه نوعی دیگر هست که ماده است و گرد و آن را غلتان (مدحرج) خوانند.

گل زراوند نر بنفش رنگ است و گل‌هایی که به گل درخت گلابی می‌مانند بسیار بوی بد می‌دهند. بیخ زراوند غلتان از بسیاری ریشه‌هایی که دارد به شلغم می‌ماند. بیخ زراوند دراز به درازی یک وجب و بیشتر از یک وجب و به ستبری انگشت است و بیخ زراوند غلتان و زراوند دراز هر دو راه‌راه است. و مزه هر دو تلخ و خوشبو است.

^۱ ارسطُن لُوخوس *Aristolochia Indica Linn; Indian birth wort; Aristun lokhūs* (قاموس)

ارسطوخیا: زراوند طویل است و این اسم مشتق از ارسطوست. (اختیارات، ۲۵)

ارسطولوخیا: به یونانی به معنی فاضل النفسا است و آن زراوند طویل است. (مخزن؛ معین)

نوعی دیگر از زراوند هست که آن را زراوند خوشبوی گویند. شاخه‌هایش باریک و پر برگ و برگش تقریباً مستدیر و به برگ گیاه همیشه بهار شبیه است و گلش به گل فیجن می‌ماند.

بیخ این نوع از زراوند بسیار دراز و باریک است و پوستهٔ سبزر دارد و بوی عطر می‌دهد و عطاران آن را در آماده کردن روغن‌ها به کار می‌برند. برخی چنین پنداشته‌اند که زراوند دراز به (نعنع الکرّم)^۱ می‌ماند.

زراوند غلتان را نیز قسم ماده از تیرهٔ زراوند دراز می‌پندارند. و به عقیدهٔ آنان زراوند غلتان (نخود الوندی) که جنس مادهٔ زراوند است برگش همانند برگ عشقه است که عشقه از تیرهٔ لبلاب است. بوی تند و خوشی دارد و تقریباً مستدیر است و طعمش کمی تند می‌باشد. همهٔ انواعش در سوم گرم و در دوم خشک است. زداینده، لطافت‌بخش، بازکننده و نازک‌کننده، با کشش. که خار و پیکان‌ها را جذب مینماید قسم سومی از اقسام زراوند از هر دو قسم: دراز و غلتان ناتوان‌تر است. بهک را می‌زداید، دندان را جلا دهد چرک از دندان ببرد. رنگ را رونق بخشد، برای دندان غلتان از همه بهتر است.

زراوند در درمان صرع سودمند است و لثه را استحکام بخشد. (ج ۲، ۱۴۷)

حضض

شیرهٔ فیل‌زهره:

حضض دو نوع است:

- حضض هندی که به پندار قوی شیرهٔ فیل‌زهره می‌باشد؛
- دوم حضض مکی که نوع ساخته شدهٔ آن است.
- نوع سومی هم هست که بدل حضض و مغشوش است. و غش چنان ماهرانه صورت گرفته که آن را از حضض اصلی نتوان باز شناخت.

حضض هندی دارای نیرویی است که تقریباً گوهرش آتشی لطیف و خاکی سرد است.

^۱ بودینه باغی.

حضض مکی به گفته دیسکوریدوس از درختی است خاردار که شاخه‌هایش سه ذراع و بیشتر از سه ذراع درازی دارد و میوه اش به فلفل شبیه و به هم چسبیده و صاف است و پوست زرد دارد و ریشه‌هایش بسیار است. حضض مکی در درمان آماس‌ها از هندی سودمندتر است. گرمی و سردی میانه دارد و در دوم خشک است. در حضض هندی گدازندگی هست و اندکی گیرندگی و در درمان هر خونریزی سودمند است، یعنی گدازندگی در درجه اول و خشکانندگی در درمان چرک و ریم گوش، قرحه گوش، زخم لثه و بیماری‌های لثه بسیار سودمند و اگر کام را بدان بیالیند جوش دهان و زبان را خوب می‌کند. (ج ۲، ۱۴۸)

حناء

دیسکوریدوس گوید: حناء درختچه‌ای است که برگ‌هایش بالای شاخه‌ها قرار گرفته و به برگ زیتون شباهت دارند؛ لیکن از برگ زیتون بهتر و نرمتر و سبز رنگ‌تر است. گل حنا سپید است و به گل اشنه می‌ماند و بوی خوش دارد. تخم حنا سیاه و شبیه به تخم گیاهی است که آن را یاس کبود (اقطی) خوانند. حنا را از سرزمین‌های گرم می‌آورند. در اول سرد و در دوم خشک است. اگر حنا و سرکه را بر پیشانی بمالند سردرد آرام گیرد. حنا و سرکه در درمان زخم دهان و جوش زبان و پیرامون زبان سودمند است. (ج ۲، ۱۴۹)

خسک

خسک، سه کوهک

دیسکوریدوس گوید: دو نوع خسک هست:

- اولی برگش به برگ خرفه می‌ماند و از برگ خرفه باریک‌تر است. چوبه‌های لوله‌ای دارد که بر زمین پهن شده است. و همراه برگ‌ها خارهای چسبنده و خنده و سخت است. این نوع در ویرانه‌ها می‌روید؛
 - نوع دومی خسک، نمانک است که در جاهای نمور و کنار آب‌ها روید. ساقه پایا دارد و برگش پهن‌تر از خار و خارها را می‌پوشاند و دیده نمی‌شوند. سو بالایی ساقه ستبرتر از سو پایینی است.
- دیسکوریدوس گوید:** هر دو نوع خار خسک سرد و خشک‌اند.

دیگران گفته‌اند در اوایل اول گرم و در اول خشک‌اند و تقریباً هم‌مزاج خشک سرزمین خودمان است. از آن جا که گیرنده و رساننده و نرمش دهنده است ریزش مواد را باز می‌دارد. مانع آماس گرم و ریزش مواد است و برای آماس‌های گلو داروی خوبی است.

خشک آمیخته با عسل در درمان سوزۀ گندیده و باز رویانیدن گوشت سودمند است. در درمان سوزۀ‌های گندیده لثه سودمند است. (ج ۲، ۱۵۱)

حلتیت

شیره انگدان

دیسکوریدوس در کتابش آورده است که حلتیت انگم انگدان است.

گوید: بیخ و ساقۀ انگدان را نشتر می‌زنند و شیرۀ اش را می‌گیرند و حلتیت خشک شده آن شیرۀ می‌باشد. صمغ انگدانی که ره‌آورد سرزمین (قورنیا) باشد همین که زبان از آن بچشد بی‌درنگ در تمام بدن چیزی پیدا شود که به گری خشک شبیه است.

نوعی دیگر از حلتیت را از سوریه، دمشق می‌آورند که کم‌تأثیرتر از صمغ انگدان (قورنیا)یی است.

حلتیت دو نوع است:

- یکی بدبوی؛

- و دومی خوشبوی. بهترینش آن است که رنگش مایل به سرخی و صاف و روشن است و آن را (مُرّ) می‌گویند.

در آغاز مرتبت چهارم گرم و در دوم خشک است. تنها حلتیت؛ یا حلتیت مخلوط با گُندر درون دندان کرم‌خورده‌شده، گذاشته شود؛ یا بر دندان دردمند گذارند، درد آرام گیرد. در درمان صرع همان کنش فاوانیا را دارد.

اگر بدان دهان‌شویه کنند کرم را از گلو بر می‌کند. در آب حل شود و بنوشند بی‌درنگ صدا را صاف می‌کند. زبری دیرینه پای گلو را شفا دهد.

اگر با تخم مرغ خورند داروی سرفه دیرپا و آماس حجاب حاجز است و در درمان آماس زبان کوچک تأثیر زاگ بلوری دارد.

(ج ۲، ۱۵۲)

حنظل

شرنگ، هندوانه ابوجهل

شرنگ که معروف است بر دو نوع است: نر و ماده.

شرنگ نر الیافی است و شرنگ ماده سست و سفیدرنگ و نرم است. سفید بسیار سفید و نرم بسیار خوب است. سیاهش بد است و سختش بد. گویند نباید پوست و تخم شرنگ را به کار ببرند و گویند اگر بوته‌ای تنها شرنگی میوه داشته باشد نباید آن را به کار گرفت؛ زیرا در این صورت سم قاتل است.

شرنگ لیفی که همان شرنگ نرینه است قوی‌تر از شرنگ مادینه می‌باشد که سست و نرم است.

گرم است و در مرتبت سوم خشک.

اسحق گندی گوید: پندارد که سرد و تر است و یقیناً اشتباهی بزرگ فرموده است. مغز را می‌پالاید.

بیخ شرنگ را با سرکه بپزند و دهان شویه کنند درد دندان را فرونشاند؛ یا این که شرنگ را دو نیم کنند و هر چه در میان دارد دور اندازند و همین پوست ته را پر از سرکه کنند و بر خاکستر گرم گذارند تا می‌جوشد. آن سرکه را در دهان گردانند، مسکن درد دندان است.

شرنگ را در روغن زیتون بجوشانند آن زیتون را در گوش چکانند احساس صداهای گوش را از بین می‌برد. و کشیدن دندان را آسان کند. (ج ۲، ۱۵۴)

حمص

نخود: نخود عموماً دو گونه است. کاشتنی و بیابانی.

و جنس نخود به رنگ‌های گوناگون دیده می‌شود: نخود سفید، نخود سرخ، نخود سیاه، نخود گاودانه رنگ.

نخود بری تندمزه‌تر و تلخ‌تر از نخود کاشتنی است و بیشتر گرمی‌بخش است، و ارزش دارویی آن با نخود کاشتنی برابر است. نخود سفید در مرتبت یکم گرم و خشک است.

نخود سیاه از آن نیرومندتر است.

خیسانده اش مسکن درد دندان، و داروی آماس گرم و سخت لثه و درمان آماس‌های بیخ گوش است. (ج ۲، ۱۵۴)

حماض

برخی گویند: ترشک بیابانی همان است که آن را سلق بیابانی نامند و بگفته آن‌ها همه ترشک‌های بری ترش مزه نیستند و شاید برخی چنین باشند.

ترشک بیابانی از ترشک‌های دیگر در همه حالت‌ها نیرومندتر است. در دوم سرد و خشک.

تخمش در مرتبت یکم سرد و در دوم خشک است.

افشره اش را در دهان گردانند درد دندان آرام گیرد. اگر آن را در شراب بپزند، بهترین داروی آرام کردن دندان درد است و آماس بن گوش را از بین می‌برد. (ج ۲، ۱۵۶)

حبه

مار انواع مختلف دارد و بسیارند. برای استفاده درمانی مار را با آب و نمک و شبت می‌پزند و گاهی روغن زیتون که همان قوت گوشت مار نر دارد بر آن بیفزایند و گاهی پوست آن را می‌کنند که کاربرد درمانی دارد.

بهترین گوشت مار مادینه و بهترین پوست آن، گونه نرینه آن است.

پوست مار با سرکه بجوشد و سرکه را در دهان گردانند درد دندان آرام گیرد. بهترین آن، پوست مار نر است. (ج ۲، ۱۶۴)

طباشیر

طباشیر سوخته ساقه‌های چوب خیزران است.

گویند در هنگام وزیدن بادهای سخت ساقه‌های خیزران از اثر به هم سودن می‌سوزند و طباشیر خاکستر این سوختن است.

طباشیر ره‌آورد هندوستان است. در مرتبت دوم سرد و در سوم خشک است. قبض است و دفع کننده و کمی گدازندگی دارد. سردی بخشیدنش از هر ویژگی دیگری بیشتر است.

گدازندگیش نسبت به تلخ‌مزگی اندکی است که در او است.

تباشیر مانند گل‌سوری دارای نیروی مرکب است. از زخم‌های دهان و آفت و جوش زبان (قلاع) و در بیماری‌های ناشی از ترس / تبخال سودمند است.

طرخون

طرخون مشهور است.

گویند عاقرقرا بیخ ترخون کوهی است. هر چند دارای نیروی مخدر است، ولی چنان مینماید که تا مرتبت دوم گرم و خشک باشد. کسانی گفته‌اند ترخون گرم و خشک است. نموری‌ها را برچیند و خشک می‌کند و نوعی سردی دارد که سودمند است. خاییدن ترخون و در دهان نگهداشتنش در زخم و جوش درون دهان سودمند است. (ج ۲، ۱۶۷)

طرفاء

گز:

دیسکوریدوس گوید: دو نوع گز هست:

- نوعی در نزدیکی آب‌های راکد روید که میوه‌اش به گل آن می‌ماند. و ماهیتش مانای چوبک اشنان است؛
- نوع دومی که بیشتر در مصر و شام یافت می‌شود کاشتنی (بستانی) است و به جز میوه‌اش همه‌اش به گز بیابانی شبیه است. میوه گز بستانی به مازو می‌ماند. زبان گیر است و برای درد دندان به کار آید و در داروهای چشم و دهان به جای مازوج به کار می‌برند. تناولش خون برآوردن را باز دارد و شکم‌روش آور است. آب‌پز برگ گز که با شراب باشد و در دهان گردانند، و به ویژه اگر به جای برگ میوه‌اش باشد. درد دندان را آرام کند و مانع کرم‌خوردگی دندان می‌شود. (ج ۲، ۱۶۸)

یتوع

گیاه شیردار: یتوع گیاهانی گویند که شیرۀ آن‌ها تند، روان‌کننده، تکه‌کننده، و سوزاننده باشد که در برگ‌برنده: هفت‌برگ، شبرم، چشمی‌زک، آذربویه، ماهودانه، مازریون، پنج‌انگشت که آن را پنج برگ هم می‌گویند. همه این یتوع‌ها کشنده هستند. و تنها از شیرۀ آن‌ها می‌توان کاربرد درمانی داشت.

گروهی دیگر از شیرهدارها که بسیار شناخته نشده‌اند: گونه‌ای از گوش موش و تیره‌ای لبلاب (عشقه) خرفه بیابانی و جز آن.

یتوع هفت‌گونه است و یکی از آن‌ها را یتوع نر می‌دانند و آن را حاناقیاس؟ نامیده‌اند و آن شش نوع دیگر را مادینه دانند. قوی‌ترین یتوع از این یتوعات ششگانه به آس شباهت دارد و آن را مورطیطاس گویند.

هم‌چنین کسانی هستند که ماهودانه را از تیره یتوعیان شمردهند. ماهودانه ساقه‌اش توخالی و به ستبری یک انگشت و به درازی تقریباً یک ذرع است. شاخه‌هایی از ساق جدا شده‌اند. قویترین ماده در گیاهان شیردار: اول شیر و دوم تخم و سوم بیخ و چهارم برگ است.

اگر شیره‌اش را بر دندان کرم‌زده نهند دندان خرد شود و میافتد. و اگر با قطران باشد که از قوتش می‌کاهد؟ برای درمان دندان سالم‌تر است. بهتر آن است که قسم سالم دندان‌ها را با کمی موم پیوشانند و آن گاه این دارو را بگذارند. اگر بیخ گیاه نامبرده را با سرکه بجوشانند و دهان‌شویه کنند، درد دندان آرام گیرد. (ج ۲، ۱۷۸ - ۱۸۱)

کافور

چند گونه کافور هست. قنصوری، ریاحی، آزاد، اسفرک کبود، که کافور به چوب چسبیده و از چوب بر آمده است. سرشت آن در مرتبت سوم سرد و خشک است. کاربردش پیری زودرس به دنبال دارد، موی را سفید گرداند. آماس گرم را فرونشاند.

کافور مخلوط با سرکه؛ یا افشره خرما یا نارسیده؛ یا آب آس؛ یا آب ریحان، دردسر ناشی از تب گرم را از بین می‌برد. بی‌خوابی آرد، نیروبخش حسگرهای گرمی‌داران مینماید، بهترین داروی زخم‌های دهان است. (ج ۲، ۱۸۱)

کبابه

کبابه ره‌آورد چین است و قوتش به قوت روناس (فوه) شبیه است. گویند با حرارتی که دارد سردی می‌بخشد. در مرتبت دوم گرم و خشک است. بازکننده و گشاینده است و لطیف اما تا آن اندازه نیست که کار دارچین را انجام دهد. در درمان زخم و جوش‌های گندیده دهان سودمند است.

اگر آن را در دهان گیرند صدا را صفا دهد. (ج ۲، ۱۸۵)

کبر

کبر دو گونه میوه دارد یکی خرنوب شامی و آن دیگری به خیار می ماند میوه کبر گرم و تند است. گونه ای کبر هست که آن را کبر قلزمی گویند که به اندازه ای تند است تا در دهان پدید آرد و لثه را آماس دهد. همه انواعش در مرتبت یکم گرم و در دوم خشک است و هر آنچه در گرمسیر روید گرمتر است. تحلیل برنده، زداینده، بازکننده، است و بیخش تکه کننده، لطافت بخش، پاک کننده، بازکن است،

اگر با دندان دردمند پوست بیخش را گاز بگیرند و به ویژه اگر پوست شاداب باشد درد برطرف می شود. برگش هم همین کار را انجام می دهد. پوست برگش را در سرکه بپزند؛ یا شرابی بیامیزند. و یک اندر میان در دهان بگردانند، درد دندان آرام گیرد.

کرفس

کرفس چندین گونه است: کوهی، بیابانی، کاشتنی، و نوعی در آب یا کنار آب روید که این نوع اخیر از کرفس کاشتنی بزرگتر است و تأثیر هر دو برابر است. گونه ای دیگر هست که آنرا (سمرنیون) نامند. هرگز نپندارند که هرچه کرفس کوهی است باید همان (فطراسالیون) باشد. منظورم از کوهی آن است که در سنگلاخ روید.

کرفس بادشکن، بازکننده بند آمدنی ها، عرق آور، مسکن درد است. کرفس بیابانی از داء الثعلب، ترک ناخن ها، زگیل ها، ترک پوست ناشی از سرما، داروی خوبی است. کرفس کاشتنی دهان را خوشبوی کند. برای صرع خوب نیست صرع را برانگیزاند. گویند: اگر ریشه کرفس را بر گردن بندند درد دندان آرام یابد ولی دندان شکن است. (ج ۲، ۱۹۲)

کبد

جگر: خوردن جگر خون غلیظ به وجود آورد. بهترینش جگر اردک و جگر مرغ خانگی است که فربه باشند. جگر بز و به ویژه بز نر راز صرع را فاش کند. مصروع بخورد صرعش می گیرد.

جگر وزغ را بر دندان دردمند و کرم خورده گذارند درد آرام گیرد. (ج ۲، ۱۹۳)

کرات

گندنا، تره: گندنای نبطی در شمار داروها به حساب می آید.

گندنای شامی با سماق داروی زگیل و جوش های شری است. خون دماغ را بند آورد.

تخم گندنا را با قطران بسوزانند و دود در دهان آید کرم دندان را می کشد و بیرون می آرد. از خوردنش سردرد آید و خواب های پریشان بینند. خاکسترش با روغن گل و سرکه شراب درد گوش را آرام کند. لثه و دندان را تباه کند و دندان ها را زرد مینماید. و به ویژه شامی آن برای لثه و دندان بسیار بد است. (ج ۲، ۱۹۵)

کزبره

گشنیز:

جالینوس فرماید: نیرویی که در تر و خشک گشنیز است نیرویی مرکب است.

سرشت آن در آخر مرتبت یکم تا سوم گرم و در دوم خشک است. که این عقیده ابن جریج است. اما به نظر من گشنیز خشک به کمی گرمی گرایش دارد.

و به فرموده جالینوس همه نوعش (سبز و خشکش) مایل به گرمی است. پاشیدن گرد خشکیده اش یا دهان شوییه کردن با افشرداش، زخم دهان را درمان کند. (ج ۲، ۱۹۶)

کرم

تاک:

دیسکوریدوس گوید: تاک بیابانی و تاک کوهی شاخه های دراز می پراکنند و به درازی شاخه های تاک معمولی می باشند. برگ تاک وحشی مانند برگ تاجریزی باغی است و از آن پهن تر است. گل آن موی آسا و میوه اش مانند خوشه است و چون برسد سرخ رنگ است و دانه اش گرد و برگش همین که برآمد خوردنی است.

اگر پوست درخت تاک بیابانی با عسل به کار برند، خونریزی لثه را بند می آورد. (ج ۲، ۱۹۸)

لسان الثور

گاوزبان: گیاهی است برگ پهن همانند مرو، در بسائی زبر و چوبک‌هایش شبیه پای ملخند. رنگش میانه سبزی و زردی است. در به کاربردن به منظور درمانی گاوزبان خراسانی که برگش ستبر و بر روی برگش نقطه‌هایی هست که از آن‌ها خار ماندهایی یا کرک و پرزهایی جدا شده است، خوب است.

آن چه را که در مملکت ما گاوزبان می‌پندارند، گاوزبان راستین نیست و بیشتر تیره‌ای از گیاه مرو را به نام گاوزبان به کار می‌برند و فایده‌اش به فایده گاوزبان نمی‌رسد. گرمی‌ش نزدیک به اعتدال است و کمی به سوی گرمی گرایش دارد، در آخر اول نموری دارد. اما خشکیده‌اش کمتر از سبزش ترمزاج است.

خوزی گفته است در آخر مرتبت دوم سرد و تر است و این نظریه از راستی دور است. سوخته‌اش داروی زخم دهان کودکان و فرونشاندن التهابات درون دهان است. ناسوخته‌اش نیز برای درمان زخم‌ها و التهابات درون دهانی خوب است، اما سوخته‌اش بهتر است. (ج ۲، ۲۰۲)

لسان الحمل

بارهنگ: دو نوع از این گیاه دو گونه است: یکی بزرگ و دیگری کوچک است.

جالینوس فرماید: بارهنگ در دوم سرد و خشک است. برگ به علت داشتن ماده آبی سرد گیرنده است و خونریزی خون را بند آرد. خشک آن گزنده نیست بلکه برای دمل‌های کهنه و نو بهترین درمان است. نوعی زداپندگی هم دارد که بدین‌وسیله بازکننده هم هست. در درمان دمل‌های گردن (خنزیر) بیخ بارهنگ را به گردن بیمار می‌بندند. اگر آب‌پز بیخ آن را در دهان گردانند، دندان درد را آرام کند. (ج ۲، ۲۰۳)

لبن

شیر: شیر بز آب بینی زکامی را بند آرد. تندی آن را ملایم می‌کند. داروی دمل گلو است.

شیر فراموشی خشک (نسیان الیابس) و غم و وسوسه را از بین می‌برد.

دو سرخرگ سبات

۵۰

شیر برای دندان خوب نیست دندان‌ها را می‌کاود، می‌خورد، خرد می‌کند و به ویژه اگر دندان انسان سردمزاج باشد. لثه را سست می‌کند. بهتر آن است که بعد از شیر نوشیدن با عسل و شراب و سکنجبین دهان شویه کنند. شیر ماچه‌خر برای دندان سودمند است اگر در دهان گردانند دندان و لثه را استوار کند. (ج ۲، ۲۰۹)

مصطکی

درخت مصطکی مزاج مرکب از کمی آبی و بسیار خاکی است. مصطکی رومی که سفید رنگ است و مصطکی نبطی که به سیاهی مایل است. مصطکی از گُندر لطیف‌تر و سودمندتر است. بهترینش سفید رنگ پاک و بی‌آلایش و براق است. سرشت آن در دوم گرم و خشک است. و گرمی و خشکی اش از گُندر کمتر است.

افشره برگش نیز در تأثیر دارویی با بیخ شبیه است. از میوه این درخت روغنی گیرند که بسیار گیرنده است. جالینوس بر این رأی است که همه اجزاء آن و روغنش با این که جمع‌آورنده و گیرنده هستند، نرم‌کننده هم هستند. نوع نبطی از مصطکی که سیه‌فام است گیرندگی کم و خشکی زیاد دارد. و دیرتر از نوع سفید حل می‌شود و گیرندگی و نرمش‌بخشی و خشکانیدنش بدون آزار است. روغنش بسیار طلیف و از این لطافت و نرمی‌بخشی و گرمای ملایم که دارد بلغم را می‌گدازد. در تندی و تراکم از سایر انگم‌ها کمتر است. خاییدن مصطکی سر را از بلغم پاک کند، در دهان گردانیدنش لثه را محکم کند.

مازریون

هفت برگ: از گیاهان بزرگ شیردار است و بر دو نوع است:

- یکی برگش بزرگ و نازک؛
- و دیگری برگش کوچک و ستبر است. و اولی از دومی بهتر است و اگر نوعش سیاه باشد سم قاتل است. بهترینش آن است که برگ زیاد دارد و برگ‌های آن مانند برگ درخت زیتون است و از آن لطیف‌ترند.

دکتر محمد ابراهیم

گونه بد آن، برگ‌های کوچک و پیچیده دارد. مازریون همین که حل شود گزندش از بین برود. آب‌پز مازریون و به ویژه آب‌پز نوع سیاه‌رنگ آن را در دهان گردانند درد دندان آرام گیرد. مازریون را با فلفل و موم سرشته کنند و تکه‌ای از آن بر دندان دردمند چسبانند سود بینند. (ج ۲، ۲۱۴)

مُرّ

صمغی است که خالصش هست و قلبی هم هست. بهترینش آن است که رنگش به سیاهی و سرخی زند، آمیزه‌ای از چوب درختش ندارد و خوشبو است. گاهی در مُرّ تقلب می‌کنند و شیره گیاهان سمی را به آن مخلوط کنند و سمی می‌شود. سرشت آن در دوم گرم و خشک است. بازکن، بادشکن، گیرنده، چسبنده، نرم‌کننده است.

اگر آمیخته مُرّ با شراب و روغن زیتون را در دهان گردانند، دندان‌ها را نیرومند و استوار کند، کرم‌خوردگی را از بین می‌برد، لثه را محکم کند. نموری لثه را برچیند. صدا را صاف می‌کند.

اگر زیر زبان گذارند و آب آن را قورت دهند زبری گلو را از میان می‌برد. (ج ۲، ۲۲۳)

ملح

نمک: در نمک تلخی و گیرندگی هست. قوتش نزدیک به قوت بورک است.

نمک چندین نوع است: سبک و متخلخل، نمک کانی، دارانی که بلوری است، نمک نفتی و از این‌رو سیاه‌رنگ است و اگر دود کنند تا ماده نفتی از آن خارج شود چون نمک دارانی می‌شود.

نمک هندی سیاه‌رنگ سیاهیش از گونه نفتی نیست در گوهرسیاه است.

نمک اندرانی بادشکن است. نمک تا تلخ‌تر باشد گدازنده‌تر است.

همه انواع نمک خلط‌های بندآمده (جامد) را می‌گدازند و در این میان نمک تلخ از همه گرم‌تر و گدازنده‌تر است. نمک سوخته را بر دندان مالند دندان را پاک کند و از کرم‌خوردگی نگه دارد.

نمک خوردنی و به‌خصوص نمک اندرانی لثه سست را استوار کند. نمک نفتی را با عسل و سرکه به کام بیندایند در درمان خناق و آماس زبان کوچک و خرخرکردن سودمند است. (ج ۲، ۲۲۷ - ۲۲۸)

نعناع

سرشت آن در مرتبت دوم گرم و خشک است و نموری بیشتری همراه دارد. نیرویی دارد که گرمی بخش و گیرنده و بازدارنده است. در میان سبزی‌های خوردنی گوهر نعناع از همه لطیف‌تر است. اگر چند شاخه از آن را در شیر گذارند شیر پنی‌ر نمی‌شود. اگر سر را با آرد جو پانسمن کنند و بر پیشانی نهند سردرد را درمان کند. اگر با نعناع مالش زبان دهند زبری زبان از بین می‌رود. (ج ۲، ۲۳۲)

نیطافیلی

شیره گیاهی است که آن را پنج برگ نامند. بسیار خشکاننده است، ولی نه تند و تیزی دارد و نه گزش و سوزش. ضمادش خونریزی را قطع کند. ضمادش درمان خنازیر، سخت شده‌های بلغمی، کژدمه، گری است. با آب‌پز بیخ‌ش دهان‌شویه کنند درد دندان را آرام کند. زخم دهان را خوب کند. آب‌پزش را در گلو گردانند زبری گلو برطرف شود. (ج ۲، ۲۳۶)

سُعد**مشک زمین:**

دیسکوریدوس گوید: بیخ گیاهی است که برگ‌هایش مانند برگ گندنا است؛ لیکن از برگ گندنا بلندتر و نازک‌تر و سفت‌تر می‌باشد. ساقه‌اش به بلندی یک ذرع یا بیشتر است. ساقه راست بالا نیامده به اطراف کج شده و به ساقه گورگیا شبیه است. در اطراف ساقه برگ‌های کوچک و تخمدان‌ها دیده می‌شوند. بیخ‌ش غده‌ای و متعدد و به بزرگی زیتون و بعضی مستطیل و بعضی مدورند و برنگ سیاه‌اند و درهم چنگ زده‌اند. بوی خوش دارد و به تلخ‌مزگی می‌زند. بهترش آن است که متراکم، سنگین، در کوبیدن سخت، خوشبوی، کوتاه شاخه که بسیار تندمزه و در مرهم‌ها وارد است. رنگ را زیبا و بوی دهان را خوش کند. و چنان‌که گویند سُعد هندی موی را می‌سترد. در درمان گندیدگی بینی و دهان و زخم و جوش‌های دهان و سستی لثه سودمند است.

سوزه‌های خوره‌ای دهان را درمان کند. برای افزایش هوش بسیار خوب است.

سندروس

دیسکوریدوس گوید: سندروس انگم درختی است از عربستان و هندوستان. کمکی به مُز می‌ماند. بویش بد است. برخی از دود آن استفاده کنند و گاهی لباس‌ها را بدان دود کنند. این انگم را با استرک و مُز مخلوط کنند و بر آتش نهند و سندروس می‌سازند.

سرشت آن در مرتبت دوم گرم و خشک است. گیرنده و بندآورنده خونریزی است. کشتی‌گیران این دارو را به کار می‌برند که سبکخیز و توانا باشند و به نفس‌گرفتگی دچار نشوند.

لثه را استحکام بخشد و در فرونشاندن درد دندان بی‌تا است. (ج ۲، ۲۳۷)

ساذج

ساده: رستنگاه این گیاه هندوستان است. در مرداب‌های سرزمین‌های سیاه گل روید و برگ‌های آن از ریشه جدا شوند و بر آب شناورند. برگ‌ها را جمع می‌کنند و به نخ می‌کشند و آویزان نگه می‌دارند تا خشک می‌شود.

برخی پنداشته‌اند که ساده برگ ناردین هندی است؛ زیرا قوتش به نیروی ناردین نزدیک است و نیروی سنبل دارد و از سنبل نرم و ملایم‌تر است. روغن آن هم نیروی روغن بابونه چشم‌گاو است و روغن زعفران از آن نیرومندتر است.

گونه دیگری از این گیاه هست که آن را نیز ساده گویند و قوتش تقریباً قوت ناردین است و این قسم زود خرد می‌شود و بوی گند چیز گندیده را می‌دهد. این قسم اخیر خوب نیست. بهترش آن است که تازه و تر باشد، رنگش مایل به سفیدی باشد، زود خرد نشود، بوی ناردین را بپراکند. عفونتی و شورمزه و سست و پژمرده نباشد. در مرتبت دوم سرد و خشک است. زیر زبان گذارند بوی دهان را خوش کند و نمی‌گذارد دندان کرم کند. (ج ۲، ۲۳۸ - ۲۳۹)

سرطان بحری

خرچنگ دریایی: اگر گفتیم خرچنگ دریایی منظور همه خرچنگ‌های دریایی نیست.

نوعی که منظور ما است همه اندامش سنگی است.

شخصی مورد اعتماد می‌گفت در دریای چین این نوع از خرچنگ هست که از دریا بیرون می‌آید و به آب‌های کنار دریا که غیر از آب دریا هستند وارد می‌شود و در آن جا می‌میرد.

گاهی همین که از دریا بیرون آمد، می‌میرد و سخت می‌گردد و سنگی می‌شود.

سوخته‌اش از هر سوخته دیگر لطیف‌تر است.

سوخته‌اش دندان را پاکیزه نگه می‌دارد. و لکه‌های سیاه و کک‌مک را از رخسار می‌زداید. (ج ۲، ۲۴۰)

سوسن

دیسکوریدوس گوید: سوسن گیاهی است که برگش به برگ گلابول می‌ماند و از برگ گلابول پهن و بزرگتر و لزج‌تر است. بر ساقه سوسن گل‌هایی خمیده و هم‌شکل پدیدار است که به رنگ‌های گوناگون از قبیل سفید و زرد و بنفش و آبی جلوه مینماید و از این‌رو آن را ایرسا گویند که ایرسا به معنی رنگین کمان است. سوسن و به ویژه بیخش در درمان لکه‌های سیاه صورت و کک‌مک سودمند است و صورت را بدان شویند رخساره را پاکیزه کند و صیقل دهد و ترنجیدگی را از میان بر می‌دارد. اگر آب پز بیخ سوسن در دهان گردانند درد دندان آرام گیرد. و به ویژه سوسن بیابانی در درمان درد دندان بسیار کارا است. آب‌پز بیخ سوسن خواب‌آور است. (ج ۲، ۲۴۲)

سعتر

پونه کوهی، مرزه کوهی، مرزه: هم‌قوت آویشن است و شربتش مانند شربت آویشن است. قوی‌ترش مرزه کوهی است. در سوم گرم و خشک است. پوست‌کن و تحلیل‌بر و لطافت‌بخش است.

داروی درد سرین است.

نیرویی سوزنده دارد اگر آن را بخایند لثه سست را استواری بخشد، درد دندان را آرام کند. (ج ۲، ۲۴۴۰)

سماق

سماق دو نوع است:

- سماق خراسانی؛

- سماق شامی که از خراسانی کوچکتر است و عدس مانند و سرخرنگ است. هر کاری که از اقاچیا (صمغ خرنوب مصری) و گل سوری بر می آید از سماق هم ساخته است.

اگر سماق را در آب آن قدر بجوشانند تا به پرمایگی عسل در آید در تأثیر با افشره فیلزهره برابر است. در مرتبت دوم سرد و در سوم خشک است. گیرنده، توانبخش، بندآورنده است و سرکه از آن لطیف تر است. سماق در بند آوردن خونریزی بسیار مؤثر است و برخی باور دارند که اگر سماق درسته را بر جای خونریزی بندند کافی است.

سماق تراوش صفرا را به اندامان درونی راه نمی دهد.

انگم سماق را در دندان کرم خورده گذارند درد را آرام کند. (ج ۲، ۲۴۸ - ۲۴۹)

سذاب

فیجن:

دیسکوریدوس گوید: فیجن انواع دارد: کاشتنی (پرورشی)، بیابانی، کوهی، فیجن کوهی از فیجن کاشتنی تند و تیزمزه تر است و با خوراک نمیخورند. فیجنی که نزدیک درخت انجیر روید حالش بهتر است.

نوعی دیگر از فیجن هست که بیخش سیاه و در زمین های نمور می روید. بهترین نوع فیجن کاشتنی آن است که در همسایگی درخت انجیر است. فیجن تر در مرتبت دوم گرم و خشک است. فیجن خشکیده در سوم گرم و خشک است.

فیجن خشکیده بیابانی چنان که گویند در مرتبت چهارم گرم و خشک است. تکه کننده، گدازنده، بسیار بادشکن، پالاینده رگ ها، قرحه آور و گیرنده است. فیجن بوی پیاز و سیر را (از دهان) می زداید. بوی سیر و پیاز را می زداید، با قاوت پانسمن شود داروی درمان سردرد همیشگی است. با سرکه در بینی کنند خون دماغ بند آید. (ج ۲، ۲۵۰)

سام ابرص

این همان وزغ بیابانی است و وزغ را بکوبند و بر روی زخم گذارند خار و پیکان ها را بر می کشد. و بر زگیل و میخچه نهند بر می کند.

گویند گوشت وزغ را با روغن زیتون مخلوط کنند و بر سر کچل مالند موی برآرد. خون و شاش وزغ را با آب بپزند و کودکی که فتق بچگانه دارد در آن نشیند فایده اش شگفت آور است.

گویند اگر سر وزغ را خرد کنند و بکوبند و بر دندان کرم خورده و دردمند گذارند درد را آرام کند و هم چنین جگر وزغ درمان دندان درد است. (ج ۲، ۲۵۱)

سلحفات

لاک پشت: لاک پشت بیابانی هست و لاک پشت آبی هم هست.

گویند خون لاک پشت بیابانی را بر آتش گرم کنند داروی صرع است.

زهره لاک پشت درمان زخم دهان است و در سوراخ بینی بیمار صرع چکانند سودمند است.

تخم لاک پشت سرفه کودکان را دوا کند. زهره اش بر کام مالند درمان خناق است. (ج ۲، ۲۵۱)

سمک

ماهی: ماهی های ریزی که شامیان آن را (حیر)^۱ گویند. اگر از آن ها آبکامه ته شود و بدان دهان شویه کنند زخم های پلید دهان شفا یابد.

^۱ سمکه صیدا نوعی از ماهی است شبیه به وزغه کوچکی که خمیدگی پای او به طرف وحشی ران است و نر او باریک و دراز و سرش کوچک و دنباله اش دراز و زیر حنک اسفل با خط و خال و در چشمه قریه ثول نزدیک به شهر صیدای بلاد شام یافت می شود و بعد از ده یوم ماه شباط ظاهر می شود و نر با ماده جمع می شود و به همان هیئت تا آخر آذر ماه مرده اند و از بناگوش ایشان کفی متکون می گردد و داخل آب می شود و مردم آن را جمع می کنند و یک حبه او با تخم نیم برشت و مرق مرغ در تقویت باه و شدت نعوظ به حد هلاک می رساند و آن به مراتب قوی تر از ماهی مذکور است. نیم درهم از نمک سود سمکه در غایت قوت و در انعاظ چیزی به او نمی رسد و گویند نر او در ذکور و ماده او در اناث این خاصیت دارد و اکثر گویند در ماده او اثری نیست و آن چه از ریگزارها حوالی چشمه ها صید می کنند سفید و به هیأت مذکوره است غیر صیداست و این اثر با آن نیست. (تحفه، ۱۵۵) کفتج: سمکه الصیدا را نامند (مخزن: فرهنگ و مصطلحات ج ۷، ۱۳۲).

جَرّی^۱ تازه و نمک سود در تنقیه قصبه الریه و صاف نمودن صدا سودمند است. سر ماهی‌های خشک‌شده نمک‌سود، داروی آماس زبان کوچک است. (ج ۲، ۲۵۷)

سریش

دیسکوریدوس گوید: برخی از مردم از این‌رو این گیاه را سریش نامیده‌اند، چون چسب مشهور را از آن می‌گیرند. برگ سریش به برگ گندنای شامی می‌ماند. ساقه صاف دارد. گلش را (انباریقون) گویند. بیخ‌های زیرزمینی مستدیر به شکل بلوط بزرگ دارد قوتش بسیار گرم است. در اول گرم است. گرمی دهد. سریش را به تنهایی یا آمیخته با کُندر و عسل و شراب و مَرّ بپزند و نیمه گرم در گوشی بچکانند که زانسوی دندان دردناک است پس درد دندان آرام گیرد. (ج ۲، ۲۵۹)

عصفر

کاجیره:

دیسکوریدوس گوید: این گیاه برگش دراز و خم‌شده و زبر و خاردار است. ساقه‌اش به بلندی دو ذرع و بی‌خار است و بر سر ساق‌ها تاج‌هایی شبیه دانه زیتون‌های بزرگ است. گلش زعفرانی و سفید و قسمتی به سرخ‌رنگی مایل است. در اول گرم و در دوم خشک است. رساننده است و بندآورندگی میانه دارد. لکه‌های سیاه و بهک را می‌زداید. کاجیره بیابانی را با عسل مخلوط کنند و دهان بچه را بدان بیندایند، زخم دهان را بهبود دهد. (ج ۲، ۲۶۱)

^۱ جری (JERRI) به کسر اول و تشدید ثانی اسم عربی سلور است و او ماهی عظیم الجثه است، رنگش سیاه و بی فلس و شارب او مثل ماری باریک و دراز و در تنکابن اسپیلی و در مازندران کلیس نامند و نمک‌سود او گرم و خشک و ضماد او جاذب پیکان و خار از بدن و طیبخ او جهت قرحه امعاء و جذب مواد به ظاهر جلد و حقنه او جهت عرق النساء بیعدیل و تازه او ملین طبع و جهت تصفیه صوت و قصبه ریه و سل و قی الدم و خون او بقدر نیم اوقیه با مثل او سرکه قاطع خونی است که از حلق آید و مولد بلغم لزج و بطی الهضم و مضر کرده و مصلحش صعتر و نعناع و آبکامه و سکنجبین است. (تحفه، ۷۱)

عاققرحا

آکرا): بیخس دارویی است.

دیسکوریدوس گوید: ساقش مانند ساق خامالون و تاجش به تاج شبت می ماند و تو گویی از مو است، ریشه اش به ستبری انگشت است و اگر زبان بزنند بسیار زبان گز و با سوزش است. بهترین ریشه اش به ستبری انگشت و بسیار زبان سوز باشد. سرشت آن در مرتبت سوم گرم و خشک است. بخایند بلغم را جذب می کند. آب پزش داروی درد دندان و به ویژه درمان درد دندان از سردی است. بیخس را در سرکه جوشانند و در دهان گردانند دندان لق را استوار کند. (ج ۲، ۲۶۲)

عنب الثعلب

تاجریزی:

دیسکوریدوس گوید: دارای گونه های بسیار است:

گونه ای از آن کاشتنی است که بسیار بزرگ نمی شود.

گونه دوم (تعفین) گویند. برگش با این که شبیه برگ نوع اول است؛ لیکن پهن تر است.

گونه سوم خواب آور است. این نوع شاخه های بسیار و پر و درهم پیچیده و پر جوانه است.

گونه چهارمی را (مجئن)^۱ گویند که همین نوع در طبرستان کوبریل نامیده شده است.

گونه پنجمی را بعضی از مردم (وریطموس) گویند. سرشت آن در اول سرد و در دوم خشک است.

گونه خواب آورش که تخدیر کننده است. سرشت آن در مرتبت دوم سرد و خشک است. اگر بیش از دوازده دانه (حبه) از

دانه های آن نوع که تخدیر کننده است بخورند سبب دیوانگی می شود. دهان شویه کردن با آبش در درمان آماس زبان سودمند

است. (ج ۲، ۲۶۲ - ۲۶۳)

^۱ دیوانه کننده.

عود

تکه‌هایی از چوب و رگ‌های درختی است که از چین و هندوستان و عربستان آورند. در سختی و صافی به دسته‌هاون سنگی می‌ماند که داروها را بدان می‌کوبند. برخی از آن‌ها خال‌دار و رنگشان مایل به سیاهی و خوشبوی و گیرنده است و کمی تلخی دارد و پوستش تو گویی پوست جانور است. بادشکن است؛ زیرا نموری زیاده دارد.

همه اندامان درونی و بیرونی را توان بخشد. خاییدنش بوی دهان را بسیار خوش می‌نماید. (ج ۲، ۲۶۵)

عفص

مازو: مازو میوه درختی است بسیار بزرگ که در بعضی اماکن موجود است.

مازو دو نوع است:

- یکی سبز و شاداب و کوچک حجم و دنداندار و بی‌سوراخ که آن را (امغافنطس) که به معنی مازوی سبز است هم می‌گویند.
- نوع دوم صاف و سبک و دارای سوراخ است. در مرتبت یکم سرد و در دوم خشک است. بسیار قبض و نمورها را از جریان باز دارد و گوهر سرد خاکی دارد. نمورهای تباه را به زبان و لثه راه نمی‌دهد. داروی زخم دهان و به ویژه اگر با سرکه باشد در بهبود دادن زخم دهان کودکان بسیار کارا است و اگر بر دندان کرم خورده نهند، سود بینند. (ج ۲، ۲۶۶)

عشر

استبرک: درختی است از یمن و عربستان و یکی از شیره‌داران است. و گویند نوعی از این درخت سایه‌اش سم است و کسی زیر سایه‌اش نشیند می‌میرد. تا سوم گرم است و در چهارم خشک است. بر سر مالند خارش (حرارت) را از بین می‌برد. با غسل مخلوط کنند و دهان بچه را بدان اندایند زخم‌های دهان را شفا دهد. (ج ۲، ۲۷۰)

فضّه

نقره، سیم: سردی‌بخش و خشکاننده است. دردی‌اش بسیار بندآورنده است و تا اندازه‌ای جذب و خشکانیدن دارد. سونش نقره را با داروهای دیگر بیامیزند نمورهای لزج را برچینند.

سونش نقره را با بعضی از داروهای دیگر برای درمان گند دهان بیامیزند بسیار سودمند است. (ج ۲، ۲۷۳)

فودنج

پونه: پونه چندین گونه دارد: پونه کنار آبی، پونه کوهی که بلندیش به بلندی زوفا و برگش به برگ زوفا شبیه است. پونه‌ای که آن را (غلیجن)^۱ گویند، پونه شاک که هم‌چون سایر انواع پونه تند است و تأثیر شربت آن چون شربت آویشم است. پونه گوهری است لطیف، پونه کوهی از پونه جویباری قوی‌تر است. از تندی و تلخی که پونه دارد بسیار نرم کننده است و به ویژه پونه کوهی در نرمش دادن مؤثرتر از جویباری است. خون را به سوی پوست می‌کشد. قرحه آور است. پونه را تنها خورند عرق‌ریز است و بسیار گرمی بخش. مواد را از ژرفای تن جذب می‌کند. تکه کننده و خشکاننده و گرم کننده است. پونه کوهی داروی زخم دهان است و فزونی‌ها را از سوراخ بینی بیرون سازد. سوخته غلیجن لته را استوار سازد. (ج ۲، ۲۷۸)

صدف

گوشت صدف بیابانی (حلزون) را خرد کنند و بسایند و بر تن مالند بسیار خشکاننده است. سوخته صدف فرگیری بادشکن و زداینده و هم‌قوت عرق نعناع و پونه (نیطش) است. همه انواع صدف‌ها ریزه استخوان و خار و پیکان‌ها را جذب می‌کنند بشرطی که درسته و بی‌هیچ تغییر حالتی استعمال شوند. سوخته صدف فرگیری و به ویژه اگر با نمک سوخته شود دندان را جلا دهد.

صحنات

ماهیا به: خشکی بخش و زداینده است، فزونی‌های بد به‌جا می‌گذارد سبب گری و خارش است. در درمان درد سرین بلغمی سودمند است. بوی گند دهانی را می‌زداید که از معده بر آید. (ج ۲، ۲۸۵)

^۱ غلیجن اغریا: مشک طرامشیع بود. فودنج بری بود (اختیارات، ۳۱۷؛ فرهنگ و مصطلحات، ج ۵، ۳۸۷).

غلیجن اغریا: اسم یونانی مشکطرامشیع است که فودنج جبلی باشد و غلیجن به معنی ریحان و اغریا به معنی کوه است (مخزن، ۴۷۲).

غلیجن: اسم یونانی فودنج است. (تحفه، ۱۹۱)

صنوبر

درختش مشهور است و در حرف "ح / حَب" راجع به دانه‌اش صحبت کردیم و اکنون می‌خواهیم در باقی اجزاء آن سخن گوئیم. الیاف صنوبر بزرگ بسیار قوی و الیاف صنوبری که آن را فوفی گویند ناتوان‌تر است. الیافش بسیار قبوضیت دارد. گرمی که در صنوبر است در برندگی همانند آلاکلنگ است.

آب‌پز پوست صنوبر را در دهان گردانند بسیار بلغم بیرون آورد. در آب جوشیده الیافش با سرکه در دهان گردانند در دندان آرام گیرد. آب‌پز الیاف صنوبر و سرکه را در دهان گردانند بلغم‌های بسیار سرازیر می‌کند. (ج ۲، ۲۸۶)

صبر

الوا: افشرة منعقد شده‌ای است به رنگ میانه سرخی و زعفرانی و چندین نوع دارد: اسقوطری، عربی، سمنگانی. بعضی گویند گیاهش هم‌چون زنجفیل شامی است و اشتباه کرده‌اند. بهترینش صبر اسقوطری است که آبش چون آب زعفران و بوی مُر دارد و درخشنده و زودشکن و بدن ریگ باشد.

صبر عربی در زردی و سنگینی و درخشندگی از آن پایینتر و از آن لزج و سخت‌تر است. صبر سمنگانی بدبوی و تیره رنگ و بی‌درخشندگی و زردرنگیش کم است و از نوع بد بشمار می‌آید.

صبر هر گاه کهنه شد سیاه رنگ گردد. سرشت آن در دوم خشک و تا دوم گرم است. گیرنده و خشکاننده بدن و خواب‌آور است.

صبر هندی سود بسیار در بردارد، می‌خشکاند و آزار نمی‌دهد و کمی بندآورنده است و چون بسیار کم می‌گزد، زخم و خیم را سوزش نمی‌رساند.

صبر و روغن گُل در درمان قرحه بینی و دهان و کوفتگی گوش و آماس ماهیچه‌های پیرامون زبان خوب است به شرطی که با شراب یا عسل باشد و بر پوست مالند. سوزش و التهاب زبان کوچک که ناشی از گرمی صفرای معده باشد چاره آن با صبر است. (ج ۲، ۲۸۷)

قرنفل

میخک: از گیاهان مرزهای چین است و به یاسمین می‌ماند لیکن سیاه است و میخک میوه این گیاه است. قرنفل نر مانند هسته زیتون و از آن سیاه تر است و قوت خاییدنش چون سقز درختی است. آن چه شبیه هسته زیتون و خشک و خوشبوی و خوشمزه است خوب است. در مرتبت سوم گرم و خشک است. بوی دهان را خوش کند. (ج ۲، ۲۸۸)

قطران

افشردۀ درختی است که آن را شربین گویند. قوت دود قطران هم چون دود زفت است. گاهی به وسیله پشم روغن از آن گیرند. و گاهی بوسیله کوبیدن از آن روغن استخراج کنند. در مرتبت چهارم گرم و خشک است. خون را به نزدیکی پوست آرد. داغ گذار است. لاش مرده را از گندیدن حفظ کند. آب زوفا داروی درد دندان و دندان کرم خورده است. بر گلو اندایند درد گلوی و لوزتین را درمان کند. (ج ۲، ۲۹۱ - ۲۹۲)

قنه**بارزد:**

دیسکوریوس گوید: قنه انگم گیاهی است که به خیزران ماند و در سوریه که همان شام است، می‌روید. برخی آن را (مکانیون) گویند.

قنه عموماً دو نوع است:

- یکی کره مانند و سبک وزن و بسیار سفید؛
- دیگری پر مایه تر و گران تر است. نوع بهتر متراکم تر است که به گُندر شبیه است و با دست خورد می‌شود و بسیار ماده چوبی در آن نیست و کمی از تخم گیاهش با وی قاطی است. در مرتبت دوم گرم و در سوم خشکاننده است. نرمی بخش، تحلیل برنده، بادشکن، گرمی بخش و التهابی و جاذب است و از آن داروها است که شاید گوشت را تباه سازد. داروی خنازیر است. داروی درد دندان و دندان کرم خورده است. (ج ۲، ۲۹۳)

قلقطار

زاگ زرد:

جالینوس فرماید: ممکن است زاگ سفید زاگ زرد شود. در سوم گرم و خشک است. بسیار سوزنده، خشکاننده، بندآورنده خونریزی‌هاست. سوخته‌اش خشکاننده‌تر و کم‌آزارتر است و بسیار گیرنده و بسیار گرم است. اگر زاگ زرد را آب گشنیز بیامیزند و بر پوست بمالند مورچگی^۱ و باد سرخ^۲ را درمان است. زاگ زرد را بر قرحه^۳ پلید و ساری پاشند سودمند است. گوشت زائد را می‌سوزاند و کبره بر زخم گذارد. داروی خون دماغ است. در درمان آماس لثه و آماس (نغانغ) سودمند است. (ج ۲، ۲۹۴)

^۱ نَمْلَة: *Herpes* نمله: ورم و زخم‌های کوچکی است که خارش و سوزش و گرمی دارد و در لمس سخت است و به صورت قرحه در می‌آید و سپس آب می‌شود. (مفتاح، ۳۳۱) نمله بثره‌های خرد باشد و در هم پیوسته می‌گردد و پهن باز می‌شود و با سوزش و خارش بود و باشد بثر که یک بثره باشد. حمزه بثرات باشد گرم و سوزان و زود سیاه گردد و تری کمتر دارد. آتش پارسی بثرات پر آب باشد و با خارش و سوزش بود گاورسه بثرات خرد باشد. (یادگار، ۱۸۸) علاج: به یکدیگر نزدیک بود. نخست صفرا ساکن باید کرد به آب غوره و آب انار ترش و شیرین و شیر خشت استفراغ کنند پس صندل سرخ و فوفل و شیاف مامیشا و گل ارمنی و اسفیداج ارزیز به آب گشنیز و آب کسنی و آب عنب‌الثعلب و آب کوک و گلاب و اندکی سرکه طلا کنند (یادگار، ۱۸۹). *Eczema* اگزما (مرعشی).

^۲ حمزه: آماس صقرایی که پارسی آن سرخ باد است (بحر الجواهر، ۱۳۱). حُمَزَه: (*Erysipelas; redness*) باد سرخ، باد سرخ فلگمونی، باد سرخ خوک که این‌گونه آن در خوراکی‌ها واگیردار است. بیماری حاد عفونی که در اثر استرپتوکوک چرکزا بوده با گسترش التهاب در بافت پوستی و زیر پوستی و گاهی در لایه‌های مخاطی همراه با تب و اختلالات عمومی نمایان می‌شود (هوشمند). بیماری پوستی واگیردار که عراقیان آن را مَحَبَّت گویند. گونه‌ای التهاب رگ‌های لنفاوی است که از راه خون و بافت‌های پوستی و با تماس به همدیگر سرایت می‌کند. این بیماری هم‌چون دیگر بیماری‌های چرکزا تب، سردرد، دل‌آشوبی و بالا آوردن به همراه دارد، سپس پوست سرخ رنگ می‌شود و برجستگی پیدا می‌نماید و لبه‌ای آشکار در آن دیده می‌شود گاهی این بیماری بی‌پیچیدگی ویژه‌ای به پایان می‌رسد (منصوری، برگردان ذاکر، ۷۸۰). حمزه: حمزه آماسی بود خونی و از خون گرم و بد تولد کند و قوام خون رقیق بود و باشد که اندکی به غلیظی گراید و بیشتری به آخر ریش گردد از بهر آن که ماده آن از خون بد باشد (اغراض، ۵۷۷)

قسوس

عشقه: عشقه به رنگ‌های سیاه و سفید و سرخ هست و هر سه گونه‌اش تند و گیرنده می‌باشد. یکی از انواعش را (لادن) می‌گویند. قسوس گرایش به گرمی دارد. و شاید بعضی از آن‌ها سرد باشند؛ لیکن لادن در آخر دوم گرم است. با عصب سازگار نیست. عشقه و به ویژه برگش گیرندگی دارد و گلش بندآورنده است. عشقه‌ای به لادن مشهور است گرم است و دهانه‌رگ‌ها را می‌گشاید و ملین است.

(رئوس) عشقه سیاه را بفشردند و افشردند و پوست انار گرم کنند و زانسوی دندان دردمند در گوش چکانند درد دندان آرام گیرد. (ج ۲، ۲۹۵)

قیقهن

لعل معبری^۱: صمغی است بدمزه که ره آورد عربستان است. برخی پنداشته‌اند که سندروس است ولی شاید این گونه نباشد. این صمغ را با مَر و استرک دود می‌کنند و بر می‌کشند. کمی چسبندگی دارد. در درمان افتادن گوشت لثه و فرونشاندن درد دندان بی‌مانند است. (ج ۲، ۲۹۶)

رماد

خاکستر: زداینده و خشکاننده است و هم‌چون همدیگر نیستند، شستشودادن از زدایندگیش می‌کاهد. و چسبنده می‌شود و بدون آزار می‌خشکاند. خاکستر آب در داروهای گنداننده وارد است. قوی‌ترین خاکستر آب‌ها خاکستر آب انجیر و مهرگیاه است. در زدایندگی و خشکی هیچ خاکستر آبی به این دو نمی‌رسد. خاکستر گیاه هفت برگ زداینده و گنداننده است. خاکستر چوب گیرنده از قبیل چوب بلوط و غیره خونریزی را بند آورد.

^۱ قیقهن: دیسکوریدس گوید «قیقهن» نوعی است از صمغ و معدن او در بلاد مغرب است. و اندکی به «مر» مشابه است و طعم او به زهومت مایل بود و بوی او با قوت باشد و او را با بخورها چون «میعه و «مر» به هم استعمال کنند. و بعضی گفته‌اند «قیقهن» «سندروس» است (صیدنه، ۵۷۲). قیقهن: قیقهر نیز نامند. (مخزن)

قیقهن: قیمن نیز گویند و آن قنقهر است. (اختیارات، ۳۶۱)

خاکستر آب و به ویژه خاکستر آب بلوط لثه را استوار کند.

رمان

انار: انار شیرین در اول سرد و تر و انار ترش در دوم سرد و خشک است.

انار ترش زرداب را بر کند. جریان فزونی‌ها را به درون راه نمی‌دهد. و به ویژه شراب آن در این باره بسیار سودمند است. انار ترش و شیرین و میخوش زداینده و گیرنده است.

هسته انار دانه را بسایند و با عسل بیامیزند، درمان زخم دهان است. انار ترش سینه و گلو را زبر سازد. انار شیرین سینه و گلو را نرمش دهد. (ج ۲، ۳۰۶)

شهمانج

شبابنگ: در دوم گرم و خشک است. تحلیل‌برنده و بسیار لطافت‌بخش است.

اگر زیر بالش کودک گذارند در درمان جریان آب‌دهان در وقت خواب سودمند است و در درمان کژدهانی به کار آید.

گویند اگر زیر سر کودک باشد آب از دهانش نمی‌ریزد. (ج ۲، ۳۱۳)

شب

زاگ بلوری:

دیسکوریدوس گوید: شب انواع بسیار دارد. و سه نوع از آن‌ها را که عبارتند از: (مُشَقَّق / پاره‌پاره)، تر، گوی‌آسا (مُدَحْرَج / غلتان). به منظور دارویی به کار برند. مشقق شب یمنی است که رنگش سفید مایل به زردی و مزه اش گیرنده و ترش است و تو گویی خرده‌ریزهای شب است.

نوعی از شب سنگ‌آسا است و مزه گیرنده ندارد و از تیره شب‌ها به حساب نمی‌آید. سرشت آن در مرتبت دوم گرم و خشک است. بازدارنده، خشکاننده، هر گونه خونریزی را بند آورد. از جریان و ریزش فزونی‌ها جلوگیری می‌کند. با آب زفت داروی شوره سر، سپش، بوی گند دهان و زیر بغل است. اگر بر روی دندان بمالند درد دندان را آرام کند. (ج ۲، ۳۱۳ - ۳۱۴)

شکاعی

کنگر خر / چرخه^۱: بیخ این گیاه به مشک زمین می ماند و بسیار تلخ است و آن را (کثیرالعقد / بسیار گره) هم گفته اند. در هر کنشی از باد آورد نیرومندتر و گیرنده تر است و به ویژه برگ و بیخش بسیار گیرنده است.

با آبپزش دهان شویه کردن درد دندان را آرام کند.
کنگر خر و بیخش داروی آماس زبان کوچک است.

شونیز

سیاه دانه: در سوم گرم و خشک است. تند و تیز، تکه کننده بلغم، زداینده، بادشکن، بادکرده ها را فرو نشاند. بسیار تنقیه کننده است.

آبپزش با سرکه دهان شویه کنند درد دندان را آرام کند و اگر با چوب صنوبر آبپز شود در فرونشاندن درد دندان کارا تر است.
(ج ۲، ۳۱۴)

شبرم

گاوکشک: در کشتزار می روید. نی ای باریک و راست و کرکدار دارد. شبرم خوب آن است که سبک مایل به سرخی شبیه پوست پیچیده و الیافش باریک باشد. اما آن نوعی که دوچوبه است و کم الیاف است و آن نوع که سبک و رنگ سرخی اش اندک و سخت و نخی است خوب نیستند.

گاوکشک ایرانی هم ناپسند است و نشاید آن را به کار برد.

^۱ شکاعی (*Shukā'i*)؛ *Onopordon arabicum*; Arabian thorn; (قاموس)

شکاعی از اصناف بادآورد است و از آن قابض تر و مجفّف تر و بعضی هر دو را یکی دانسته اند و اوّل اصحّ است چه بادآورد به فارسی شامل شوکه بیضا و شوکه غریبه است و در بعضی بلاد به کنگر خر معروف اند و یکی را گل سفید و یکی بنفش است و اخیر مخصوص به شکاعی و در جمیع افعال مثل قسم سفید و قوی تر از آن و مستعمل از آن بیخ و ثمر و بیخ قوی تر از ثمر و قاطع نرف الدّم و با قوّه تریاقیه و مدمل قروح و ملطف بلغم و طبیخ او جهت تبهای اطفال و تبهای مرکبه به غایت نافع و مضرّ ریه و مصلحش صمغ عربی و شربتش دو درهم و بدلش بادآورد. (تحفه، ۱۶۶).

حنین گوید: در آغاز مرتبت دوم گرم و در آخر سوم خشک است، ولی شیرش در اول و دوم و تا چهارم بسیار گرم و خشک است. گیرنده و تند است و دهانه رگها را می‌ترکاند و از این رو از استعمالش پرهیز می‌کنند؛ زیرا اگر با زانسویش، آن را به‌سازی کنیم هیچ بهره‌ دارویی در آن نمی‌ماند.

گاوکشک همواره با هر گونه آمیزه سازگار نیست و به ویژه زانسوی مزاج گرم است. شیرش در کشیدن دندان کمک می‌کند. (ج ۲، ۳۱۵)

شریین

درختی است که از آن قطران گیرند. شربین از تیره صنوبر است و میوه‌اش به سرو می‌ماند و از آن زردتر است. درختی است خاردار. شربین دو گونه است: بلند و کوتاه. بهترین درخت قطران آن است که قطران‌ش پر مایه و صاف و نیرومند و بدبوی باشد و هرگاه از درخت تراوید قطراتش به حال خود ماند و از هم نپاشد، در فارسی اورس گویند. پ وست اورس گیرندگی دارد.

دیسکوریدوس گوید: نیروی گیرنده قطران ضد گندیدن است. تن جاندار را می‌گیرد و تن مرده را نگهدار است. از این رو، مردم قطران را زندگانی مردگان نامیده‌اند.

برگش را در سرکه بپزند و بدان دهان شویه کنند درد دندان آرام گیرد. (ج ۲، ۳۱۷)

شحم

پیه: عموماً پیه نر گرم‌تر و خشک‌تر است. و بعد از آن در گرمی و خشکی پیه اخته آید؛ لیکن پیه حیوان پیر کم اثرتر است. پیه اردک بسیار لطیف است و از پیه مرغ خانگی گرم‌تر است.

پیه خروس میانه‌ای بین این دو پیه است.

پیه گوزن بسیار گرم است.

پیه ماده گاو میانه‌ای بین پیه شیر و پیه بز است.

پیه خرس لطیف است.

پیه بز از همه گیرنده تر و پیه شاک از همه تحلیل برنده تر است.

پیه جانور پیر سبک تر است.

پیه غاز برای درمان ترک رخساره و لب بسیار سودمند است. (ج ۲، ۳۱۸)

شعر

موی: موی سوخته بسیار گرمی بخش و بسیار خشکاننده است. موی سوخته دندان را جلا دهد، آب موی، را باز رویاند. موی سوخته در خشکانیدن سوزۀ پلید و متخلخل بسیار کارا است. موی سوخته جلای دندان است.

شوكة البیضاء

کنگر:

گویند این همان گیاه بادآورد است و در کوهساران و دشت می روید. برگش به برگ خامالون سفید می ماند؛ لیکن از برگ خامالون باریک تر و سفیدتر است و چیزی طلا مانند بر روی برگش دیده می شود.

کنگر خاردار است و ساقه اش از دو ذرع بیشتر و به ستبری انگشت شست و سفید و کاوکی است و خارهایی بر سر دارد که چون خار خارپشت دریایی و از آن کوچک تر و مستطیل است. گل آن بنفش رنگ و تخمش چون تخم کاجیره و از آن گردتر است. بیخ کنگر سرخرنگ است. در اول سرد و خشک است. بیخش را بپزند و با آن دهان شویه کنند درد دندان را آرام کند. خوردن آب پز بیخش درمان خون برآوردن سودمند است. (ج ۲، ۳۱۹)

تنوب

درختی است مشهور. فوفی یکی از گونه های آن است. قضم قریش میوه درخت تنوب است. زفت بیابانی را از تنوب گیرند. میوه اش که قضم قریش باشد گیرنده است و گرمی لطیف دارد. تنوب را با سرکه بپزند و در دهان گردانند درد دندان آرام گیرد. درخت را تکه تکه کنند و در سرکه بپزند داروی درد دندان می گردد. تخمش در خون برآوردن کمک است. (ج ۲، ۳۲۲)

تنکار

پراکس: معدنی است و مصنوعی.

گویند زرگران برای جوشکاری طلا آن را به کار می‌برند. داروی کرم‌خوردگی و درد دندان است. (ج ۲، ۳۲۳)

تنبول

برگ درختی است که در هندوستان روید. و در جایی است که آن را (نغز) گویند. برگش مانند برگ لیمو است و تا اندازه‌ای شاخه‌هایش مانند درخت لیمو است.

مردم هند برگ را با آهک و فوفل می‌خایند و دندان را سرخ رنگ می‌کند و بوی خوشی دارد.

هندیان این گیاه را بسیار دوست دارند و در اکثر اوقات در دهان دارند و به این کار مینازند. بوی بد دهان را می‌زداید. بوی دهان را خوش کند، دندان را سرخ‌رنگ کند.

گویند افشره‌اش با شراب داروی بهک است. لثه و گوشت میان دندان را محکم کند و این است که هندیان مرتب آن را در دهان دارند. دهانه معده را نیروبخشد و کمک‌گوار است. بادشکن است، آروغ را خوشبوی کند، و از این رو هندیان از آن دست نمی‌کشند. (ج ۲، ۳۲۴)

تین

انجیر: انجیر خود به خود مزاجی دارد و برگ و شیرش نیروی یتوعی دارند.

اگر برگ انجیر یافت نشود، شاخه‌های انجیر وحشی را بشکنند و بکوبند و بپزند و آبش را بگیرند و از آن افشره سازند چنانکه از سایر گیاهان افشره به دست می‌آورند، انجیر خوب نخست سفید و پس از آن سرخ و سوم انجیر سیاه است.

انجیر خوب رسیده بسیار خوب و کم‌زیان است. از همه سبکتر انجیر سفید است انجیر خشک در اول گرم و در آخر لطیف است. انجیر خشک و به ویژه تندمزه‌اش بسیار زداينده، رساننده، گدازنده است.

انجیر از دیگر میوه‌ها ارزش خوراکی بالاتری دارد. شراب انجیر لطیف و بدخلط است. شاخه‌های درخت انجیر که بسیار لطیف هستند اگر در آبگوشت ریزند گوشت را به زودی می‌رساند و از هم می‌پاشد. در تخمیرشده انجیر نیرویی جاذب هست که از ژرفا برمی‌کشد و هر چه کشیده شد آن را به زودی می‌گدازد و از بین می‌برد. افشیره شاخه انجیر پیش از آن که برگ از آن سر برزند؛ یا شیرابه انجیر را بر دندان کرم خورده نهند سودمند است. انجیر تر و خشک زبری گلو را از میان می‌برد. سرفه دیرپا را درمان است. (ج ۲، ۳۲۷)

توت

توت دو گونه است:

- توت شیرین و سفید؛
- و توت تلخ (ترش) که به توت شامی مشهور است. توت شیرین گرم و تر و توت ترش شامی (شاه توت) مایل به سردی و نمور است. توت نارسیده مثل سماق است.
- شاه توت آماس دهان و گلو را بهبود می‌بخشد. برگش داروی خنق و آنژین سینه است. افشیره جوشانده شاه توت جوش‌های دهان را دواست. آب‌پز بیخ شاه توت دندان را سست کند.
- اگر افشیره برگ شاه توت را در دهان بگردانند، درد دندان را از میان می‌رود. (ج ۲، ۳۲۸)

ثوم

سیر چندین نوع است:

- سیر کاشتنی که مشهور است؛
- سیر گندنایی که قوتش مرکب از قوت سیر و قوت گندنا است؛
- سیر بیابانی که تلخ و گیرنده است و آن را سیر مار هم گویند. در سوم گرم و خشک و این گرمی و خشکی تا چهارم هست و سیر بیابانی بیشتر از این است. ملین، سیر کفیده و در آب پخته داروی درد دندان است.

آب‌پز سیر را در دهان گردانند درد دندان را آرام کند و به ویژه اگر با گُندر آمیخته شود در فرونشاندن درد دندان بسیار سودمند است. سیر پخته گلو را صاف کند، داروی سرفه مزمن است. درد سینه و سردی را دوا کند و زالو را از گلو بیرون آورد. (ج ۲، ۳۳۰)

ثفل

دُرد - ته‌نشین: بهترین دُرد، دُرد سنگین روغن زعفران است. ته‌نشین افشیره روغن زیتون در اول گرم است. گفتیم که دُرد روغن زعفران زبان و دندان را رنگ می‌کند و رنگ چندین ساعت ماندگار است. دُردی افشیره روغن زیتون خشک تن را خوب مینماید. (ج ۲، ۳۳۱)

خردل

سرشت آن تا مرتبت چهارم گرم و خشک است. بلغم را می‌برد. روغنش از روغن ترب گرم‌تر است. از دود خردل حشرات گریزانند. خردل بیابانی آمیختگی بسازد. زداينده و گدازنده است. مردم بیخ و برگ خردل را می‌پزند و می‌خورند. رخساره را پاکیزه کند، لکه‌های بد رنگ و اثر خون خشکیده را می‌زداید. خردل بیابانی ضمد شود در درمان بهک خوب است. زبان را می‌خشکاند و در داء‌الثعلب سودمند است. آماس گرم و هر آماس مزمن را نرم می‌کند و با گوگرد بر خنازیر نهند خوب است. آب خردل و روغن خردل و به ویژه اگر با صمغ انگدان پخته باشد داروی درمان درد گوش و دندان است. (ج ۲، ۳۳۶)

خصی‌الکلب

خایه سگ - گیاه): گیاهی است به ثعلب بسیار شبیه است و اختلافاتی در شناسایی آن رخ داده است. بعضی گویند همان ثعلب است و گروهی گویند ثعلب نیست. بیخ و شکل گیاه هر دو مانند یکدیگرند و در کنش نزدیکند. این گیاه دو گونه است که یکی کوچکتر از دیگری است و ریشه‌اش متکون از دو جفت است که جفتی در بالا و جفتی در پایین قرار دارند.

یکی از آن‌ها بی‌مایه و سبک و دیگری پر است. در گونه بزرگ آن نموری زیاد هست.

زخم‌های دهان را خوب می‌کند. (ج ۲، ۳۳۷)

خربق اسود

خربق سیاه در زمین‌های سخت و غارها و بلندی‌ها و زبری‌ها و خشکی‌ها می‌روید.

گاهی خربق را در آب می‌خیسانند و خانه را به آن آب‌پاشی کنند و باور دارند که برکت به خانه می‌آورد. بدین علت است که وقتی می‌خواهند آن را بچینند قبلاً زمین پیرامونش را می‌کنند و نیایش به درگاه پروردگار به جای آورند و آن گاه آن را بر کنند. خربق سیاه هم‌چون خربق سفید تناول می‌شود و کار آن را انجام می‌دهد. سرشت آن تا سوم گرم و خشک است. گدازنده، نرم‌کننده، بسیار زداینده است و به حدی است که گوشت مرده را می‌خورد.

اگر خربق بیخس نزدیک ریشه‌تاک باشد شراب انگور آن تاک مسهل است. اگر آن را با سرکه بر پوست رخساره مالند بهک و وضع (لکه سفید) را بر می‌دارد. خربق سیاه را در سرکه بپزند و در گوش چکانند صداها را خاموش کند.

اگر در دهان گردانند درد دندان را آرام کند. (ج ۲، ۳۳۸)

خولنجان

تکه‌هایی پیچیده و به رنگ سرخ و سیاه تندمزه و خوشبوی و سبک‌وزن و ره‌آورد مملکت چین است.

ماسر جویه گوید خولنجان و خسرودارو یکی است. در مرتبت دوم گرم و خشک است. لطیف و بادشکن است. بوی دهان را خوش کند.

خس الحمار

گل قاصد: برگش چون برگ باریک کاهو اما بسیار و مایل به سیاهی و کرکدار. برگ‌ها به ساقه چسبیده‌اند و بیخ را پوشانیده‌اند. بیخش رنگ مایل به سرخی دارد و دست را رنگ می‌کند و زمین را سرخ گرداند. خس الحمار همان شنجار است. زردش قوی است و سفیدش آبی و ناتوان. سرشت آن در اول دوم گرم و خشک است. زداینده و بازکن است و گل خشکیده‌اش در این زمینه نیرومندتر است. بیخش با تخمش تقریباً هم‌مزاج است و بیخش و به ویژه اگر خشک باشد نیرومندتر است.

پولس گوید: از ژرفا بیرون می‌کشد و حتی پیکان را بیرون آورد. اگر دهان را با آمیخته آن و عسل بیاندایند زخم‌های دهان را بهبود می‌بخشد. (ج ۲، ۳۴۲)

خرنوب

بهترینش خرنوب شامی خشکیده است.
خرنوب نبطی از شامی خشک‌تر و سردتر است.
خرنوب شامی خشکی دهنده و گیرنده است و میوه‌اش همین ویژگی را دارد و هر چند تا اندازه‌ای شیرین است و بندآورنده شکم است.
خرنوب نبطی خشک‌تر و خشکاننده‌تر از خرنوب شامی است. ترش را می‌خورند و آمیختگی ناپسند و گران است. آب‌پزش را در دهان گردانند درد دندان آرام گیرد. (ج ۲، ۳۴۳)

خَلّ

سرکه: سرکه ترکیبی از گوهر گرم و گوهر سرد است که هر دو لطیف‌اند و سردی در آن چیرگی دارد. سرکه تا تندتر باشد گرمی‌ش بیشتر است. پختن از سردی‌اش می‌کاهد. بسیار خشکاننده است. ریزش مواد ناجور را به درون راه نمی‌دهد. نرم‌کننده و تکه‌کننده است. در خونریزی سرکه می‌خورند و بر جای خون برآمدن می‌پاشند، خونریزی را بند می‌آورد. سرکه از آماس جلوگیری است هر جا باشد. بنفع آن‌هایی است که مزاج زردایی دارند و به زیان سودایی‌ها است.
سرکه لثه را نیرو می‌بخشد.

خوردن یا مالیدن آن برای لثه خوب است. و به ویژه اگر سرکه با زاگ بلوری حل شده باشد و در دهان گردانند افزون بر نیروبخشی لثه دندان لثه را استوار کند و خون‌آمدن از لثه را درمان است. برای درمان زبان کوچک سودمند است. در گلو گردانیدن سرکه مانع سرازیر شدن فزونی به گلو می‌شود. (ج ۲، ۳۴۶)

خالدونیون

برخی گویند رگ‌هایی است که مامیران نام دارد و برخی گویند گونه کوچکش مامیران و بزرگش زردچوبه است.

گونه کوچک آن دارو است که گرم و قرحه آور است. بیخش را بخایند درد دندان آرام گیرد. (ج ۲، ۳۴۸)

خمسة اوراق

پنج برگ: این همان (قنطافلون) است. آن را می خشکانند اما نه تند است و نه تیز و نه گزنده. بر جای خونریزی نهند خون بند آید. آب پز بیخش را در دهان گردانند درد دندان آرام گیرد، زخم دهان خوب شود. آب پز را در گلو گردانند زبری گلو از بین می رود.

خراطین

کرم سرخ: گرم است و اگر با روغن زیتون باشد و در گوش زانسوی دندان دردمند چکانند، درد دندان آرام گیرد. (ج ۲، ۳۴۹)

ضرو

حسن لبه: درختش مشهور است و ریش همان صمغ است که از مکه می آورند و به صمغ مکی مشهور است. صمغ آن کمکام نامیده می شود. سرشت آن در مرتبت سوم گرم و در اول تر است. زداینده، گدازنده است. جاذبی است که از ژرفا بیرون می کشد.

صمغش هم نیروی لادن است و از خوشبویی یکی از عطریات زنان حلب است. صمغش در درمان نمورهای نابآب دهان و زخم دهان بسیار سودمند است. ویژگی بندآورندگی دارد.

ضمیران

ریحان:

گویند این همان شاهسفرم حماحم است.

ابن ماسویه گوید: گرم و در دوم خشک است. برای گرمی داران و به ویژه اگر گلاب بر آن پاشند سودمند است.

آن در درمان زخم دهان کارا است و راه بندان های مغز را می گشاید. (ج ۲، ۳۵۲)

ذکر
دکتر محمد ابراهیم

کالبدشناسی و فیزیولوژی دهان و زبان

آسیب‌های دهانی

دهان اندامی است که برای رسانیدن غذا به اطراف پایینی درون و رسانیدن هوا به قسمت بالایی جسم ضروری است. در بیرون انداختن ریختنی‌های جمع آمده در دهانه معده که از پایین رفتن سرپیچی کنند، سودمند است. دهان آوندی فراگیر برای اندام‌های گویایی برای انسان و اندام‌های آوایی برای هر جانور است که به وسیله هوا صدا در می‌دهند.

زبان اندامی از اعضای دهان است، که وظیفه‌اش گرداندن کلوچیده‌ها و مکیده‌ها، برش دادن به صدا و ساختن حروف و تشخیص مزه‌ها است. پوست پایینی زبان نصفش به مری و داخل معده و نصف دیگرش به سقف کام در برابر درز سهمی سر پیوسته است، و هر دو قسمت با زردپی‌ها به هم متصل و مشترک هستند.

بهترین زبان که سخن را خوب ادا نماید زبانی است که در درازا و پهنا میانه و سر زبان باریک‌تر از پهنا باشد، اگر زبان بسیار کلفت و پهن یا بسیار کوچک و ترنجیده مانند باشد، صاحبش از سخن گفتن عاجز است.

گوهر زبان گوشتی است سفید و سست، رگ‌های کوچک در هم تنیده سرخ رنگ خونی آن را در خود گرفته است و از این رو رنگ زبان سرخ مینماید. این رگ‌ها شامل سرخ‌رگ‌ها و عصب‌های بسیار و شاخه‌شاخه شده از چهار عصب برجسته است. به اندازه‌ای رگ و عصب در زبان هست که در اندامی هم‌اندازه او نمی‌باشد.

در زیر زبان دو دهانه دیده می‌شود که می‌توان می‌ل در آن‌ها فرو برد، این دو دهانه به سرچشمه آهار و به گوشت غددی ریشه زبان که آن را تولید کننده آهار نامند پیوسته‌اند. این دو سرچشمه را آهار ریز گویند که تری زبان و پرده نازک بالای زبان را نگه دارند که به پرده پوشاننده سراسر دهان پیوند خورده است و تا مری و معده می‌رسد. دو رگ بزرگ سبز رنگ در زیر زبان است که رگ‌های بسیار از آن‌ها پخش می‌شود، این دو رگ را صُردان؛ یا سردین، یعنی دو صُرد گویند. (ج ۳، ۳۲۲)

بیماری‌های زبان

آسیب‌هایی هستند که حرکت زبان را مختل سازند؛ یا از کار میاندازند؛ یا ناتوان می‌کنند؛ یا تغییر رنگ می‌دهند؛ یا یکی از دو حس آن را از بین می‌برند، مانند این که زبان حس بساواپی یا چشایی را از دست می‌دهد. آسیب بر ناتوان‌ترین حس از این دو حس، چیره شده است.

یا بیماری از بدی مزاج و یا از ابزار که بزرگی یا کوچکی؛ و یا از بدریخت شدن است؛ و یا حالت طبیعی را از دست می‌دهد، پهن می‌شود، جمع نمی‌شود.

بیماری زبان شاید از آسیبی ساده و تنها؛ و یا مرکب (ترکیبی از چند بیماری) باشد، مانند آماس.

شاید بیماری ویژه زبان باشد؛ و یا شاید مغز در آن سهمی داشته باشد، که در این حال بیشتر گونه و لب نیز از آسیب بهره می‌برند و اگر آسیب در خود عصب ویژه زبان باشد ممکن است سایر حواس را در برگیرد.

گاهی در درد زبان، معده نیز سهیم باشد.

از رنگ زبان که سفید یا زرد یا سرخ یا سیاه بنماید، می‌توان نوع بدی آمیزه را تشخیص داد. هم‌چنین می‌توان بیماری را از حس بساواپی زبان، مزه چیره بر زبان که مثلاً احساس ترش‌مزگی، شیرینی، بی‌مزگی، تلخی، بدمزگی که از عفونت است و یا گس‌مزگی و گیرندگی، تشخیص داد.

تشخیص از رنگ و مزه گاهی رهنمون تشخیص بیماری اندامان غیر زبان است، مثلاً سرخی و به خصوص سرخی و زبری زبان دلیل آماس‌های خونی در اطراف سر و معده و جگر باشد.

سپیدی زبان شاید نشانی از سردی دهانه معده، جگر، خلط بلغمی در سر و گاهی نشان یرقان است. حتی اگر رنگ بدن تغییر نیافته باشد.

مزه دهان خلط چیره بر همه بدن یا بر معده و سر را نشان می‌دهد، و از نمود و خشکی آن می‌توان پی به بیماری برد، حتی خشکی دو حالت دارد. یا سطح زبان صاف و خشک، که این را نتوان خشکی در گوهر زبان دانست؛ بلکه نموری چسبنده بر زبان جمع آمده که سبب نزله؛ یا بخار متراکم و غلیظ است. در این جا بسیاری از پزشکان به اشتباه می‌افتند؛ همین که دیدند دهان خشک است بدون این که بدانند این خشکی چه ریشه‌ای دارد، حکم می‌کنند.

خشکی انگیزه زبری، نموری سبب صافی زبان می‌شود و در حال، حرکت دادن زبان در وقت گفتگو، از پژمردگی، سبکی و کلفتی به اندازه‌ای که همیشه گزیده می‌شود، می‌توانی چگونگی حالت زبان را درک کنی!

خون و نموری انگیزه سنگین شدن و گرانی جنبیدن زبان می‌باشد. می‌توان از آماس و جوش‌های زبان پی به نوعی بیماری برد. می‌توانید از این نشانه‌ها بیشتر بهره ببرید! زبان شاید خود به خود به درد آید و شاید با مشارکت مغز؛ یا معده آسیب بیند. از آن جا که عصب‌های زبان با بسیاری از عصب‌های دیگر پیوسته‌اند، دو حالت هست: یا اعصابی که به سوی زبان آیند زبان ندیده و حرکت زبان را زبانی نمی‌رسانند که سخن به روانی ادا می‌شود.

یا در راهی که می‌پیمایند به سستی گرفتار و به سهولت به زبان نمی‌رسند که لکنت زبان و غیره را سبب می‌شود. ممکن است لکنت زبان از آن باشد که عصب زبان نیرو از عصبی دیگر دریافت می‌کند و آن عصب در راه رسیدن به زبان گیر می‌کند. **درمان:** اگر آسیب رسیدن به زبان از سهیم‌بودن سر یا معده باشد، درمانش پیش از این یادشده است! گاهی نوشیدنی‌های شکم‌روش‌زا که از بالا آورنده بهتر هستند، برای درمان آن خوب می‌باشد؛ یا داروهای میانه‌کننده مزاج بیمار و یا تحلیل‌برنده، بُرنده و نرمی‌بخش که اثرش به زبان سرایت کند و نیروبخش زبان باشد به کار برده می‌شود هر داروی تناولی برای درمان زبان، بهتر است پس از غذا باشد.

گاهی در دهان‌گردیدنی‌ها و دهان‌شویه‌ها و به دندان‌سودنی‌ها و روغن‌های دهان و قرص‌های نگه‌داشتنی در دهان که از داروهای نیروبخش نامبرده هستند، در این باره سودمند می‌باشند. (ج ۳، ۳۲۳ - ۳۲۴)

سستی و فروهستگی زبان

سستی زبان از جمله سستی اعضاء است که پیش از این یاد شد و سببش از آبکی شدن خون است؛ یا سبب در مغز یا در عصب حرکت‌دهنده زبان و یا از شاخه عصب‌های پیوسته با عصب زبان است.

اگر بیماری زبان از مشارکت مغز است، خودت می‌دانی که درمان هر اندامی که حس و حرکتش به شراکت مغز باشد چگونه است!

اگر زبان سرخ و حرارتی باشد، دلیل خونی بودن ماده است، اگر سیلان آب‌دهان آبکی و زیاد است، دلیل وجود ماده رقیق آبی است. باید از تحلیل‌برنده‌ها کمتر بهره می‌برد و از داروهای گیرنده فایده بیند.

سستی زبان گاهی انسان را از سخن گفتن جلوگیری بازمی‌دارد؛ و یا زبان به دشواری واژه‌ها را بازگو می‌کند؛ و یا به لکنت و تته‌پته می‌افتد.

گاهی بچه تا زمانی دراز حرف نمی‌زند. کسی که در حرف زدن زبانش گره کند، هرگاه گرفتار به بیماری گرم شد، نموری زبان که سبب گرفتگی شده است را می‌گذارد و زبان به حال طبیعی در می‌آید؛ زیرا نموری یاد شده در بیخ عصب زبان بند آمده است. کودک هم از این نموری است که کلمات را نادرست آواخوانی می‌کند و «الثغ»^۱ می‌شد. هرگاه بزرگ شد نموری جسم کاملاً طبیعی شد، زبان سلامت و رسا می‌شود.

درمان: تن را باید به وسیله سرشته‌های کوچک و سپس سرشته‌های بزرگ پاکسازی کرد؛ آن گاه درمان ویژه سر را به کار برد. اگر بیم آن رفت که همراه نموری، چیرگی خون باشد، رگ زبان را بزن و حجامت بر زنج بگذار، سپس دهان شویه‌ها و گردهای ساییدنی بر زبان به کار ببرد. بیمار پس از پاکسازی باید زبانش را بسیار حرکت دهد.

اگر بیماری زبان موضعی باشد، داروهای تحلیل‌برنده و قطع‌کننده بر روی زبان بمالد و زبان را با آن‌ها مالش دهد و با آب آن‌ها دهان شویه کند و در دهان گرداند. و این داروها از قبیل: مرزه، آویشن، خردل، عاقرقرا، پوست ریشه کبر؛ یا خردل و گندس که اینها را با آب کامه یا با سرکه پیازدشتی بیامیزید. و یا زبان را با نشادر با آب لور یا آب دوغ چکیده آن اندازه بمالد تا آهار فراوان از آن سرازیر شود. سنگبین پیازدشتی اگر در دهان گرداند و دهان شویه کند، سودمند است. سوسن زرد هم بسیار خوب است، که برای سستی و سنگینی زبان سودمند است.

اگر سستی زبان چنان بود که از سخن گفتن جلوگیری کند، شیره گیاه شیر سگ و گندس بر روی زبان و بیخ زبان بمالد. باید از این داروها بر گردن نیز گذاشت، و از این داروها و مانند آن قرص‌هایی است که با چیزهایی سرشته شده‌اند که نمی‌گذارند به زودی بگذاردند؛ آن‌ها را به کار ببر. از قبیل: لادن، عنبر، که قرص شده‌اند.

^۱ کسی که حروف را درست تلفظ نمی‌کند؛ مثلاً «ر» را «غ» و «س» را «ث» گوید.

قرص زیرزبانی

از قرص‌هایی که زیر زبان گذارند: سقز درخت بنه دو درهم، صمغ انگدان یک درهم، قرص به اندازه نخود از آن را زیر زبان نهند.

دهانشویه‌ها: نشادر و فلفل و عاقرقرا و خردل و بورک و زنجفیل و مویزج و مرزه و سیاه دانه و مرزنگوش خشک و نمک نفتی کوبیده و بیخته در آب گرم ریزند و چند روزی دهانشویه کنند.

گوارشن هندی

گزاره آن: هندی‌ها گوارشی را برای زبان نام می‌برند که گزاره‌اش چنین است: زیره سیاه، زیره کرمانی، پوست قرفه، نمک هندی از هر یک نیم‌مثقال، دارفلفل (فلفل دراز) صد عدد، فلفل دویست عدد، شکر سه استار (استار شش درهم و نیم است که می‌شود نوزده درهم و نیم) به حالت گرد شود و از آن بر زبان ریزند.

اگر تحلیل‌برنده بهره نداد و دیدی که نموری رقیق و در جریان است، تحلیل‌برنده‌های گیرنده. مانند: قندول آمیخته با گل سرخ، شکوفه گورگیا، تباشیر به کار ببر.

ترش مزه‌های گیرنده بر زبان مالیدن سودمند است که از تحلیل‌شدن، آب‌دهان را ریزش دهند. مانند: آب دوغ چکیده، غوره، میوه‌های نارسیده.

اگر از حرف‌زدن دیر کرد، باید زبانش را پیوسته حرکت داد و مالش داد و آب‌دهان از آن جاری کرد. و به ویژه اگر زبان کودک را با عسل و نمک اندرانی مالش دهند، خوب است. و هر چه درباره درمان نمور زبان گفته شد در این باره سودمند است. باید بچه را به حرف‌زدن واداشت که زبان به حرکت در آید و آزاد شود. (ج ۳، ۳۲۶)

تشنج زبان

چند حالت دارد:

- ۱- نموری لزج، ماهیچه زبان را از پهنا می‌گستراند؛
- ۲- ماده سودایی گیرنده؛

۳- بیماری‌های حاد که از راه خشک‌کنندگی تشنج و بدریختی زبان را سبب می‌شوند و امکان دارد که به حرف زدن زیان برسانند.

درمان: درمان تشنج زبان بخشی از درمان کلی تشنج است.

اگر ویژگی زبان را در نظر بگیریم، درمان چنین است: کمپرس گذاشتن بر بیخ گلو از خارج که: بابونه، شاه افسر، یونجه، مرزنگوش، شبت تنها یا همه در آن به کار رود. دهان شویه با روغن این داروها، سودمند است. هم‌چنین سوپ آن‌ها را به حالت نیم‌گرم مدتی در دهان نگاه‌داشتن، دنباله‌ درمان است. هم‌چنین آفروشه با روغن‌های گرم و شیرینی‌های تحلیل‌برنده، تخم‌شنبلیله و جز آن. باید به کار رود. اگر تشنج زبان در هنگام تب رخ داد، روغن‌هایی مانند: بنفشه، کدو، بید. نیمه‌گرم بر زبان بمالند، و باید آب و افشره‌های نیمه‌گرم بر جای تشنج پاشند.

کلفتی زبان

از خون چیره، از نموری زیاد بلغمی سست‌کننده و برانگیزاننده، زبان کلفت می‌شود.

گاهی چندان کلفت شود که در دهان نگنجد و از دهان بیرون آید.

درمان: اگر از ماده‌خونی و گرم باشد، باید به وسیله‌داروهای ترش برنده و گیرنده، مانند ریواس و ترنج‌درمان شود.

اگر از نموری است، باید پس از پاک‌سازی به اندازه، زبان را با نشادر و نمک با آب دوغ چکیده و سرکه؛ یا زنجفیل و فلفل و

دارفلفل و نمک سنگ‌بلوری، نرم کوبیده، مالش دهند تا به اندازه‌همیشگی بازگردد

اگر کودک گرفتار سستی زبان شود، باید تنها به پرهیزاندش پرداخت و خوراکش را گنجشک و جوجه‌تازه پر گذاشت.

بیماری در هنگام حجامت، بیشتر به لیف پی کناره‌پرده پوشاننده‌زبان خورد به دنبال آن زبانش دچار سستی گشت.

(ج ۳، ۳۲۷)

کوتاهی زبان

زردپی (فرنوم) زیر زبان به سر و اطراف زبان می‌پیوندد و نمی‌گذارد زبان پهن شود و گاهی از تشنج رخ دهد.

درمان: اگر از زردپی است باید کمی از آن را از سمت نزدیک زبان برید و بی‌درنگ با زاگ ساییده خون‌ریزی را بندآورد و تا اندازه‌ای از آن ببرند که زبان به آزادی به سقف دهان (سق) برسد و از دهان بیرون آید.

اگر بیم داشتی که آن را با نشتر ببرید! و ترسیدی که خون زیاد برجهد، سوزنی را با نخ زبر زیر زردپی فرو کن تا آن را شیار کند و نبرد، آن گاه داروی جلوگیری از چسبیدن بگذار، که آن‌ها داروهای داغ گذار تند هستند.

اگر می‌توانی به آهستگی زردپی را ببر و دقت کن رگ‌های زیر زبان بریده نشوند و خون روان نشود. (ج ۳، ۳۲۸)

آماس‌های زبان

آماس‌های زبان چند گونه است:

آماس گرم، بلغمی، بادی، آماس سخت، سرطان. که نشانه‌های همه آن‌ها یاد شده است.

انگیزه پیدایش آن می‌تواند از قارچ زهرآگین؛ و یا تریاک باشد که زبان را میاماساند.

درمان: اگر آماس زبان از گونه گرم باشد، خون‌گیری و تخلیه شکم‌روش که از قی سلامت‌تر است استعمال کن! شاید نیاز مبرم به زدن رگ زیر زبان باشد که باید پس از آن بی‌درنگ افشره کاسنی و به ویژه افشره کاهو، افشره تاجریزی، ماست، گلاب و گلابی که گل در آن پخته، افشره هفت‌بند، پوست انار به بیمار بدهند و اگر با شفتالوی تر مالش دهند بسیار سودمند است. اگر آماس تحلیل نرفت و باز نشد، باید دهان‌شویه‌های رساننده مانند عسل با شیر، آب‌پز بیخ شیرین‌بیان، آب‌پز انجیر، آب‌پز شنبلیله، آب‌پز مویز و رازیانه استعمال شود. سرشته فیکرا بخورند که ماده غلیظ را از دهانه معده بیرون راند. غذای بیمار رساننده و تحلیل‌برنده باشد مانند: آش کلم، آش سلمک با روغن کنجد.

اگر زبان چرک داشت، گیرنده‌های مانند آب‌پز سماق، آس، عدس، برگ زیتون، شراب گس، مرهم افشره تاجریزی و روغن گل و عدس پوست کنده و گل خوب است.

اگر آماس سست و بلغمی است؛ و یا آماس بسیار گرم است، بیخ رازیانه را بسوزانند و بر روی زبان چسبانند.

در برخی از آماس‌های گرم غلیظ این دارو سودمند است:

گزاره آن: زعفران، سرشته فیکرا هر یک، یک جزو، کافور، مشک از هر یک، یک‌سوم جزو، نبات یک جزو و نیم، از همه این‌ها به وزن دو دانگ در شیر پستان زن ریزند و در بینی کشند.

جالینوس گوید: زبان شخصی بسیار آماس کرده بود، عمرش شصت سال بود، هیچ وقت رگ نزده بود، من هم رگ نزدم. داروی صمغ صنوبر به خوردش دادم و خواستم که زبانش را در ضمادهای گرم بپیچم. وقت شب بود، پزشکی از این کار جلوگیری کرد، همان شب در خواب دید که افشردۀ کاهو در دهان نگه دارد. از این درمان به خوبی بهبود یافت و این درمان را با رایزنی با من انجام داد.

باید خلط‌های غلیظ را وسیلهٔ سرشته‌های بزرگ که یاد شده‌اند، تخلیه کرد. دهان‌شویه‌های نرم‌کننده خوب است، خیس شده و آب‌پز شنبلیل با انجیر، میوه و برگ مو با مویز از دانه تۀ شده و دنبالچۀ آن کنده شده، و شیر پستان‌زن؛ یا بُز؛ و یا الاغ در دهان نگه دارد. آب‌پز خرما و انجیر با نیبذ شیرین؛ یا با مربای انگور سودمند است.

هم‌چنین خوردن سرشته‌های کوچک یا خیارچنبر را دنبال کند تا نرمی بخشند. (ج ۳، ۳۲۹)

آماس قورباغه

غده مانندی سخت است و در زیر زبان پدید آید که رنگش آمیخته‌ای از رنگ رویۀ زبان و رگ‌های درون زبان است و به رنگ قورباغه می‌ماند که از، نموری چسبنده است.

درمان: داروی خورنده و برنده و تحلیل‌برنده و آن چه بسیار خشکاننده است مانند نشادر و سرکه و نمک را بر آن بیازمای. هم‌چنین با زنگار و زاگ مالش بده، اگر بهره نداد، داروهای تند مانند داروی «ایرون» (همیشه‌بهار) و «اسفاریون؟» و داروی «سفید نمناک» که در اقرابادین آمده است، سودمندند. زدن رگ زیر زبان، داروی زخم‌زبان که قوی باشند اگر همهٔ این‌ها سودمند نشد، باید درمان کاردپزشکی کرد.

دارویی برای درمان قورباغۀ زبان کودکان: مرزۀ فارسی، پوست انار و نمک بر روی زبان بمالند، خوب است.

سوزش زبان

کسی که این بیماری را دارد، نباید بر پشت بخوابد؛ نباید زیاد دهان را باز نگه دارد. باید قرص‌های ساخته از: تخم خربزه، تخم خیارچنبر خوردنی و خیار و کدو و ترنگبین و نشاسته و جز آن به کار برد. هستهٔ گلابی و تهرندی، شکر حجاز، آره‌های شناخته و افشردۀ نمور و سردی‌بخش را در دهان نگه دارد.

اگر خلط چسبنده هست، این داروها را بر زبان بمالد و زبان را چرب کند.

چرب کردن زبان و در دهان گردانیدن این داروها با روغن‌ها و شمع و چکیده لبنیات، افشره‌ها، آهارها، پیه پرنده خوب است. کسانی هستند به وسیله نعنای زبان را مالش می‌دهند. (ج ۳، ۳۳۰)

ترک زبان

درمان: آهار اسفرزه در دهان نگه داشتن و فرو دادن آن، و خوردن پاچه و تخم‌مرغ نیم‌بند، کف پارچه دنباله خیار و سپستان است.

زبان بیرون افتاده

از آماس‌های بزرگ؛ و یا در خفگی‌ها است، که طبیعت زبان را وادار به بیرون آمدن می‌کند که مجرای تنفس گشاد گردد.

جوش دهان

جوش دهان بیشتر از حرارت پیرامون معده و سر و بخارها ناشی می‌شود، گاهی در تب هم پدید آید.

گویند اگر در تب شدید جوش‌های سیاه بر زبان بود بیمار در روز دوم می‌میرد.

داروهای ساده در ابتدای جوش دهان، که نیاز به سردگردانیدن و خشکانیدن باشد: آمله، مازوج، تخم گل، نشاسته، میوه درخت گز، شیاف خشخاش مقرن، گُلنار، کتیرا، هر دو گونه صندل، گُل، تباشیر، سماق، عدس، گل ارمنی، چشم انار، جفت بلوط، «قلیمیا» (قیمولیا / گل اندلسی) جوش کوره، تانبول، افشره‌های سرد، مانند افشره کاهو، تاجریزی، هفت‌بند، خرفه، شاخه تاک، کافور و نبات برای جوش دهان کودکان سودمند هستند.

اگر جوش گرم است در مرحله بعد از اول نیاز به: مامیران و به ویژه دارشیشعان (قندول)، پوست جوزبوا، مشک زمین، زعفران، میوه سرو، گاوزبان^۱، عاقرقرحا، میخک، پونه، بیک، و از داروهای پلید: پیخال سگ است.

^۱ لسان الثور (Lisān al-thaur): Onosma brateatum; Borage (قاموس)

گیاهی علفی که در پارسی گاوزبان گویند. گونه‌ای از مرو و گونه ارزشمندتر آن خراسانی یا شامی است. دارای برگی پهن، دراز اندکی سیاه رگه میانی فرورفته‌تر از دیگر جاهای

اگر جوش چرک داشت زرنیخ، برای جوش غلیظ آب‌پز قندول یک وقیه، عروق (زردچوبه) نیم وقیه، مامیران یک چهارم وقیه، الوا دو درهم، زعفران یک مثقال.

آبی که میخک و جوزبوا و قندول به طور مساوی در آن پخته باشند یا وزن قریب به یکدیگر داشته باشند. هرگاه جوش‌ها ریم کردند، آهارهای تخم کتان، تخم مرو، تخم ریحان، تخم ختمی که با آرد جو باشد، شیر الاغ تنها یا با چیزی از این تخم‌ها، آب‌پز تخم کتان با انجیر و روغن و آرد گندم و نعنای و شنبلیله. **برخی از پژوهشگران پزشکی گویند:** برای جوش دهان روغن نیمه گرم گورگیاه در دهان نگه‌داشتن بهترین درمان است. (ج ۳، ۳۳۲)

زخم و قرحه‌های بدخیم

زخم دهان در پوست دهان و زبان پدید آید و منتشر می‌شود. بیشتر کودکان را گرفتار می‌سازد که انگیزه آن شیر تباه؛ یا خوب گواریده‌نشدن شیر در معده است.

از هر گونه خلطی باشد از رنگش می‌توان آن را شناخت:

سفید: بلغمی است و اکثراً از بلغم شورمزه است.

زرد: صفراوی و التهابش شدیدتر از سایر جوش‌هاست.

سرخ: تمام عیار و خالص خونی است و بدتر از همه جوش سودایی است.

برخی از گونه‌های آن بسیار خورنده و دسته‌ای آرام‌ترند.

گاهی آماس همراه زخم است و گاهی بدون آماس است.

هر قرحه‌ای در دهان باشد به سرعت انتشار می‌یابد؛ زیرا حرارت از آن دست بردار نیست و پوست دهان نرم و نمور است.

رویه برگ می‌باشد. طبیعتی نزدیک به میانه دارد. سردی آن اندک و در آخر یکم و تری آن کمتر، گویند سرد و نمور در سوم است. سوخته آن درمان گرفتار کودکان و برافروختگی‌های دهان و دل انگیز و نیرو بخش آن و برای بیماری‌های تلخابی و تپش دل و زبری سینه، سرفه، تنگی نفس و ترس و برفک دهان خوب است. اندازه خوراکی آن دو درم و جایگزین آن ابریشم سوخته و چهار دانگ وزن آن پوست اترج و یا بادرنوبه و کاسنی می‌باشد. (اختیارات، ۳۹۶)

جالینوس فرماید: زخم دهان را تا در رویه است و آشکار است زخم «قلاع» گویند، اگر گندید و به ژرفا رفت، قرحهٔ پلید می‌نامند که نیاز به داروهای داغ‌گذار دارد.

زخم دهان در هنگام باران‌های فراوان و در تب‌های وبایی بسیار رخ می‌دهد.

درمان: باید اول خلط سبب زخم را از کلیهٔ بدن تخلیه نمود، اگر بر بدن چیره شده باشد؛ خلط رگ‌های زیر چانه و به ویژه «جهارک^۱» را پاکسازی کرد، که زدن این رگ در همه زخم‌های گرم ماده سودمند است، بعداً داروهای جوش ذکر شده استعمال شود، که به تناسب زخم بسیار نمور و چرک و ریم‌دار را با داروی قوی و میانه را با ناتوان را با داروی کم‌توان درمان باید کرد.

اگر قرحه به استخوان نزدیک شد داروی بسیار قوی مانند: فلفل‌مویه با اندازهٔ زیاد از صمغ قرط می‌خواهد. هیچ روغنی حتی روغن زیتون هم نمانند.

داروهای جوش‌های سرد و گرم که برای قرحهٔ دهان هم خوبند.

اگر سرخ رنگ خونی است، باید در ابتدا داروی کمی گیرنده و سردکننده و سپس تحلیل‌برنده به کار برد.

اگر سرخ مایل به زردی یا زرد مایل به سرخی است، باید داروی سردکننده بیشتر باشد.

در سایر حالت‌ها اولاً داروهای خشکاننده و صاف‌کننده به اندازهٔ میانه، سپس خشکاننده و تحلیل‌برندهٔ قوی لازم است. در درمان‌ها باید عمر بیمار را در نظر داشت.

برای کودکان باید دارو کم‌توان‌تر باشد و شیر مکیدنی را درست کرد، و برای بزرگتران باید دارو قوی‌تر باشد. شاید کودکان از نوع غذا شفا یابند. اگر کودک غذا نمی‌خورد باید شیرده کودک بخورد.

برای زخم گرم دهان، داروهایی مانند: برگ تمشک، عدس با سرکه، هر نوع مخ اگر با میوهٔ به مخلوط باشد، و به ویژه مخ بز نر کوهی و مخ گوساله، سیب و گلابی گیرنده، زالزالک، به، عناب، شاخهٔ تاک، پنیرک کاشتنی خشک‌شده، آرد عدس، آرد برنج و از این‌ها قوی‌تر: گردهای پاشیدنی، مازوج، تباشیر، گل، صمغ قرط، و غیره سودمند است.

^۱ جهار رگ که در هر یک از دو لب زوجی از آن‌هاست.

مامیران با داروهای گیرنده ویتامین B₁₂ شگفت‌انگیزی دارد، کافور هم بسیار خوب است.

اگر زخم‌ها سردند و به ویژه اگر بلغمی باشند، داروهای زداینده و اگر سودایی باشند تحلیل‌برنده‌های قوی و خشکاننده مانند آرد گاودانه، عسل با مازوج، زهره لاک‌پشت داروی بسیار خوبی است و به ویژه برای کودکان که با زاگ و سرکه مخلوط باشند.

اگر زخم و قرحه خورنده و بدخیم باشند، حتماً باید زنگار و زاگ زرد، مازوج در شراب سیکی؛ یا مازوج و شَبّ و گلنار به اندازه مساوی باشند.

قرص «موشاس» (موساربین)؛ یا سرمه «طرحماتیقون» با افشیره گیرنده مانند آب غوره هم خوب است.

دارویی که شَبّ و مازوج ساییده در آن باشد و گرد آن را آهسته به دهان بمالند، سودمند است.

مازوج برای هر نوع از زخم پلید سودمند است و به ویژه اگر با سرکه و نمک بپزد، که کودک در دهان گرداند.

خاکستر خامالون (هفت برگ) در زخم‌های بدخیم خوب است و ضمن داروهای زخم دهان است، بستان افروز با آب معدنی مسی و دُردی سوخته نیز این چنین است.

زخم دهان سودایی سیاه، مویز ته شده از هسته و رازیانه شامی در عسل بسرشد و در دهان گذارند.

اگر با زخم آماس باشد، این مرهم خوب است: آب ریحان کوهی یک سکرجه، روغن گل نیم سکرجه، عدس نیم سکرجه، زعفران دو مثقال مرهم می‌شود. (ج ۳، ۳۳۳)

آب دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

انگیزه آن گرمی و نموری است که به ویژه در معده باشد. یا انگیزه تنها حرارت چنان که برای روزه دار اتفاق افتد؛ یا از غذای کم؛ یا کسی که غذا گیر نمی‌آورد، آب دهان همیشه پیدا است و تا غذا نخورد فروکش نمی‌کند، گاهی از بلغم و یا از سرما است.

درمان: اگر از گرما است، باید نخست از شاهرگ دست خون گرفت، سپس مرباهای ترش مزه و میوه‌های سرد و گیرنده و نبیذ تازه ساخته را با آب زیاد مخلوط بخورند. غذا: ماهی و گوشت سبک مانند گوشت بزغاله و پرندگان باشد.

آب‌پزهای گیرنده مانند آب‌پز عدس و سماق و غیره را در دهان گرداند.

اگر از سردی و بلغم است، هر هفته دو بار یا سه بار چنان که می‌دانی، بیمار را وادار به بالا آوردن کن.

آب دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

باید هر هفته یک بار بیمار این دارو را بخورد:

گزاره دارو: ایارج فیکرا دو درهم، نمک هندی دو دانگ، رازیانه شامی، نانخواه هر یک یک دانگ با سنگنبین عسلی یا سنگنبین بزوری بخورد سپس تریاق و گوارشن‌های گرم به کار برد. غذایش جوجه با ادویه پخته، سیر، خردل، و شام: کعک و آب‌کامه معمولی و پس از آن آب گرم بنوشد و پیش از خواب مسواک کند.

اگر هر روزه یک درهم نمک کوبیده با کاسنی سبز بخورد، سپس «اطریفل صغیر» به کار برد و بسیار مسواک زند که سودمند است. موش برشته را هم بیازماید که خوب است، به ویژه برای کودکان.

درمان بوی بد دهان

درمان بوی بد دهان که از خوراک باشد: جویدن برگ فیجن، برگ تمشک، و دهان‌شویه کردن با سرکه پیازدشتی، خوب است. مشک زمین و زنجفیل بیابانی را در دهان نگه‌دارند.

خون‌ریزی دهان

اگر از گوهر دهان و پوست دهان باشد، درمانش داروهای گیرنده است که درباب جوش‌های دهان یاد شد. آب‌پز شاخه‌های تاک و جوانه‌های نازک تاک بسیار سودمند است؛ اگر خون از دیگر جای بود آن را در باب ویژه‌ای یاد خواهیم کرد. (ج ۳، ۳۳۴)

گند دهان

یا از عفونت لثه یا سست‌شدن لثه؛ یا عفونت بیخ دندان است که آسیب به دندان رسانیده. یا این که از بدی مزاج پوست دهان است و بی‌نموری است چنین سوء مزاج بیشتر گرم است. یا سبب از دهانه معده است که خلطی گندیده در دهانه معده قرار دارد، که آن خلط صفراوی یا بلغمی است. یا از اطراف شش می‌باشد چنان که در مسلولین دیده می‌شود.

درمان: اگر از لثه و گوشت میان دندان‌هاست باید در پاکسازی دندان‌ها کوشش کرد، با سرکه و آب بشویند، اگر بهره نداد و عفونت زیاد بود بعد از شستن با آب و سرکه، میوه گز و عاقرقرا و فیجن و ساذج (درخت هندی) و عود و مصطکی و پوست

آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

برنج و میخک بجاوند. الوا و مُرّ و جز آن را بر لثه گذارند، سرکهٔ پیاز دشتی دهان شویبه کنند. رازیانهٔ شامی و شراب غلیظ یا نبید شیرین بر لثه مالند، اگر درمان نشد مویزک را بخینند و تف بیرون اندازند. اگر باز بهره‌ای نداشت و گند دهان آشکارتر بود:

گزارهٔ دارو: سوختهٔ زاگ یک جزء، بیخ سوسن و زعفران هر یک نیم جزو، با عسل سرشته شود و قرص گردد و استعمال شود و سپس با سرکهٔ خالص یا مخلوط با گلاب دهان شویه کنند.

داروی نیرومندتر: سوختهٔ کاغذ سه درهم، زرنیخ دو درهم و نیم، سُک، سماق.

گزارهٔ دارو: زنجفیل، فلفل سوخته، قرص‌های «فلفیون» از هر یک دو درهم که بر دندان و لثه مالند و بچسبانند و پارچهٔ کتاب بر آن نهند. شخار (قلی) به تنهایی بر گوشت گندیدهٔ دهان نهند. آن را بر می‌کند و میاندازد و گوشت تازه می‌رویاند.

گزارهٔ دارو: صمغ خرنوب مصری، زرنیخ سرخ، زرنیخ زرد، آهک، شبّ با سرکه قرص سازند و در عسل آب یا آب‌پز میوهٔ سرو کوهی می‌سایند و بر لثه و دندان مالند.

اگر عفونت در خود دندان باشد و در سوی قرار گرفته به وسیلهٔ سوهان حک کنند.

اگر عفونت بیخ دندان را فرا گرفته باید کشیده شود.

اگر سستی در گوشت لثه است و سبب عفونت شده، با داروی بندآور که در باب سستی لثه خواهیم گفت درمان شود.

اگر خلط زردابی و در معده یا در پوست دهان عفونت یافته بهترین دارو: زردآلوی تازهٔ نخشکیده است که ناشتا بخورند، خربزه و خیار و شفتالو هم ناشتا بخورند خوب است.

اگر زردآلو یا خوخ تازه گیر نیامد، خیساندهٔ خشک آن‌ها را به ویژه زردآلو خشکه را ناشتا بخورند. قاوت و شکر و برف‌آب سودمند است، «حبوب الوا» که در اقربادین آمده است، خوب است.

باید غذا خوراکی‌های سردی بخش باشد که صفرآ نسازد.

اگر خلط بلغمی است: اولاً بالاآورد، آن گاه ایاره‌ها که پاک‌سازی‌کنندهٔ دهانهٔ معده است و «اطریفل کوچک» (سرشتهٔ هلیله‌ای)، و زنجفیل پرورده شده، و ماهیابه بخورد، و غذا سرخ شده در تابه باشد، کم آب بنوشد، از میوه و سبزی تازه پرهیز کند، مسواک دهان از درخت‌های تلخ بُرنده مانند اراک و زیتون باشد.

آب دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

اگر هر روز صبح برگ آس و مویز از دانه ته شده را به اندازهٔ یک گردو؛ یا به این اندازه میوهٔ سرو و میوهٔ سرو کوهی و مویز بخورد، خوب است. میوهٔ صنوبر، حب تانبول هم خوب است.

گزاره‌اش این است: تانبول، میخک، خولنجان، هر یک نیم درهم، مشک، کافور، هر یک یک دانگ، عاقرقرا یک درهم، الوا سه درهم، خردل یک درهم با شراب سیاه غلیظ میامی‌زند.

داروهای تکی آزموده شده عبارتند از: کُندر، عود هندی، قرفه، پوست ترنج، گُل، کافور، صندل، میخک، کبابه، مصطکی، چارگون، جوزبوا، بیخ گورگیا، ارمال، اشنه، ناخن پریان، هل بویا، پلنگ مشک، برگ ترنج، سنبل، نارمشک، زنجفیل و دیگر داروهای تکی است که در لوح‌ها بود.

آنچه باید داروها را با آن سرشته کرد، شراب سیکی، شراب سوسن، افشیرهٔ ترنج است.

گشادماندن دهان

دهان بازماندن؛ یا از نیاز فراوان به تنفس بسیار است؛ و یا از التهاب شدید؛ و یا از تنگی نفس و خفگی؛ و یا از ناتوانی ماهیچهٔ دهان که در وقت خواب کار خود را انجام نمی‌دهد، که در بیماری‌های سخت روی می‌دهد. (ج ۳، ۳۳۶)

گفتاری دربارهٔ دندان‌ها

فیزیولوژی و پاتولوژی دندان

دانستی که ما دربارهٔ دندان و کالبدشناسی و فیزیولوژی آن سخن رانندیم، باید بدان تکیه کنی! و بدانی که دندان‌ها جزو استخوان‌هایی هستند که هر چه از عصب نرم مغز بر آن‌ها وارد آید حس می‌کنند. هرگاه به درد آمد، احساس تپش و پریدگی و گاهی خارش و غلغلک می‌کند.

گاهی سستی، ناآرامی، برکنندگی، برآمدگی و تغییر رنگ در خود دندان یا در مینای دندان و درد، خوردگی، گندیدگی، شکستگی وجود دارد.

آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

گاهی درد بسیار شدید، خارش، گُندی که نتواند شیرین؛ یا ترش مزه را بچود، از گرم؛ یا سرد؛ یا از هر دو با هم آزار ببند، در اندازه تغییر یابد: درازتر، بزرگتر؛ یا ساییده و کوچکتر می‌شود. گاهی به آماس‌هایی گرفتار می‌شود و این چیزی طبیعی است که هر چه به وسیلهٔ خوراک نموده‌نده دراز شود باید کشیدگی ماهیچه‌ها را هم پذیر شود.

اگر مواد زائد از نیاز را در خود نفوذ نمی‌داد، رنگش به سبزی و سیاهی تبدیل نمی‌شد که این تبدیل رنگ از مواد زائد از نیاز است. دندان همیشه قابلیت رشد و افزایش را داراست که جای ساییدگی را پر کند، به طوری که دندان مقابل با دندان افتاده یا کشیده درازتر از حالت اولی می‌شود، به شرطی که ساییدگی از دراز شدن پیشگیری نکند.

و بدان! که از لثه می‌توان مزاج دندان را شناخت، آیا زردابی؛ یا سفید بلغمی؛ یا سرخ خونی؛ یا سیاه بدرنگ سودایی است. (ج ۳، ۳۳۶)

بهداشت دندان

کسی که بخواهد دندانی تندرست داشته باشد، باید هشت کار انجام دهد:

- ۱- از بسیار خوردن خوراکی و نوشیدنی‌هایی که بی‌درنگ در معده تباہ می‌شوند مانند شیر، ماهی نمک‌سود، ماهیابه خودداری ورزد؛ یا از پیاده نکردن پایه‌های بهداشت در شیوهٔ کاربرد خوراکی‌ها که در جای خود یاد شده است، بپرهیزد.
- ۲- خود را زورکی وادار به بالاآوردن نکند و به ویژه اگر بالاآورده‌ها ترش باشد بیشتر زیان به دندان می‌رساند.
- ۳- از هر گونه جویدنی و به‌ویژه اگر شیرین‌مزه باشد مانند: حلوای مغزی و انجیر جویدنی بپرهیزد.
- ۴- چیزهای سخت را با دندان نشکند.
- ۵- از به کاربردن گُندکننده‌های دندانی دوری جوید.
- ۶- از به کاربردن چیزهای بسیار سرد و به ویژه سرد بر گرم، و بسیار گرم و به ویژه گرم بر سرد دوری نماید.
- ۷- همیشه به وسیلهٔ خلال، دندان‌ها را پاک کند اما نه به اندازه‌ای که زیان به گوشت میان دندان‌ها برساند و گوشت را بیرون بیاورد و دندان را لق نماید.
- ۸- از چیزهایی که ویژگی آزاردهندگی برای دندان دارند مانند: تره که برای دندان و لثه بسیار بد است و جز آن که در داروهای تکی یادشده‌اند، بپرهیزد.

آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

در مسواک کردن باید میانه‌وری کند، کاری نشود که درخشندگی مینای دندان را از بین ببرد، که آن گاه از مواد سرازیر شده و بخارهای بالارو از معده تأثیر پذیرد و انگیزهٔ نابودی آن گردد.

اگر مسواک زدن به اندازهٔ میانه باشد، دندان را جلا دهد و تقویت می‌کند و گوشت میان دندان‌ها را سفت می‌کند و مانعی بر کُندی می‌شود و دهان را خوشبوگرداند. بهترین چوب مسواک آن است که گیرندگی و تلخی در آن باشد.

اگر نیاز به سردی بخشیدن به دندان باشد باید هنگام خوب روغن گل، اگر نیاز به گرمی باشد روغن بان و سنبل رومی بر دندان مالند. گاهی نیاز به هر دو می‌باشد، بهتر آن است اگر به سردی نیاز است، نخست با عسل دندان‌ها را ماساژ دهد و اگر کمی سردی بود؛ یا گرمی کم بود با شکر مالش دهند. عسل و شکر هر دو برای جلا و پوشش و گرم کردن و پاک‌سازی دندان بسیار خوبند و شکر از عسل بهتر است.

اگر نبات ساییده با عسل آمی‌زند و بر دندان مالند دندان را جلا دهد و پاک کند و لثه را سفت نماید. سپس باید روغن نام‌بردهٔ ویژهٔ دندان را به کار برد.

در ماه دوبار با شرابی که بیخ لبانه در آن پخته شده، دهان شویه کند، بسیار سودمند است و شخص به درد دندان گرفتار نمی‌شود. سوختهٔ سر خرگوش بر دندان سایند، نمک سوخته یا ناسوخته با عسل سرشته شده که سوخته بهتر است به اندازهٔ یک فندق در پارچه بپیچند و بر دندان بمالند.

لوبیا گرگی، شب‌یمانی، با مقداری از مُرّ و به ویژه شب سوخته با سرکه بر دندان مالیدن سودمند است. پس از ماساژ دندان با این داروها باید با عسل یا با شکر دندان را مالش دهند و سپس روغن‌هایی را که یاد کردیم به کار برند.

اگر مواد ناباب بر دندان‌ها آید، باید آب‌پز گیرنده‌ها را به مدت زیاد در دهان نگه داشت و پیوسته گرد شب و نمک سوخته را بر دندان پاشید. (ج ۳، ۳۳۹)

گفتاری فراگیر دربارهٔ درمان و داروهای دندان

داروهای درمان دندان دو بهرند: یا نگه‌دارنده یا درمان‌کننده می‌باشند.

آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

گوهر دندان خشک است؛ داروهای بهداشت دندان و آرام‌کنندهٔ درد دندان بیشتر باید خشکی‌زا باشند و اگر مزاج دندان‌ها به سردی یا گرمی بیش از اندازه روی آورد، بهترین داروی دندان‌ها خشکانندهٔ میانه خواهد بود. هر دارویی که خشک‌کنندهٔ مزاج دندان است، نه برای این است که ویژهٔ دندان باشد، بلکه برای جلوگیری از روی‌دادی است که بر دندان روی‌آورده است. در مرتبت دوم خشکاننده‌های سرد و خشک، و گرم و خشک آیند.

بهترین داروی دندان آن است که افزون بر خشکانیدن و برچیدن تری، جلابخش هم باشد و فزونی‌ها را که بر دندان آید، به اندازهٔ میانه از میان ببرد و بازدارندهٔ مواد ناباب شود که به سوی دندان می‌آیند. خشکاننده‌های سرد یا مایل به سردی، آن‌ها هستند که از ترش‌مزگی یا گس‌مزگی مانند: غوره و ترشی ترنج دندان را کند نمی‌کنند، مانند:

سُک، کافور، صندل، گل، تخم گل، گُلنار، خون‌سیاوشان، میوهٔ گز، مازوج، کهربا، مروارید، تانبول، آرد جو، لیف درخت توت، برگ درخت گز، بیخ ترشک.

داروهای گرم و مایل به گرمی دو گونه‌اند: یا در گوهر گرمند؛ و یا گرمی را کسب کرده‌اند.

آن چه در گوهر گرم است مانند: نمک سوخته، درمنهٔ سوخته، مشک زمین سوخته و ناسوخته، دارچین، حسل، شکوفهٔ گورگیاه، میوهٔ کبر، که از آن نیرومندتر پوست ریشهٔ کبر است، عود، مشک، پرسیاوشان درست یا سوخته، برگ سرو، برگ سرو کوهی، برگ ساذج، شاخ بز کوهی سوخته و ناسوخته، پونه و خاکستر پونه، مصطکی، سوختهٔ شیشه، خاکستر بورک، زراوند ماده، خاکستر پوست درخت تاک، خاکستر سر خرگوش، خرما سوخته.

آن چه گرمی اکتسابی دارد، مانند: خاکستر مازوج که اگر با سرکه خاموش شده باشد به میانگی نزدیک‌تر است. خاکستر شاخهٔ تاک، خاکستر نی و جز اینها نیز همین ویژگی را دارند.

داروی میانه مانند: سوختهٔ شسته شاخ بز نر کوهی، میوهٔ درخت چنار، الیاف درخت صنوبر و داروهای ترکیبی مانند: آرد جو که با نمک و شراب سوسن سرشته شود و آن را بسوزانند، خرما سوخته شده در قطران بسوزد یا اخگر شود و با شراب سوسن خاموش کنند.

آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

داروهای ترکیبی آزموده شدهٔ دندان

گزارهٔ دارو: شاخ سوختهٔ بز نر کوهی ده درهم، برگ سرو ده درهم، میوهٔ چنار پنج درهم، بیخ «قیطایلون» (قیطافون / لوبیا گرگی) ده درهم، سوختهٔ پرسیاوشان پنج درهم، گل بی‌پایک [جام] سه درهم، سنبل سه درهم، نرم بکوبند و گرد دندان کنند. **گزارهٔ داروی خوب دیگر:** ترکیب سوختهٔ شاخ بز نر کوهی، گزمزوج که میوهٔ گز است، مشک زمین، گل، سنبل الطیب از هر یک درهم، نمک اندرانی یک چهارم درهم، گرد دندانی خوبی است.

درمان مناسب دندان خشک‌کننده است؛ و در حالی که از میانگی بسیار کنار گرفته باشد و سردی بخش‌ها را باید استعمال کرد.

گونه‌های دارویی دندان: گرد دندان، جویدنی‌ها، پاشیدنی‌ها و مالیدنی‌ها بر دندان یا بر آرواره، دهان‌شویه‌ها، ماساژی‌ها، پُرکردنی‌های دندان، کمادها (کمپرس‌ها)، داغ‌گذار، برکن‌ها، بخورها، به بینی کشیدنی‌ها، قطره‌های چکیدنی در گوش، پاک‌سازی فزونی‌ها از راه خون‌گیری و یا گذاشتن بادکش بر نزدیکترین جای از دندان.

داروهای تحلیل‌برنده، سردی‌بخش، تخدیرکننده، اگر داروی مخدر در دندان استعمال کنند بسیار دور از خطر است، کاربرد بسیار آن ممکن است گوهر دندان را فاسد کند. نباید داروهایی را که به شدت تحلیل می‌برند و گرمی‌بخش هستند مانند هنداونهٔ ابو جهل، سیماهنگ، و جز آن به کار برند مگر در از روی ناچاری. و نباید چیزی از اینها و از مخدرها به شکم بیمار راه یابد. شاید نیاز افتد که به وسیلهٔ سنبهٔ باریک دندان را سوراخ کرد و مادهٔ آزاردهنده را از آن راند و دارو را به ته دندان رسانید.

سرکه هر چند برای دندان خوب نیست لیکن گاهی در داروهای سردی‌بخش و گرمی‌بخش دندان باید وارد شود؛ زیرا سرکه داروهای گرمی‌بخش یا سردی‌بخش را به سر منزل مقصود می‌رساند. یا داروهای گرمی‌بخش افزون بر بدرقهٔ دارو، در پاره کردن و گداختن مادهٔ آزاردهنده تأثیربخش است، که در این صورت باید آسیب سرکه را با داروهای دیگر که ویژهٔ دندان هستند از میان برد. (ج ۳، ۳۴۱)

دردِ دندان

دردِ دندان یا از به درد آمدن گوهر دندان است؛ و یا از دردی است که عصب بیخ دندان را در بر گرفته است؛ و یا این که از آماس و افزایش گوشت لثه است که پذیرای ماده می‌باشد؛ و یا از سستی لثه و فروهشتگی آن است که مواد بد را می‌پذیرد و در

آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

آن می‌گردد و انگیزهٔ درد دندان شود آرامش دندان را به هم زند. بیشتر کسانی که درد دندان دارند، میان انگیزه‌های پیدایش هر کدام تفاوتی نمی‌دانند.

انگیزهٔ درد دندان:

- ۱- بدی مزاج از سردی؛ یا گرمی است.
 - ۲- و یا از خشکی که از دریافت نکردن غذای لازم است، چنان که در سالخورده‌گان کم‌نموری رخ می‌دهد.
 - ۳- یا بدی آمیزه همراه ماده و یا باد است، ماده یا از بسیاری یا از غلظت یا از تندمزاجی، دردآور است. گاهی ماده سبب آماس دندان می‌شود؛ یا می‌خورد یا کرم پدید آرد.
- منشأ ماده؛ یا از معده؛ یا از سر؛ یا از هر دوی آن‌ها است.
- اگر همهٔ بدن پر از این ماده بود، مجراهایی که از راه معده و سر به دندان می‌رسند، تأثیر می‌گذارند.
- گاهی در تب‌های سخت دندان به درد می‌آید که در بدی مزاج شریک می‌باشد.
- اگر خوره به زیر دندان راه یافته و درد و تپش احساس شد، آشکار است که در بیخ دندان فزونی‌هایی نارسیده باشد. باید درد و آماس را درمان کرد و آن گاه کشید.

نشانه‌ها:

- باید نازک‌بینانه بررسی کرد که اگر همراه درد دندان بیماری در لثه؛ یا اطراف لثه هست، می‌توانی حدس بزنی که شاید درد در خود دندان نباشد.
- هم چنین اگر با فشار انگشت، لثه به درد آمد و آماسی در لثه نبود؛ یا سبب در خود دندان؛ یا این که در عصب بیخ دندان است. اگر احساس آماس در دندان کردی؛ یا خوردگی بود سبب در گوهر دندان است.
- هم چنین اگر درد همهٔ دندان را در برگرفته باشد.
- اگر تنها درد در ته دندان احساس شد، سبب از عصب بیخ دندان است و به ویژه اگر گوشت میان دندان‌ها به درد آمده بودند؛ یا درد در آرواره باشد و گندی ماندنی احساس شود.
- نشانهٔ مزاج خشک پژمردگی و بی‌آرامی دندان است! اگر درد در حال انتقال و انتشار است، دلیل باد است.

آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

اگر درد ثابت و بدون حرارت، و سردی آشکار است از خلط غلیظ خبر می‌دهد. اگر آزار سریع است و از فشار انگشت به درد آید، از خلط گرم خونی یا زردابی است. می‌توان از تغییر رنگ و حرارت زیاد در بساواپی، چگونگی خلط را تشخیص داد. در حالی که مغز یا معده پر باشند می‌توان منشأ ماده را به مغز یا معده نسبت داد.

اگر انگیزهٔ درد در لثه باشد، نیاز به کشیدن دندان نیست، اما اگر در دندان باشد کشیدن نیاز است.

اگر در عصب دندان باشد، ممکن است از کشیدن دندان درد ساکن شود و ممکن است نشود. وقتی درد به کلی برطرف گردد، که طبیعت یا دارو مادهٔ سببی را که در دندان خفه شده یا بندآمده است تحلیل ببرد و بیرون براند.

درمان: اگر درد از اشتراک اندامی است، آن اندام را وسیلهٔ خون‌گیری؛ یا شکم‌روش با سرشته‌ها و پیه حنظل؛ و یا محموه و یا داروهای خیس شدهٔ تهی‌سازی‌کننده؛ و یا با دهان‌شویه‌های پاک‌کنندهٔ سر، اگر در سر باشد، پاکسازی کن.

اگر آماسی در لثه و گوشت میان دندان‌ها باشد، باید اول برحسب نیرومندی و چگونگی آن خون‌گیری و تهی‌سازی کرد.

در درمان هر گونهٔ درد دندان باید نخست افشره‌ها و آب‌پزه‌های سردی‌بخش را که با کافور تقویت شده‌اند، در دهان نگاه‌دارند و داروهای گیرنده را بیش از اندازه نگذارند. بیشتر تنها روغن گل و مصطکی؛ یا روغن زیتون نارسیده؛ یا روغن آس بسنده است.

شراب کهنهٔ مویز، روغن خام گل، در شراب مویز خوب بجوشد و در دهان نگاه‌دارند، سپس بتدریج تحلیل برنده‌های رساننده به کار برند و هشیار باشند که چیزی به درون راه نیابد. سپس به تدریج اندام را تهی‌سازی کنند. به گونه‌ای که زالو بر بخش پایین دندان گذارند یا رگ زیر زبان بزنند؛ و یا بادکش بر استخوان رویشگاه دندان گذارند و تیغ بزنند.

اگر درد شدید باشد، شاید نیاز باشد که افیون با روغن گل بگذارند، اما تا می‌توان باید آن را ترک نمود، بلکه تنها باید برای رسانیدن ماده آن را به کار برد.

اگر انگیزهٔ درد در خود دندان یا عصب است و ماده نیست و تنها بدی مزاج است، ضد آن را از داروهای دندان که می‌شناسی به کار ببر!

اگر دندان از گزیدن چیزی گرم به بدی مزاج و ناتوانی گرفتار شده، با روغنی سردمزاج نیمه‌گرم دهان‌شویه کند، سپس آن را به سردی مایل گردان!

آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

اگر از گزش چیزی سرد است، روغن‌های گرم مانند روغن سنبل رومی، روغن بان، گازدن زرده تخم مرغ برشتهٔ داغ؛ یا نان داغ. و در هر بدی مزاج سرد؛ یا گرم ضد آن را به کار ببر! که سودمند است.

اگر سبب ساده و خشک است، کره و پیه اردک بر دندان و لثه مالیدن خوب است.

اگر سبب همراه ماده است، که گرم یا غلیظ یا بسیار است، باید تهی‌سازی شود و چگونگی تهی‌سازی را مناسب حال قرار ده! باید اول سردی‌بخش و بازدارنده به کار رود.

اگر مادهٔ گرم بیشتر بود، دوا را افزایش ده! در مادهٔ غلیظ دوا کاهش یابد.

داروهای بازدارندهٔ بسیار نیرومند و به ویژه در مواد سرد، شب سوخته با سرکه خاموش شده، با همان اندازه نمک ساییده شوند و بر دندان گذارند و سپس با شراب‌دهان شویه کنند.

مازوح با سرکه هم بازدارنده خوبی است.

اگر ماده گرم است، با افشده‌های سردی‌بخش مزاج گرم را به میانگی برسان! تا ماده تحلیل برود یا ریزش کند.

اگر ماده غلیظ یا بسیار است تحلیل برنده به کار ببر!

اگر با سرکه دهان شویه می‌کنند، بهتر آن است که روغن گل در آن باشد؛ زیرا سرکه ممکن است نمودهای اصلی را همراه فزونی‌ها برکشد.

گاهی باید با داروهای تحلیل‌برنده داروی گیرنده هم باشد؛ زیرا اندام مورد بحث خشک مزاج است.

اگر انگیزه درد، باد است، بادشکن‌ها، به ویژه سکبیه و دانهٔ سپند و بارزد خوب است. (ج ۳، ۳۴۳)

داروهای آب‌کنندهٔ مادهٔ درد در دندان

دهان شویه‌هایی هستند که باید مدتی زیاد در دهان نگه دارند، مانند سرکه‌ای که پوست مار را در آن بپزند. سرکه‌ای که در آن حنظل پخته باشند، بسیار سودمند است.

اگر سردی آشکار است، شراب؛ یا زنجفیل بیابانی؛ یا عاقرقرا؛ یا صمغ انگدان با خردل، پوست کبر، پوست درخت صنوبر، پونه، برگ چنار، گل اربه و پوستهٔ آن با سرکه؛ یا آب، برگ غار، شلمک، درمان آن است.

آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

ساقه‌های سیر با عاقرقرا، سرکه و کُندش، عاقرقرا و میوه گز در سرکه، مرزنگوش خشک، بیخ سیماهنگ یا افشره‌اش در سرکه، سیماهنگ و اسپند پخته در سرکه، کبیکهٔ پخته در سرکه، هم بسیار خوبند.

برای درد همراه تپش: آب‌پز مازوج نارسیده با سرکه، تاجریزی و سرکه، بنگ با سرکه پخته؛ یا ساییده‌اش با سکنجبین آمیخته، درمان است.

دهان‌شویه‌ها مانند: مویزک و سیر در آب بجوشد و دهان‌شویه کنند و دهان را باز نگه دارند تا آب‌دهان بسیار سرازیر شود. **جویدنی‌ها مانند:** پونهٔ وحشی و عاقرقرا و فلفل سفید مُرّ، با مویز سرشته شود و فرص‌های گرد و مدور به اندازهٔ فندق بسازند و بجوند.

پاشیدنی‌ها، لیسیدنی‌ها، خیس کردنی‌ها، ضمادهایی از داروهای تحلیل‌برنده را با چیزهایی قوام دارند مانند عسل، قطران و یا چیزی از آن را در آب حل کنند و یا با آب بسرشند؛ و یا کلم را با فیلزهره بر دندان بمالند. خردل ساییده بر بیخ دندان گذارند، تپش را از بین می‌برد.

دانهٔ میان هستهٔ شفتالو، با نیم آن فلفل و با قطران سرشتهٔ شود و بر دندان مالند یا بچسبانند؛ و یا تنها دندان را با تریاق؛ یا صمغ انگدان تنها؛ یا «شجرنیا» یا «اراسطخان» (ارسطیفان) «سورطخان» (سورطیخان)؛ و یا سیاه‌دانهٔ ساییده با روغن زیتون بیندایند.

مُرّ، فلفل، عاقرقرا، مویزک، زنجفیل هر یک یک جزو، بورک ارمنی یک جزو و نیم با هم خرد شوند و بر دندان و لثه مالند، بسیار سودمند است.

داروهای ضماد که از بیرون بر آرواره گذارند، مانند: ختمی، بابونه، شبت، شنبلیله، بزرکتان با آب‌پز شبت و روغن شبت. جالینوس پنداشته است که اگر زهرهٔ «سام ابرص» را بر دندان گذارند درد بی‌درنگ آرام گیرد.

کمداهایی (کمپرس) هست که بر بیرون گذارند و باید دو ساعت پیش از خوراک یا چهار ساعت پس از غذا گذارند، کمپرس در حالی لازم است که درد شدید باشد. کمپرس نمک و گاورس با روغن زیتون گرم یا با شمع گداخته باشد.

کمد پس از کمد بگذارند تا ماده را به سوی خود کشد.

هرگاه آرواره آماس کرد، درد آرام گیرد، به ویژه اگر دندان را وسیلهٔ روغن جوشان بر آتش داغ گذارند.

آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

داغ‌گذاری بر روی دندان

داغ‌گذاشتن بر روی دندان چند راه دارد:

روغن زیتون با داروهای تحلیل‌برنده بجوشند؛ و یا روغن زیتون جوشیده به تنهایی، جوال دوزی را در آتش سرخ کنند و در آن روغن فرو برند و در سوراخی که بر سر دندان کرده‌اند فرو کنند تا آن را داغ کند. باید اطراف سوراخ را اعم از دندان و گوشت دندان با شمع؛ یا خمی‌ری یا چیزی دیگر بپوشانند که نسوزند.

گاهی روغن داغ را به وسیلهٔ انبوی در دندان ریزند، روغن زیتون از هر روغنی بهتر است. در داغ‌گذاشتن باید با سنبهٔ بسیار باریک و نازک، دندان را سوراخ کرد تا نیروی داغ‌گذار در آن نفوذ کند. اگر از این‌ها بهره ندید، وسیلهٔ جوال دوز در آتش سرخ شده چندین بار داغ کنند تا درد زدوده شود و دندان از هم بپاشد.

بر دندان مالیدنی‌ها از داروهای یاد شده و زنجفیل و عسل هم خوب است. سرکه و نمک، سرکه و پیه حنظل با عاقرقرا خوبند.

دود و بخورات؛ بهتر آن است به وسیلهٔ قیف باشد.

تحلیل‌برنده‌ها: ریشهٔ حنظل؛ و یا دانهٔ حنظل، دانهٔ خردل، سم خر، تخم پیاز، به ویژه برای کرم‌زدگی و برگ آس، اربه، برگ فیجن، عاقرقرا.

انفیه‌های تحلیل‌برنده داروهای به بین‌کشیدنی: آب سیماهنگ، افشیرهٔ بیخ سلق، افشیرهٔ یونجه، با آب مرزنگوش.

قطره‌هایی که در گوش سوی آزار دندان کنند: انفیه‌های نامبرده را آب‌کنند و در گوش چکانند، افشیرهٔ کبر سبز.

پُرکردنی‌های دندان خورده شده: اگر درد از خوردگی باشد، باید به آرامی نه با شدت پر شود چون درد را شدت بخشد؛ مانند سُک با مشک زمین؛ یا مصطکی، قوی ترش صمغ انگدان با کبیکج؛ یا سیاه‌دانهٔ ساییده در روغن زیتون یا فلفل، سوختهٔ دُرد شراب، عاقرقرا، شیرهٔ گیاه شیر سگ «داروی هستهٔ شفتالو» باید گرم را با داروی سرد و سرد را داروی گرم پر کنند. (ج ۳،

۳۴۵)

آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

داروهای مخدر

هم‌چنان که داروی تحلیلی استعمال می‌شود، مخدرها را هم می‌توان به کاربرد؛ لیکن بهتر است که داروی اندایشی و یا چسبان و یا پُرکردنی به کار برند و روا است که دهان شوییه و بخور کنند.

تخم بنگ، افیون، صمغ کاج، بارزد، از هر یک دو درهم؛ فلفل، صمغ انگدان شامی، هر یک، یک درهم با آب غورهٔ انگور شیاف کنند و بر دندان گذارند.

افیون، گندبیدستر هر یک، یک جزو در روغن گُل یک قطره یا دو قطره در گوش سوی دندان دردمند چکانند. بیخ مهر گیاه با آب قوام گیرد بر دندان بچسبانند.

تخم بنگ؛ یا آب پز بیخ مهر گیاه تنها یا با بنگ و شراب بخور کنند یا در دهان نگه دارند.

کسی که درد دندان دارد «فلونیا» بخورد و در دهان نگه دارد و بخوابد بیماری به پختگی رسد و درد آرام گیرد.

برف آب بسیار سرد را چندین بار پیپی در دهان گردانند، دندان را سرد می‌کند و درد آرام می‌یابد که شاید در ابتدا درد را زیاد کند. (ج ۳، ۳۴۶)

لق شدن دندان

ممکن است از ضربت خوردن یا افتادن باشد؛ یا نموری عصب دندان را سست کرده، با این که دندان به حالت طبیعی است لق شده باشد؛ یا خوره رویشگاه دندان را گشاد کرده؛ و یا دندان نازک‌تر از حال طبیعی گشته باشد؛ و یا خللی در رویشگاه دندان ایجاد شده باشد؛ و یا از خشکی چیره، رویشگاه دندان پژمرده شود، چنان که برای نوبرخاستگان از بیماری و پیران و کسانی که بسیار گرسنگی کشیده و به غذا نرسیده‌اند، پیش می‌آید؛ و یا از کوتاهی گوشت میان دندان‌ها است.

درمان: نباید با آن چیزی جوید، نباید زیاد حرف زد، و باید از دست و زبان زدن به دندان لق پرهیز کرد و تا می‌توان چیزی را نخایید و تنها سوپ نوشید.

اگر انگیزهٔ لق شدن خوردگی باشد، با درمان خوردگی داروهای محکم‌کننده از داروهای دندان به طور دهان شوییه و مالیدنی و غیره استعمال کرد. اگر از پژمردگی و ضعف است، با غذا درمان شود. هر چند زحمتی در آن هست، سپس استفاده از

آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

داروهای نموربخش اعم از چسبیدنی، مالیدنی، و قطرهٔ در گوش ریختنی، مانند: روغن گُل، روغن بید، افشرهٔ برگ تاجریزی و داروهای گیرنده لازم است.

اگر از پژمردگی و سستی دندان باشد، غذا فایده ندارد و به سرعت دندان را سر حال نمی‌آورد، باید داروهای گیرندهٔ سرد به کاربرد، و هم‌چنین است اگر از ضربه باشد.

اگر از نموری سست‌کننده است، باید گیرنده‌های گرمی بخش مانند: دهان‌شویه با آب‌پز سدر، برگ سرو؛ یا شراب غلیظ مویز و دو جزو شب و یک جزو نمک در آن پخته باشد؛ یا آب‌پز سکبینه به کار ببرد.

بر دندان چسبانندنی‌ها: شب دو درهم، نمک یک درهم، بر بیخ دندان چسبانند. پوستهٔ نازک مس با روغن زیتون و بیخ سوسن، پوست سرو هر یک چهار درهم، شب کمکی.

خاکستر درخت گز و نمک به یک اندازه، شاخ بز نر کوهی و نمک با عسل سوخته سرشته شده، سوخته خرما هر یک ده درهم، مَر، زعفران، سنبل، مصطکی از هر یک دو درهم، فیجن خشک، سماق، گُلنار، هر یک سه درهم گرد شوند و بر دندان مالند یا بچسبانند. داروهای گیرنده مخلوط با الوا و زاگ زرد و جوش کوره خوبند.

دارویی که همیشه برای دندان خوب است:

مشک زمین، گُل، سنبل الطیب (علف گربه)، نمک بلوری، کزمازو، سوختهٔ شاخ بز نر کوهی (قرن الایل) به گونهٔ برابر. اگر از کاهش گوشت میان دندان‌ها باشد، درمانش شب یمانی (زاگ سفید) سوختهٔ عود، مشک زمین، گُلنار و سماق است. (ج ۳، ۳۴۷)

سوراخ‌شدن و خوردگی دندان

از نموری پلشت است که در دندان گندیده شده است.

درمان: درمان خوردگی آن است که خوردگی را از افزایش باز داریم، که باید گوهر مادهٔ بدخیم را زدود و مادهٔ منشأ آن را از بین برد و نگذاشت به دندان برسد، که اگر نیاز باشد باید پاک‌سازی‌کننده‌ها را استعمال نمود.

داروی بازدارندهٔ از خوردگی، داروهای خشک‌کننده است، که تا علت قوی باشد باید داروی بسیار خشکی بخش و گرم‌کننده به کار برد، و اگر قوی نباشد دارویی که خشکی بخش و گیرنده است، مانند: آس، صمغ فیلزهره، سنبل رومی، به کار رود.

آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

بیشتر داروهای پرکنندهٔ دندان سودمند هستند مانند: مشک، مشک‌زمین؛ یا سُک مشک آلوده به تنهایی، از خوردگی جلوگیری می‌کند و درد را فرومی‌نشاند؛ و یا انباشته‌ای از مصطکی و مشک زمین؛ و یا مرّ؛ یا صمغ کاج؛ یا مازوج و صمغ فیلزهره؛ یا صمغ کاج و افیون؛ یا بارزد و گوگرد زرد و صمغ کاج؛ یا سقز و فلفل؛ یا سُک و سقز و پونه؛ یا کوبیده و ساییدهٔ سیاه‌دانه سرشتهٔ با سرکه و عسل، دندان خوره‌زده را بگوگرد پر کنند و بمالند.

زنجفیل جوشیده با عسل و سرکه بسیار خوب است، صمغ انگدان و قطران، صمغ انگدان و درمنه، صمغ انگدان تنها در موم بجوشد که تحلیل نرود، مسکن درد خوبی است. قیر تنها و یا همراه داروهای دیگر. صمغ فیلزهره و زاگ، کافور هم برای پرکردن دندان استعمال شده، بسیار سودمند است که خوردگی را منع می‌کند و درد را آرام کند.

آبکی‌های مالیدنی ساخته از گندبیدستر و عاقرقرا و افیون و بارزد، هر یک، یک جزو سودمندند. (ج ۳، ۳۴۷)

فلفل، هل بویا، با عسل، عاقرقرا و مرّ با عسل، ثر درخت بنه با عسل؛ یا خاک پاک که سرکهٔ جوشیده بر آن ریزند، جگر چلیپاسه، گوگرد زنده با هم‌وزن آن صمغ فیلزهره، فلفل و شیرهٔ لبانه، بورک و عاقرقرا، بارزد و تخم بنگ، صمغ کاج و افیون. **گزاره‌ای از یک داروی خوب:** بورک و بنگ هر یک دو جزو، عاقرقرا و فلفل هر یک، یک جزو، افیون سه جزو، بر دندان گذارند.

گزاره‌ای از یک داروی خوب دیگر: شیرهٔ انار (میعة الرمان)، فلفل، میوه سرو کوهی، هر یک، یک جزو، مویزک، بزر گزنه، افیون هر یک نیم جزو، که برای مالش و آگنه خوب است.

«فلفندیون قوی» (فلوفیون)؛ یا سورنجان؛ یا آهک دو جزو، نشادر، شب، مر، مازوج، صمغ قرط، زنبق، هر یک، یک جزو، بر جای درد گذارند.

سوختهٔ مرزهٔ کوهی، کف دریا تنها؛ و یا با بارزد، بیخ کبر با سرکه که بجوشد تا سرکه به نیم برسد، در دهان نگه دارند، بسیار سودمند است، زرنیخ حل شده در زیت جوشان را در دندان خوره زده چکانند. روغن بادام هم در این باره سودمند است. (ج ۳،

آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

دکتر محمد ابراهیم

شکستن و از هم پاشیدن دندان

بدی مزاج دندان انگیزهٔ شکستن و خردشدن آن است. نموری یا خشکی زیاد است. از پژمردگی و ضدپژمردگی می‌تون علت را تشخیص داد و اگر تغییر رنگ؛ یا تأکل بود، دلیل بدی مزاج از تری همراه ماده است.

اگر بدی مزاج رطوبی است، باید ماده را منع کرد و به وسیلهٔ داروهای گیرندهٔ قوی که دندان را تقویت کرد. شب، و نشادر در این مورد خوب‌اند.

اگر علاوه بر آن گرمی زیاد هم بود، سرشتهٔ خریق سیاه و عسل و اگر از خشکی بود با داروهای ضدخشکی نامبرده درمان شود.

تغییر رنگ دندان

شاید بر تاج دندان زنگار ماندنی بنشینند و یا ماده‌ای در بیخ دندان تاجر کند که بر کندنش دشوار باشد؛ یا مادهٔ بد که در گوهر دندان نفوذ کرده و رنگ دندان را به بادمجانی و غیره تغییر داده، و زنگاری بر دندان نیست.

اگر زنگاری رنگ است، درمانش داروهای جلادهندهٔ پاک‌کننده مانند: کف دریا و نمک و تخم ترتیزک ساییده و خاکستر صدف، خاکستر بیخ نی و زراوند ماده، سوختهٔ مرزۀ کوهی، نمک بلوری، به طور تساوی و اگر خواستی سوختهٔ صدف حلزون بر آن بریزی سودمند است. سوختهٔ سنگ پا یک جزو، فلفل یک جزو، هل سه جزو، ساذج دو جزو، سوختهٔ گچ ده جزو؛ برگیرند و سپس به کار برند.

ساییدهٔ پارچهٔ شکستهٔ چینی، ساییدهٔ شیشه، کف شیشهٔ گداخته، ساییدهٔ سنگ سنباده و سنگ الماس، دندان را بسیار سفید می‌کنند.

اگر از مادهٔ بد داخل دندان باشد، باید داروی تحلیل‌برنده و بیرون‌انداز ماده و جلادهنده مانند: فلفل، پونه کوشنه، زراوند ماده، صمغ انگدان مخلوط با جلادهندهٔ نامبرده یا گرد دندان‌های ذکر شده در این باب استفاده کرد.

داروی دندان‌های خوب: بیخ زراوند یک جزو، سوختهٔ شاخ گوزن دو جزو، مصطکی سه جزو، روغن گل پنج جزو با هم ساییده شوند.

آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

۱۰۲

دکتر محمد ابراهیم

داروی دیگر: سنگ‌پا، نمک برشته، سوسن، هر یک چهار جزو، مشک زمین پنج جزو، سنبل یک جزو، فلفل شش جزو، گرد دندان شوند.

داروی دیگر: نمکی که در سوختن مانند اخگر شده سه جزو، سانج دو جزو، سنبل یک جزو.

داروی دیگر: خاکستر صدف چهار جزو، گل خشکیده پنج جزو، مشک زمین سه جزو، شکوفهٔ گورگیا یک جزو.

رویش دندان‌ها

برخی از کودکان به سختی دندان در می‌آورند و آزار می‌بینند.

گاهی به شکم‌روش هم گرفتار می‌شوند که باید پاشیدنی‌ها بر شکم پاشند و افشرده‌های بازدارندهٔ شکم‌روش بخورند و شیاف‌هایی بر جای دندان مالند.

آن چه رویش دندان را سرعت دهد مالیدن پیه و مغزها و به ویژه مغز پختهٔ خرگوش که آن را بعد از پختن سر خرگوش بیرون آرند. حنا، روغن حیوانی، روغن سوسن، و گویند شیر دله سگ بسیار ویژگی دارد.

اگر درد زیاد است، افشردۀ تاجریزی با روغن گُل داغ شده بمالند و نباید چیزی جویدنی را جوید.

باید زن شیرده همین که حس کرد که بچه درد دارد، انگشت به دهانش فرو برد و لثه‌اش را تند ماساژ دهد تا نموری‌ها از آن سیلان کند، آن گاه داروهای نامبرده را بر آن بمالد.

هرگاه دندان کمی آشکار شد، با پشم که در روغن نیمه‌گرم فرو شده سر و گردن و آروارهٔ بچه را بپوشانند. روغن‌های مناسب در گوش بچه چکانند. (ج ۳، ۳۴۹)

کشیدن دندان

گاهی درد دندان درمان‌پذیر و فرونشستنی نمی‌باشد و با کمترین آسیبی باز به درد آید، و شاید برای دندان‌های دیگر هم زیان‌رسان باشد، که در این حالت تنها درمانش کشیدن است.

باید دندان را از گوشت‌ها و پیرامون لخت کرد، و دقت کرد که آیا درد در خود دندان است. در این صورت دندان را با گاز (انبر) بکش! اگر درد در خود دندان نبود، نباید کشید، ممکن است درد به لثه یا عصب زیر دندان بازگردد، در این حال درد

آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

کمی تخفیف یابد به کلی از بین نمی‌رود، و دوباره باز می‌گردد. تخفیف درد به وسیلهٔ داروهای تحلیل‌برندهٔ مادهٔ دردآور صورت پذیرد.

دندانی که لق نیست اکثراً کشیدنش خطر در بر دارد که ممکن است آرواره آشکار شود و گوهرش بگندد و درد شدید در پی داشته باشد و شاید چشم درد و تب به بار آورد.

اگر دانستی که کشیدن موجب زحمت است و بیمار تحمل نمی‌کند، خوب نیست که دندان را به شدت بجنبانی؛ زیرا درد آن بیشتر می‌شود. ممکن است درد در خود دندان نباشد، هرگاه دندان را حرکت دادی مادهٔ دردآور که در پایین دندان است فرو ریزد و درد آرام گیرد. و ممکن است به وسیلهٔ دارو بتوان دندان را کشید.

بهتر آن است با نیشتر پیرامون دندان را برید و دارو بر آن نهاد، مثلاً: پوست ریشهٔ توت و عاقرقرا را زیر آفتاب با سرکهٔ غلیظ سایید تا عسل آسا می‌شود و سه بار در روز به بیخ دندان مالید؛ و یا عاقرقرا ساییده و در آفتاب گذاشته چهل روز در سرکه بماند و بر جای بریده شده نهند و یک ساعت یا دو ساعت بماند. اما باید موم بر قسمت سالم گذاشت و آن گاه دندان را کشید. و یا به جای عاقرقرا، بیخ سیماهنگ؛ یا زرنیخ پرورده در سرکه بماند که سست‌کننده است.

و یا تخم گزنه و بارزد به طور مساوی؛ یا تخم گزنه و دو چندان گُندر، بیخ دندان گذاشت، اگر تخم گزنه با برگ انجیر پخته باشد سست‌کننده است و دندان به آسانی کشیده می‌شود، لایهٔ سرکه بسیار عجیب است.

زردچوبه، پوست درخت توت هر یک، یک جزو، زرنیخ زرد دو جزو، با عسل سرشتهٔ شود و مدتی بر پیرامون دندان بماند، دندان کنده می‌شود. بیخ مشک چوپان، شیرهٔ لبانه هر یک، یک جزو، بیخ لَبَنه دو جزو، بر دندان گذارند. اگر دندان ناتوان است، شمع گذاخته از آفتاب را با عسل بیامی‌ز! و روغن زیتون بر آن بریز و وادارش کن که بجود. (ج ۳، ۳۵۰)

دندان خوره‌زدهٔ متلاشی

از هم پاشیدن دندان خوره‌زده که دندان از بین می‌رود، ولی درد ندارد: آرد با شیرهٔ لبانه خمی‌ر شود، چند ساعتی بر دندان بماند دندان را از هم می‌پاشد. برگ لبلاب بزرگ تندمزاج و پیه قورباغهٔ درختی دندان را می‌برد و خرد می‌کند. قورباغهٔ درختی قورباغه‌ای است سبز رنگ که در میان گیاه و درختان است و از شاخه‌ای به شاخه‌ای می‌پرد. پیه این جانور دندان را می‌برد و از هم می‌پاشد.

آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

۱۰۴

دکتر محمد ابراهیم

کرم‌خوردگی دندان

تخم بنگ، تخم هر یک چهار جزو، بزر پیاز دو جزو و نیم؛ بکوبند و با پیه بز سرشته شود و از هر یک درهم آن قرصی بسازند، سر را بیوشانند و بخور یک قرص را به وسیلهٔ قیف به دندان رسانند.

دندان قروچه

به هم سودن دندان در وقت خواب از ضعف ماهیچه‌های آرواره است و تشنج مانند است. کودکان زیاد به این درد گرفتار می‌شوند و چون بزرگ شدند از بین می‌رود.

اگر به هم سودن دندان‌ها در خواب زیاده از حد بود، آژیر سکتِه؛ یا صرع یا تشنج یا دلیل کرم شکم است. اگر از کرم باشد، همیشگی نیست و گاه‌گاهی آید، باید سر را پاک‌سازی کرد و روغن‌های گرم خوشبو که نیروی گیرندگی در آن باشد بر گردن بیمار بمالند.

دندان درازتر شده

دندانی که از دیگر دندان‌ها درازتر می‌شود: باید با دو انگشت یا با ابزاری گیرنده گرفت و سوهان زد، سپس میوهٔ غار و شب و زراوند نر به دندان بمالند. (ج ۳، ۳۵۱)

گندی دندان

گندی گونه‌ای سر یا کرخت شدن است که از سببی زیرکننده پدید آید و آن سبب یا گیرنده و یا گس است؛ یا سبب از خارج بر دندان وارد آمده؛ یا نتیجهٔ بالا آوردن است و اگر خلط ترش مزه باشد سبب از معده است؛ و گاهی از نگاه کردن کسی که پیاپی چیزی ترش را گاز می‌گیرد، گندی دندان روی دهد که این را می‌توان تأثیر خیال و تصور نامید.

درمان: جویدن خرفه بسیار سودمند است، جویدن ریحان کوهی، تخم خرفهٔ کوبیدهٔ بزرگ با آب خیس شده و سقز درخت بنه، «جوز ملکی»، نارگیل؛ یا فندق یا روغن زیتون نارسیده مالیدن؛ و یا دُردی غلیظ روغن زیتون، در ظرف مسین در آفتاب بگذارند؛ و یا بر آتش نهند تا مانند عسل سفت شود.

آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

۱۰۵

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

دهان شویه با شیر الاغ و روغن نیمه‌گرم، قیر اندایشِ مَشک شراب، میوه غار، زراوند نر، صمغ انگدان، شیرۀ لبانه، پیازدشتی و نمک که ضد ترشیدن هستند، در درمان گُندی دندان سودمند است. (ج ۳، ۳۵۲)

رفتن مینای دندان

دندان بی‌مینا تحمل چیز سرد؛ یا گرم یا سخت را ندارد و اکثراً مقدمهٔ درد دندان است.

درمان: اگر سبب سردی بود، میوهٔ غار، شب، زراوند نر، و پیوسته کمپرس کردن با زردهٔ تخم است. هرآینه تسکین نیافت، با ایارج فیکرا مالش دهند. اگر بهره نداد، تریاق و روغن خردل بسیار سودمند است.

اگر چندین بار با قطران مسح کنند سودمند است.

اگر سبب مزاج گرم است و کم، از رنگ لثه و دست زدن به لثه و دندان تشخیص داده می‌شود. باید بر دوام روغن گُل را با کافور و صندل بر آن مالید و آهار اسفرزه با گلاب را بر آن ریخت و خرفه یا تخم خرفه را که ویژگی دارد بچوند.

ناتوانی دندان

درمانش داروهای گیرنده است مانند: مازوج سوخته با سرکه خاموش شده، میوهٔ آس سفید، نمک بلوری سوخته و با سرکه خاموش شده، رامک.

۱- **داروی دندان خوب:** مشک زمین سه درهم، هلیلهٔ زرد بدون هسته پنج درهم، قرفه (پوست درختی شبیه دارچین) پانزده درهم، دارچین سه درهم، شب دو درهم، عاقرقرحاً هفت درهم، نشادر یک درهم، فلفل دراز یک درهم، سُک یک درهم، زعفران یک درهم، نمک پنج درهم، سماق دو درهم، میوهٔ درخت گز سه درهم، هل بویا چهار درهم، زنجفیل بیابانی شانزده درهم، گُلنار چهار درهم؛ همه با هم ساییده و استعمال شوند.

۲- **داروی دیگر:** صندل سرخ، کبابه، تانبول، هر یک پنج درهم، قرفه پنج درهم، دارچین یک درهم، دانهٔ گیاه چشم خروس چهار درهم، با نشاستهٔ گندم سرشته شود و بر دندان مالند.

آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

۳- داروی دیگر: آب جو غلیظ، با عسل و کمی قطران به هم می‌زنند و قرص سازند و در کاغذ پیچند و بر آجری در ته تنور گذارند تا سیاه می‌شود جزیی از آن را با جزیی از هر یک از خاکهٔ ریزهٔ عود و گلنار و مشک زمین و پوست انار و نمک می‌سایند و گرد دندان کنند.

۴- سوختهٔ جو که بحث شد بیست جزو، مشک زمین، تانبول، گزمازوج از هر یک چهار جزو، زنجفیل یک جزو، را گرد دندان کنند. (ج ۳، ۳۵۳)

بیماری‌های لته

آماس‌های لته اکثراً از ماده‌ای است که از سر به سوی لته می‌آید. گاهی معده نیز مشارکت دارد.

گاهی در اوایل بیماری استسقا پیدا می‌شود؛ یا از نارسایی در آفرینش است که بخارهای فاسد به لته می‌رسد. همواره از رنگ و لمس کردن لته می‌توان درد را تشخیص داد.

سبب آماس لته شاید آشکار باشد و شاید پدیدار نباشد و در اندرون لته جایگیر شده باشد. اگر پیداست درمانش آسان‌تر از ناپیدا می‌باشد، و گاهی لته از اثر تب بیمار می‌شود.

درمان: اگر از مادهٔ ریختنی گرم است، تخلیه و خون‌گیری از «چهارک» (چهار رگ که بر هر یکی از لبان جفتی از آن است) لازم است. در ابتدا در دهان گرداندنی‌های سردی بخش و گیرنده مانند: گلاب، ماست، آب آس، آب برگ‌های گیرنده، آب‌پز گلنار، آب بارهنگ، آب بلوط خیسیده، افشرهٔ خرفه مصرف شود، سپس دهان شویه با روغن زیتون نارسیده و روغن درخت مصطکی، روغن آس که در وقیه سه درهم مصطکی، در تسکین درد آماس لته ویژگی عجیب بسیار قوی دارد و به ویژه اگر تازه باشد که درد آماس را به کلی از بین می‌برد پس از آن افشرهٔ برگ زیتون یا دُردی غلیظ شراب یا افشرهٔ فیجن؛ یا روغن میوه درخت بنه که با آبی بجوشد و برگ درخت بنه با آن باشد؛ یا آب‌پز زراوند دراز.

اگر آماس پدیدار نبود و در ته بود که «بارولیسر» نامند و با دارو تحلیل نرفت و چرک کرد، شاید نیاز به نیشتر باشد. و ممکن است گوشت تازه برویاند، اگر چرک کرد؛ یا زنگار و مازوج یا پوستهٔ مس ساییده در سرکه که چند روزی مانده باشد؛ یا زاگ سرخ (سوری) سوخته با مازوج، استفاده شود.

آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

اگر لثه باد کرد و آماسید و درمان‌پذیر نبود، باید داغ کرد. و بهترین عمل این است: پشم بر می‌ل بپیچند و در روغن زیتون جوشان نهند و چندین بار بر لثه مالند تا آماس فرو نشیند و سپید رنگ گردد.
اگر آماس از نمود زائده بود، اول با روغن‌های گرم و عسل و روغن زیتون و خرما و رب میوه‌های گرمی بخش دهان شویه کند.
(ج ۳، ۳۵۴)

خونریزی لثه

سوختهٔ شبّ با سرکه خاموش شده با دو چندان نمک و یک و نیم آن زاگ سرخ (زاگ سوری) بر آن بپاشند.
شاه ماهی نمک‌سود را بسوزانند تا مانند اخگر شود، یک جزو از خاکستر آن و دو جزو، شکوفهٔ گورگیا سه جزو مخلوط شود و به کار برند.

ترک‌های لثه

که با ترک‌های لب یک درمان دارد و ذکر خواهد شد.

قرحه و ناسور و خوره در لثه

قرحه‌های لثه سه حالت دارند: ساده، متعفن، خوره‌ای.

درمان قرحهٔ ساده ضمن درمان زخم دهان است، اگر شروع به تعفن کرده با میوهٔ سرو کوهی و گیاه سه کوهه مداوا شود، اگر بهره نداد، مازوج یک جزو، مُرّ نیم جزو، با روغن گل مخلوط کنند. دهان شویه با سرکهٔ پیاز دشتی، شیر الاغ، آب پز برگ زیتون، گل، عدس، مازوج، چشم انار، سودمند است.

قرحهٔ خوره‌ای اگر شدید است، باید «فلفندیون» ویژهٔ درمان این بیماری که در اقربادین آمده، استعمال گردد. ناصور هم همین‌طور. سپس داروهای گیرنده بر آن نهند که در این باره: میوهٔ گز، عاقرقرحا هر یک سه درهم، مامیران یک درهم، هلیلهٔ زرد دو درهم، گل خشکیده دو درهم، باقلی و نشادر و کبابه و کف دریا هر یک نیم درهم، گلنار و زعفران (مازوج) هر یک یک درهم، کافور یک چهارم درهم، بر لثه مالند. زراوند، زاگ زرد، سونش‌ها، زرنیخ‌ها نیز سودمندند.

آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

اگر قرحه یا ناصور در شدت میانه باشد؛ عاقرقرحا، بیخ سوسن، هر یک یک جزو، گُلنار، سماق، مازوج بدون سوراخ، شَبّ از هر یک دو درهم؛ همه را با هم بسایند و گرد کنند و بر لته‌ها مالند. گُلنار، ریم آهن، بر لته چسبانند سپس با سرکهٔ پیازدشتی یا سرکه‌ای که برگ زیتون در آن پخته است دهان شوییه کنند.

سرشتهٔ «فلونیا» را در جای خوردگی گذارند بسیار سودمند است. سرشتهٔ «پونه‌ای» و سرشتهٔ «سپندی» و سایر سرشته‌های تحلیل برنده خوب است. اگر درمان نشد باید «فلفندیون» استعمال شود. داروی زیر به فلفندیون نزدیک است:

شب، آهک، مازوج، زرنیخ زرد و قرمز به تساوی خوب ساییده شوند و یک دانگ از آن را بر لته مالند و یک ساعت صبر کنند، سپس با روغن گُل تنها یا با کمی صمغ قرط دهان شوییه کنند. و از این دارو می‌توان قرص ساخت و خشک کرد و برای حاجت نگه داشت.

تنها هر دو نوع زرنیخ و آهک و صمغ قرط را قرص کنند کافی است. داغ گذاشتن، سودمند است، که خوردگی را براندازد و گوشت سالم می‌رویاند. پس از داغ گذاشتن گرد مازوج با سه برابرش مَر مخلوط کرده، بر لته بمالند که گوشت می‌رویاند و لته را استوار کند. خون‌گیری از «جهارک» نیز سودمند است.

کاهش گوشت لته

کاهش گوشت لته و درمان آن: کُندر نر، زراوند ماده، خون سیاوشان، آرد گاودانه، بیخ سوسن به تساوی با هم بسایند و با عسل و سرکهٔ پیاز دشتی سرشتهٔ شود و بر لته مالند. آرد گاودانه ده درهم با عسل سرشته شود و قرص گردد و بر آجر بر سفال گذارند و در ته تنور نهند؛ یا در تنور چنان برشته شود که بتوان سایید؛ یعنی نسوزد اما به سوختگی نزدیک باشد. آن گاه بسایند، چهار درهم خون سیاوشان و چهار درهم کُندر نر بدان بیفزایند و از زراوند ماده و زنبق هر یک دو درهم نیز در آن مخلوط کنند و بر لته مالند. (ج ۳، ۳۵۶)

سستی لته

اگر سستی اندک است، دهان شوییه با آب‌پز داروهای گرم؛ یا سرد بر پایهٔ مزاج لته بسنده است، شَبّ در سرکه جوشیده نیز بسیار خوب است.

آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

۱۰۹

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

اگر سستی زیاد باشد، بهتر آن است که نشتر زده شود و خون بیاید و خون را تف کنند، سپس با آب‌پز گیرنده‌ها دهان شویه کنند. آب‌پزهای مناسب این بیماری از این قرارند:

۱- کوبیدهٔ میوه گز سه درهم، برگ چنار دو درهم، زراوند دو درهم، به حالت نیمه‌گرم در دهان گردانند.
 ۲- گُلنار و پوست انار هر یک شش درهم، زرنیخ زرد و قرمز و شَبِّ یمانی، هر یک سه درهم که بر لثه چسبانند. زدن رگ «جهارک» هم سودمند است.

۳- گُل با کاسبرگ و دنباله هفت درهم، فلفل هفت درهم، جفت بلوط، گُلنار، میوهٔ آس سبز هر یک چهار درهم، خرنوب نبطی، گرد سماق، ارماک (پوست درخت کادی)، هر یک پنج درهم؛ یا به جای آمارک هشت درهم آس که بعد از دهان شویه بر لثه مالند. ایارج کوچک بر سق مالیدن هم سودمند است که بعد از آن با سرکهٔ پیاز دشتی و سرکهٔ حنظل دهان شویه کنند و گرد دندان‌های قوی بر لثه مالند.

گوشت زائد

درمانش «قلقنت» و مُرّ است که آن را می‌گدازد و براندازد.

فیزیوپاتوی لب

لب‌ها از گوشت و عصب‌هایی که پارچه‌هایی از ماهیچه‌های پیرامون است، خلق شده‌اند، پوشش دهان و دندان و بازدارندهٔ آهار دهان و مددکار سخن گفتن و مایهٔ زیبایی هستند.

ترک لب

داروی ترک لب باید گیرندگی، خشکاندگی و نرم‌کنندگی داشته باشد. کتیرا در دهان گذاشتن و با زبان حرکت دادن خوب است. ناف و نشیمنگاه را روغن مالیدن خوب است. کف بریدهٔ سر خیار بر ترک لب مالیدن نیز سودمند است. آب سپستان، آب جو، آهار اسفرزه، بر لب مالند سودمند است. کره، مخ، پیه گوساله و غاز با عسل و روغن، میوهٔ درخت بنه، روغن گُل مخلوط با سپیدهٔ تخم و آرد و به ویژه آرد گاودانه، سرشتهٔ قیروطی با روغن گُل و گاهی همراه مردار سنگ خوب است.

آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

مازوح ساییده، سفیاب، ارزیز، نشاسته و کتیرا و پیه‌مرغ، مازوح ساییده در سرکه، مصطکی و سقز، حسل با عسل سرشته می‌شود و پماد شود.

مردار سنگ، شادنه (حجر الدم)، رگ‌های تاک (عروق الکرّم) از هر یک نیم جزو، ساییدهٔ سُم بز، زعفران، هر یک یک سوم جزو، کافور یک ششم جزو، شمع شش جزو، روغن گل شانزده جزو، با هم سرشته کنند.

عنبر حل شده در روغن بان ترنج یک چهارم جزو، به طوری که روغن سه برابر عنبر باشد مرهم شود. غذای بیمار پاچه و نیمبرشت باشد. (ج ۳، ۳۵۷)

درمان آماس و قرحة لب

باید اول خلط چیره را بیرون راند و دارو گذاشت.

آماس لب با آماس لثه چندان فرقی ندارد و داروی آن باید کمی قوی‌تر از داروی آماس لثه باشد.

داروی قرحة لب باید گیرنده باشد؛ مانند: هلیله، صمغ فیل‌زهره، تخم گل، میوهٔ سرو، بیخ کرکم، (زردچوبه) و اگر زاگ سبز و سوختهٔ مرزه، دودهٔ جمع شده، و دوال باشد بهتر است.

روغن‌های مالیدنی: روغن زردآلو، روغن نارگیل برای لب آماسی و قرحه‌دار خوب است که لب را بدان چرب کنند.

بواسیر لب

داروی بواسیر لب: ریم آهن، مردارسنگ، سفیداب، زعفران، شب، در یک اندازه. با موم و روغن نارگیل یا روغن بادام پماد شود.

پریش لب

بیشتر با همکاری دهانهٔ معده و به ویژه اگر دل به هم خوردن و برآوردن (تهوع) داشته باشد، رخ می‌دهد که در بیماری‌های سخت و بحرانی زیاد است. گاهی با همکاری عصب است که از مغز نخاع همکار مغز به سوی لب آمده. (ج ۳، ۳۵۸)

آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

نفس بدبو

نفس بدبو از نوع گند دهان به شمار می‌آید؛ تنها فرقی که با دیگر حالت‌های گند دهان دارد این است که بدبویی وقتی احساس می‌شود که نفس بر می‌آید، که دلالت بر این دارد که خلط‌گندیده یا آماس متعفن، در اندامان نفس‌کش یا در نای و یا در ریه جای خوش کرده است. (ج ۳، ۳۹۸)

آب دهان

دربارهٔ خیو، که از مرحلهٔ دوم و سوم آغاز می‌شود

درجات بیرون انداختنی از راه دهان به ترتیب اولویت:

- ۱- بهترین و پسندیده‌ترین خیو آن است که سریع‌تر، آسان‌تر، در اندازه بیشتر، پخته و رسیده‌تر و به رنگ سپید و صاف و درست است و لزجی همراه ندارد و قوامش به اعتدال است.
 - ۲- در درجهٔ دوم خیویی که به اولی نزدیک و رسیده است، اما کمتر از اولی و اگر قبلاً خلطی بوده است، چیزی از آن با خود دارد؛ یا از اثر بی‌خواهی زیاد؛ یا از روی آور ناپسند دیگری به صفا و درستی اولی نیست.
 - ۳- در درجهٔ سوم خیویی آید که در روز اول رنگش مایل به سرخی است.
 - ۴- خیویی که رنگش مایل به زردی است.
 - ۵- تف کرده‌ای که کف‌آلود است و سبب کف‌آلود شدن آن است که در خلط تف‌کرده چیزی آبکی و رقیق در اندازه کم با هوای زیاد مخلوط شده است و این آمیزه بسیار در هم آمیخته است.
- تف کردهٔ کف‌آلود را شاید از ردهٔ تف کرده‌های پسندیده به شمار آورد، می‌توان آن را تف‌کردهٔ مایل به تف‌کردهٔ ناپسند دانست.

تف‌کرده‌های ناپسندیده و بد:

- ۱- در ناپسندی تفی از همه سبقت می‌برد که سرخ خالص باشد.
- ۲- تفی که زرد خالص و آتشین باشد.

آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

۳- سفید لزج و مدور.

۴- تف سیاه رنگ و به ویژه اگر سیاه و بدبو باشد.

۵- تف کردهٔ غلیظ مدور غلتان، که آن را عادتاً بلغم نامند.

۶- زرد خورنده و سوزناک.

۷- تف کردهٔ مایل به سبز رنگی.

۸- آب‌دهان شور مزه در تف کردن.

۹- خیوی مایل به سبز رنگی.

خیوی زردرنگ بهتر از خیوی سیاه رنگ است، و از خیوی غلتان مدور نیز بهتر است.

خیوی غلتان مدور اگر معتدل باشد و زیاده‌روی نکرده باشد از تف‌کردهٔ سرخ رنگ سالم‌تر است. هر چند عموماً بلغم غلتان و مدور از ردهٔ خیوهای ناپسند است که زادهٔ مادهٔ غلیظ است و نشان از چیرگی حرارت دارد. از به درازا کشیدن مدت بیماری خبر می‌دهد و امکان دارد که نتیجه‌اش به بیماری سل و پژمردگی بیمار بینجامد.

خیوی سرخ رنگ، در گوهر بهتر از خیوی زردرنگ است؛ زیرا هم‌رنگ خون طبیعی یا خود خون طبیعی است. بلغم معتدل از خیوی زرد خورنده و سوزناک بهتر و سالم‌تر است.

خیوی سبز رنگ دلیل بر حرکت‌نکردن مادهٔ بیماری یا دلیل بر سوختگی شدید ماده است.

روی هم رفته و به طور عموم:

هر تف‌کرده‌ای که بدبو باشد بد است.

هر تف‌کرده‌ای که درد را آرامش نبخشد، بد است.

و نشاید هر تف‌کرده‌ای که به آسانی بیرون می‌آید آن را خیوی خوب بدانیم.

اکثراً بیرون آمدن این نوع از خیوهای بدگوهر از پخته‌شدن ماده نیست؛ بلکه از بسیاری ماده است که آوند ماده لبریز شده است.

آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

دیگران به جز از ما هر حیوی را که ساده است و از پختگی نشان دارد و با چیزی بیگانه نیامیخته است «بزاقت» (نف) نامند و آن را بزاقت گویند و ما آن را نفث نامیده‌ایم.

اگر در حال بیماری هم‌چنان باقی ماند و به حدی نرسید که نشان از خلط معینی داشته باشد و خبر ندهد که خلط در راه رسیدن است و دارد می‌رسید، دلیل بر آن است که بیماری به درازا می‌کشد.

اما اگر همین نوع از تف‌کرده بدبو هم بود، آژیر مرگ بیمار است.

به طور عمومی می‌توان نوع و جنس خیر را از رنگ و از ه‌أت تشخیص داد که:

آیا تف‌کرده رقیق و آبکی است؟ آیا غلیظ و پر مایه است؟ آیا تف‌کردنی به حالت مدور بیرون آید یا نامدور است؟ آیا مزه شور دارد؟ که اگر شور مزه بود نشان از نزله دارد که ماده اش خورنده است.

اگر تف‌کرده، خلط غلیظ است؛ یا تف کرده همراه چرک و ریم است، ممکن است که از قرحهٔ ریه نباشد، بلکه از نموری است که با چرک و ریم آمیخته است و از بدن تراوش شده است که عادتاً این مادهٔ تراوش، در بدن کسانی که عمرشان از سی سال گذشته و از پنجاه سال تجاوز نکرده پدید آید.

و یا شاید از ترک ورزش عادت می‌باشد که ماده در فضای سینه جمع آید و از راه دهان بیرون جهد. کسانی که این مادهٔ تراوش بدن را به صورت خلط پر مایه یا آمیخته با چرک و ریم بیرون دهند، ممکن است در مدت چهل روز به بیماری استسقا گرفتار شوند و استسقای از این نوع جای نگرانی زیاد نیست. (ج ۳، ۴۷۱)

چگونه بر حال معده آگاهی یابیم؟

۱- آیا زبان و دهان چگونه مزه‌ای را حس می‌کنند، کدام مزه را می‌پسندند و از کدام نفرت دارند. تری، خشکی، زبری، صافی زبان، بوی دهان چگونه و به کدامین از حالات نامبرده گرایش بیشتر دارد؟

۲- قسمت داخلی دهان، نوع رنگ و بوی دهان نیز راهنمای حال معده است. (ج ۴، ۲۵)

دهان و زبان

اگر در هنگام به درد آمدن معده، زبان زبر است و سرخی رنگ زبان بسیار است، دلیلی بر وجود مادهٔ خونی است که بر معده چیرگی یافته است؛ یا این که معده به آماس گرم خونی گرفتار است.

آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

اگر زردی زبان خارج از حالت طبیعی است، دلیل آن است که مادهٔ به بار آورندهٔ بدی مزاج معده، زرداب است. اگر رنگ زبان مایل به سیاهی بود، بدان که مادهٔ سبب بدی مزاج گرم در معده، تلخاب است. اگر زبان به سپیدرنگی و رنگ شیر می‌زد، دلیل آن است که مادهٔ موجود در معده خلط رطوبی است. اگر زبان خشک بود و روی‌آوره‌های دیگری نبود، دلیل آن است که بدی مزاج خشک بر معده آمده است. (ج ۴، ۲۷)

زبری و چسبندگی زبان

بسیار اتفاق افتد که بیمار در حالت تب زبانش لزج و دارای مادهٔ چسبنده و یا زبر می‌شود. اگر این لزجی یا زبری زبان را از بین ببری بیمار از شدت آزارش می‌کاهد و تا اندازه‌ای سبک می‌شود.

درمان چنین است:

اگر در حالت تب زبان بیمار لزج می‌شود و مثل این است که مادهٔ چسبناک بر زبان آمده است، نبات را در روغن بادام حل کن و وسیلهٔ چوبک خیزران باریک؛ یا چوبکی از شاخ بید از این روغن بادام که نبات در آن حل شده است بر روی زبان بیمار بگذار و حک کن و بروب تا زبان پاک می‌شود و مادهٔ لزج زوده گردد؛ و یا کمکی نمک در روغن گل بریز و به وسیلهٔ ابر مرده روغن را بر روی زبان بیمار بمال! که علاوه بر زدایش مادهٔ لزج زبان، بیمار احساس سبکی و آسودگی می‌کند. اگر زبان بیمار لزج نیست ولی زبر است و تنها این زبری از خشکی زبان است، درمانش چنین است:

- ۱- سپستان یا هستهٔ آلوی بخارا را در دهان نگهدار.
- ۲- چیزی هست به مانند نمک از هند می‌آورند، مزه اش شیرین است و به شیرینی عسل شبیه است. بنا به گفتهٔ ارحیجانس بیمار به اندازهٔ یک عدد باقلی از آن در دهان بگذارد، زبری زبان خوب می‌شود.
- ۳- به دانه نیز بسیار خوب است؛ اگر در دهان نگهدارد، زبان را نمناک می‌کند و از خشکی زبان و دهان جلوگیری به عمل می‌آورد.
- ۴- نباید بیمار زیاد دهان باز کند و نباید بر پشت بخوابد؛ دهان باز گذاشتن و بر پشت خوابیدن هر دو سبب خشکی زبان می‌شوند. (ج ۶، ۹۷)

آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

سیاه شدن زبان تب‌دار

اگر دیدی که تب‌دار در اثنای تب زبانش سیاه می‌شود، فوراً به زدودن آن اقدام کن! اگر زود به داد بیمار نرسی سیاهی زبان را نزدایی، بخارهای بد به سوی سر بیمار می‌آیند و بیماری سرسام‌گریبانگیر بیمار می‌شود. (ج ۶، ۱۰۱)

نشانی‌های بحران

نشانی‌های بحران خراجی، از دندان و دهان:

۱- اگر بیمار در اثنای بیماری تب سخت دندان‌ها را بر هم به حرکت در می‌آورد و شبیه به کسی می‌شود که چیزی می‌خورد و این نشانی بدی است.

۲- گویند کسی که تب دارد و در حالت ابتلا به تب، گاهی پوششی لزج بر دندان‌هایش می‌آید، نشان از آن دارد که تب شدیدتر خواهد شد؛ زیرا این مادهٔ لزج که بر دندان‌ها مینشیند، ماده‌ای است که دیر تحلیل می‌رود و در هر وقتی از اوقات بیماری که بر دندان‌های بیمار بنشیند ناپسند است و خوب نیست.

۳- اگر بیمار پیش از بیماری عادت نکرده است که دندان‌هایش را بر هم بساید و اگر ماهیچه‌های آرواره‌اش چنان سست و ناتوان شده‌اند که هر وقت بدون اراده دندان‌ها را بر هم بساید و تنها در حالت بیماری شروع به بر هم ساییدن دندان‌ها کند، ممکن است دیوانه شود. و اگر در بیماری دیوانه شد و دندان بر هم ساییدن را ادامه داد، دلیل بر آن است که مردنی است.

۴- اگر در هنگام بیماری سخت، دندان‌های پیشین بیمار سبزرنگ شدند، نشانی نویدبخش نمی‌باشد.

نشانی از زبان و پیرامون آن:

۱- اگر در اثنای بیماری سخت، زبان بیمار سیاه شد نشان بدحالی است.

۲- خشکیدن تُف در دهان و خشکیدن دهان بیمار در اثنای بیماری سخت، نشان از خوبی ندارد.

۳- اگر بیماری در اثنای بیماری سخت، اول زبانش خشک شد و بعداً در درجهٔ سوم بیماری که حرارت و شدت بیماری به اوج می‌رسد زبان زیر شد و سپس به سیاهی گرایید، بیمار مردنی است! و به ویژه در روز چهاردهم بیماری منتظر مرگش باش!

۴- این را نیز بدان! که اگر کسی بیماری سخت دارد و در اثنای بیماری بوی گند شدید از دهانش آمد، نشانهٔ مرگ او است؛ زیرا گنددهانی بیمار گزارش از تباهی همهٔ آمیختگی‌های تن دارد.

آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

- ۵- اگر بیمار در حالت بیماری که در آفرینش طبیعی است از اثر بیماری یکی از دو لبش از آن دیگری بلندتر ایستاد، دلیل بدحالی است.
- ۶- اگر در اثنای بیماری لب بیمار پیچ خورد (به سوی کج شد) نوید خوبی نیست.
- ۷- اگر در حالت ابتلا به تب لب بیمار ترکید، دلیل آن است که حرارت التهابی از اندازهٔ انتظار گذشته بسیار زیاد است.
- ۸- اگر لب‌های بیمار در اثنای بیماری سخت چروکیده شدند، علامت خوب نیست.
- ۹- اگر لب بیمار در اثنای بیماری سخت سرد شد، خوب نیست و نشانهٔ بدحالی است.
- ۱۰- اگر بیماری سخت است و دهان بیمار مداوم باز ماند، دلیل بدحالی بیماری است.
- ۱۱- خشکی زبان بیش از حد و به افراط، نشانی خوب نیست.
- ۱۲- گویند اگر در اثنای بیماری که تب شدید باشد، تاول ماندهایی مانند به دانه نخود سیاه؛ یا شبیه به کرچک دانه بر زبان بیمار پدید آمد، آژیر مرگ زودرس است. و در چنین حالتی بیمار اشتهای خوردن چیزهای گرم را دارد.
- ۱۳- در اثنای بیماری سخت، زبر شدن زبان دلیل گرفتار شدن به بیماری سرسام است، اما وقتی که زبان بیمار را زبر می‌بینی یا می‌بینی که زبان بیمار در اثنای بیماری تغییر رنگ داده است، باید برای نتیجه‌گیری به بررسی بیشتر پردازی؛ که ممکن است بیمار چیزی خورده است که زبانش را رنگ‌آمیزی کرده یا چنان چیزی خورده باشد که سبب زبری زبان گشته است. این را نیز بدان! که وقتی خلطی در بدن چیرگی یابد سبب رنگ‌آمیزی زبان نمی‌گردد. این رنگ تغییر دادن زبان از خلط چیره در بدن وقتی به وقوع می‌پیوندد که گوهر خلط یا بخار برخاسته از خلط از اندامی که مرکز خلط است و با زبان ارتباط دارد، بالا آید و تأثیر بر زبان بگذارد. (ج ۶، ۲۵۹)

آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

شکسته‌بندی

دررفتگی آرواره

گاهی رخ می‌دهد که آرواره زیرین از آن جا که با گردن تماس دارد، از جای در رود. دهان آسیب دیده باز می‌ماند و بسته نمی‌شود. این حالت در رفتن آرواره کمتر رخ می‌دهد و اگر هم رخ دهد هیچ گاه به کلی از جا در نمی‌رود. گاهی ممکن است انسانی در حین خمیازه کشیدن بند آرواره اش سست شود و آرواره از جا تکان بخورد. فرق دو حالت فوق در این است که در حالت اول که از سست شدن وسایل ارتباطی نباشد و از خمیازه رخ نداده، آرواره رو به جلو تکان غیرطبیعی می‌خورد، ولی آنچه در اثر خمیازه رخ می‌دهد، به سوی عقب خم می‌شود. از جا دررفتگی آرواره به دشواری درمان می‌شود و به آسانی در رفته به جای خود بر نمی‌گردد؛ لیکن با اینکه آرواره در رفته باشد، به وسیله ماهیچه‌هایی که از عقب آمده‌اند و با آن در تماسند، آرواره تکان خورده از حرکت نمی‌افتد. گاهی رخ می‌دهد که دررفتگی تنها از یک سو باشد. در این حالت شکلش چنین مینماید که آرواره به صورت مایل به سوی جلو گرایش دارد.

دررفتگی آرواره در هر حالتی باشد درمان یکی است.

دستور جا آوردن آرواره سر جای خودش، چنین است: باید هر چه زودتر بدون هیچ درنگی دست به کار شوی و از جا دررفته را به جای همیشگی اش بازگردانی. اگر زود به دادش نرسیدی منتظر بیماری‌ها و آسیب‌های پیامد آن باش! که در آن صورت کار برگرداندن سخت‌تر می‌شود. خلاصه این که تا زودتر درمان شود آسان‌تر بر می‌گردد. اگر در درمان تأخیر به خرج دادی، جای آسیب‌دیده سخت و سفت می‌شود، آماس می‌کند، ماهیچه‌ها کش می‌خورند، تب‌های همیشگی پیدا می‌شوند، سردرد خوب نشدنی رخ می‌دهد که انگیزه سردرد، کشیدگی ماهیچه است. چه بسا درنگ در درمان، کار درمان به هم ریزد و بیمار در روز دهم بمیرد. اگر درمان را به تأخیر اندازند ممکن است به شکم‌روش گرفتار شوند و ماده خلط مراری [صفرایی] خالص بیرون دهند. و امکان دارد که ماده مراری را قئ کنند، پس باید در درمان هیچ تأخیری روی ندهد.

آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

دستور جا آوردن آرواره لگام گسیخته

پرستاری سر بیمار را بگیرد، بیمار آرواره را سست نگهدارد، پزشک شکسته‌بند انگشت شست در دهان بیمار فرو کند. بیمار نباید از سست نگهداشتن آرواره در هیچ جهتی نگران باشد؛ زیرا اگر حتی آرواره از جا برکنده باشد ماهیچه‌هایی هستند که آن را نگه می‌دارند. پزشک شکسته‌بند که انگشت شست در دهان بیمار فرو برده است آرواره برکنده (منحرف شده) را به سو راست و به سو چپ حرکت دهد و یکدفعه بکشد و به جای همیشگی خود برگرداند. از جایی آن را داخل جای اصلی کند که در عقب از آنجا جدا شده است. کشیدن یکباره طوری باشد که درست و مستقیم روبه جای اولی باشد. نشانه این هدف‌گیری درست و مستقیم آن است که دندان‌های پیشین درست بر هم آیند و دهان درست بسته شود. همین که بازگرداندن انجام گرفت، مرهم ترکیب شده از موم و روغن گل بر آن نهد و بالشتک بر آن بگذارد و ببندد و باز نکند که در زودترین وقت ممکن خوب می‌شود.

اگر در وقت لازم درمان نشد و به تأخیر افتاد و سفتی و سختی گریبانگیر آرواره از جا تکان خورده شد، باید بیمار را به حمام برد و در آن جا وسیله آب گرم پاشیدن و مالیدن روغن مشغول شد تا این که به نرمی اول بازگردد و در آن گاه شکسته‌بند پشت بیمار بنشیند و آرواره اش را به سوی عقب بکشد. تا کاملاً بر جای پیشین و همیشگی ثابت شود و سپس آن را ببندد، پس از آن باید بیمار بر پشت دراز بکشد و سر بر بالین بسیار نرم بگذارد و پرستاری سرش را بر بالین بدون حرکت نگهدارد و تا هنگامی که به خوبی بهبودی نیافته، نباید آن را حرکت دهد. (ج ۶، ۵۲۷)

شکستگی آرواره

شکسته‌بند فرزانه می‌گوید: اگر تنها یکی از آرواره‌ها شکست و شکستگی داخل بود و اگر سمت راست شکسته و به داخل آمده است، انگشت شهادت و میانی دست چپ را در دهان بیمار فرو کن.

اگر سمت چپ آرواره شکسته است، همین کار را با دست راست انجام ده! با این دو انگشت کوژی را که از شکستگی رخ داده از داخل به سوی خارج بلند کن و با دست دیگر آن را بگیر و راستش کن. در راست کردنش نشانه آن باشد که دندان‌های بیمار درست بر هم آیند و کج و کوله‌ای نباشد.

آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

اگر از هر دو سو راست و چپ شکسته است باید دو پرستار ببایند، یکی بکشد و یکی بگیرد و پزشک چنان که گفتیم آن را درست کند و دندان‌هایی را که از این گرفتن و کشیدن کج شده و از جای همیشگی بدرآمده، برهم آورد.

اگر همراه با شکستگی زخم هم بود؛ یا تکه‌ای باریک و نازک از استخوان در گوشت خلیده بود، باید جای خلیده را بردرند و گشادتر کنند و تکه استخوان خلیده را بیرون آورند و جای دریده را بخیه بزنند و پس از برگرداندن و راست کردن شکسته، جای دریده را بخیه بزنند و بالشتک و داروهای جوش دادن را به کار ببرند.

دانشمندی شکسته‌بند گوید: روش باندپیچی درمانی در هنگام شکستگی آرواره چنین است که بخش میانی باند باید بر گودی پس گردن قرار گیرد و از دو سو بر هر دو گوش آید و آرواره را در بگیرد و باز از هر دو سو از همان راهی که آمده است به گودی پس گردن باز گردد، سپس دوباره آن را پایین بیاورد و از همان گودی گردن از دو سو بیاید و از زیر زنج بگذرد و بر هر دو گونه بالا رود و به جاندا نه برسد و باز دو سر آن بر گودی پس گردن به هم رسند، بار دیگر باندی دیگر را بیاورد و بر پیشانی و پشت سر بیمار ببندد تا همه پیچ‌های باندپیچی نخست را نگاهدارد و از جا نلغزد. جیره سبک را هم بر جای شکسته بگذارد. اگر هر دو آرواره، هر یک به سوی دیگری جدا شود، باید با هر دو دست کشیده شوند و در برابر هم گذاشته شوند و باز به هم پیوند طبیعی یابند، باید در این درمان، دندان‌ها را راهنما بگذارند به گونه‌ای که درست برهم آیند.

دندان‌های پیشین را با رشته‌های باریک زرین ببندند که به این سو و آن سو نروند. هم‌چنین بخش میانی باند را در گودی پشت گردن بگذارند و هر دو سوی باند را بر آرواره بیاورند و ببندند و بیمار را وادار می‌کنند که آرام باشد و همواره بی جنبش باشد و سخن نگوید و خوراکش آش و سوپ باشد.

چنانچه دیده شود استخوان (آرواره) فرم داده، دوباره از فرم و ریختش بیرون آید، باید باند باز شود مگر آن که انگیزه این به هم ریختگی فرم از آماس گرم باشد که در چنین هنگامی باید بی‌درنگ با داروهای پاشیدنی و گذاردنی در درمان آماس گرم، آن آماس را فرونشاند و به حالت طبیعی بازگرداند.

استخوان آرواره پس از بستن، بیشتر از سه هفته خوب می‌شود و ثابت می‌ماند؛ زیرا استخوان آرواره نرم و پُر مغز استخوان است. (ج ۶، ۵۸۲)

آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

۱۲۰

دکتر محمد ابراهیم

درمان ترک لب

انگیزه ترک لب، خشک شدن پوست لب است. و سبب این خشک شدن یا باد است که بر آن اثر بد گذاشته و نموری پوست لب را برچیده است؛ یا گرما یا سرما و یا مزاج خشک است که این کار را کرده است.

اگر بخواهند که درمان واقعه را قبل از وقوع کنند در حالتی که بیم لب ترکیدن می رود، قبل از ترک خوردگی لب مرهمها، پیه، مخ و روغن گل با سنگل می شی، هر کدام را بر لب مالند، لب نمی ترکد. اما روغن گل و سنگل می شی برای درمان ترک بردگی لب نیز خوب است. یا اینکه پوست نازک تخم مرغ (پوسته نازکی که زیر پوست بالایی در تخم مرغ) یا پوسته نازک داخلی نی؛ یا پوست نازک سیر و یا پوست پیاز را بر لب بچسبانند، لب نمی ترکد.

اگر لب ترکید، از داروهای زیر استفاده کنند ترک خوب می شود:

ته نشین شراب را نرم بسایند با سقز درخت بنه و با پیه پرنده ای مانند مرغ خانگی یا غاز و عسل مخلوط کنند و بر لب بمالند. یا مازوی نارسیده، ساییده تا گردمانند شود. سقز درخت بنه را بر آتش گذارند بگدازد و از این مازوی گرد شده در آن مخلوط کنند و بر لب بمالند.

گویند: کسانی که ترک لب دارند، وقت خوابیدن در شب ناف خود را چرب کنند ترک لب از بین می رود.

گویند: کمی پنبه در روغن خیس کنند و در گودی ناف گذارند و ببندند ترک لب رخت برمی بندد. (ج ۷، ۱۹۶)

داروهای ترکیبی

تریاق فاروق (سوطیرا)

سوطیرا یا رهایی بخش بزرگ: سوطیرا را می توان همه چیز نامید این دارو در بسیاری از بیماری ها و دردهای مختلف به داد انسان می رسد.

در بیماری صرع، سرگیجه، سردرد کهنه شده و لرز شفا بخش است. نگهدارنده چشم از ریزش مواد ناباب به آن است. اگر زیر پلک های چشم را ببرند و سوطیرا بر آن بگذارند، دیگر زیاده گوشت باز نمی روید و نمی گذارد چشم آسیب ببند.

آب دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می شود

در صدا افتادن، بیماری فالج، بیماری وسوسه، درد دندان، چشم درد، بیماری ریه، سینه درد، پهلودرد و درد اطراف دنده‌های رو به شکم اگر با عسلاب تناول شود شفابخش است. کسی که خون برمی‌آورد، اگر سوطیرا را با آب بارهنگ و آب هفت‌بند بخورد خون بند می‌آید. بادکردگی معده را درمان است، درد معده را از بین می‌برد، درمان یرقان است، رنگ چهره را صاف و زیبا می‌کند، اوهام و خیالات را پراکنده می‌سازد، آروغ را از بین می‌برد، درمان قرحۀ پیشابدان و بیماری‌های روده است، شکم‌پیچه را درمان است. آن را حقنه مایه می‌کنند، آماس‌های درونی و برآمدگی سپرز را فرو می‌نشانند. گرده و پیشابدان را پاکسازی می‌کند و ادرارآور است، توان جنسی را افزایش می‌دهد و آلت تناسلی را بر میخیزاند. درمان درد مفاصل و نقرس و تشنج است.

پادزهر نیش جانوران سمی و پادزهر داروهای سمی تناول‌شدنی است.

گزارۀ آن: دارچین ختایی و گورگیاه از هر یک یازده مثقال، گندبیدستر و تخم کرفس کوهی از هر یک پانزده مثقال، تخم کرفس پانزده مثقال، کاشم رومی یک مثقال، کوشنه، دارچین، قرص ادرومعموا، میعه سایله و برباله از هر یک شش مثقال، رازیانه شامی ده مثقال، فلفل سفید دوازده مثقال، فلفل دراز چهار مثقال، سنبل چهار مثقال. حماما (هل) و زعفران از هر یک چهار مثقال، افیون ده مثقال. همه این داروها را کوبیده و ساییده و بیخته در عسل کف گرفته بسرشند و در ظرفی بگذارند و نگهدارند پس از شش ماه می‌توانند در هنگام نیاز از آن بهره ببرند.

در ترکیبات سوطیرا گفتیم شش مثقال قرص ادرومعموا وارد باشد، ترکیب ادرومعموا چنین است:

گزارۀ آن: هل، قندول، کوشنه، نی نهاوندی، میخک، فلفل و ننه‌حوا از هر یک سه مثقال، دارچین، مصطکی و زعفران از هر یک شش مثقال، روناس یک مثقال، سنبل اطیب (علف گربه) و ساذج هندی هر یک هفت مثقال، مَرّ شش مثقال. همه این داروها کوبیده و ساییده و بیخته در شراب صاف یا در بدل شراب‌های ذکر شده بسرشند و قرص‌هایی به وزن یک مثقال از آن سازند و در سایه خشک‌کنند و به کار برند. (ج ۷، ۲۴۷)

آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

سرشته فلاسفه

که آن را ماده زندگی نامند. این سرشته فیلسوفان بلغم برانداز، نیروبخش دستگاه تنفس و شادی بخش است، دستگاه گوارش را تقویت می کند، آروغ آور و اشتها برانگیز است، توشه جوانی مانند است، مغز را تقویت می کند، فراموش کاری را از بین می برد و ذهن انسان را صفا می بخشد. عقل را تقویت می کند، زبان را روان و شیوا می گرداند. سردمزاجی اندامان را از بین می برد، چکمیزک (پیشاب چکه چکه ای) را چاره ساز است، بادها را به جای خود می نشاند و آرامش می بخشد.

آب پشت را افزایش می دهد، گردن کلفتی نرینه با او است! گوشت های برآمده میان دندان ها را لاغر می کند و دندان ها را محکم می گرداند. درد مفاصل، درد پشت، درد تهیگاه و درد میزنا را شفا می دهد.

گزاره آن: فلفل، فلفل دراز، زنجبیل، دارچین، آمله، بلبله، گیاه خلال دندان، زراوند غلتان شامی، زردچوبه، بابونه، مغز میوه صنوبر بزرگ و در یکی از نسخه ها نارگیل، از هر یک هفت مثقال و نیم، تخم بابونه سه مثقال و سه چهارم مثقال، هسته مویز سرخ رنگ کوبیده بیست و دو مثقال و نیم، عسل غلیظ و پرمایه به اندازه وزن همه داروها.

همه داروها را در آن عسل بسرشد.

هر بار به اندازه یک عدد گردوی کوچک تناول شود. (ج ۷، ۲۴۸)

سرشته شجرینای بزرگ (سنجرینا)

این دارو امتحان خود را داده است؛ در درمان کلیه بیماری های ناشی از سردمزاجی، باد بر هم فشرده و جمع آمده در تن، درد دندان، گرم زدگی دندان، سرمازدگی و سردمزاجی معده، دیرگواری و بهره نندیدن از خوراک، در بیماری قولنج، دشوارشاشیدن، سرماخوردگی، بیماری های بلغمی و خلمی شدن ادرار ممتاز است.

گزاره آن: گندبیدستر، افیون، دارچین، بلسکی، مور و تخم زردک بیابانی از هر یک یک درهم، فلفل، فلفل دراز، بارزد و کوشنه هر یک شش درهم، زعفران نیم درهم. هر آن چه که سزاوار حل شدنی اند در عسل آب حل شوند. خشک ها را بکوب و

آب دهان و بزاقی که در خواب سرازیر

می شود

۱۲۳

دکتر محمد ابراهیم

بارزد را در عسل حل کن! و سپس همه را در عسل بسرش و تا شش ماه دست نخورده نگهدار و پس از شش ماه استعمال شود. (ج ۷، ۲۶۲)

گزاره دیگر که همان فایده‌ها را در بردارد: گندییدستر، فلفل سیاه، زعفران، مو، بلسکی، تخم زردک بیابانی، برباله، افیون، فلفل سفید و بارزد از هر یک دو درهم، کوشنه یک درهم، دارچین دو درهم. همه را بکوب و بسای و ببیز و در عسل کف گرفته بسرش!

شجرینای کوچک

کار شجرینای بزرگ را انجام می‌دهد.

گزاره آن: گندییدستر و افیون هر یک ده درهم، دارچین، مو، بلسکی، تخم زردک بیابانی و بوماله هر یک ده درهم، فلفل، فلفل دراز، بارزد، مژ و کوشنه هر یک شصت درهم، زعفران یک چهارم وقیه. [در بعضی نسخه‌ها زنجبیل یک وقیه و میعه سایله سه وقیه نیز آمده است. (ج ۷، ۲۶۳)]

گوارشن

گوارشن ترنج

گوارشن ترنج^۱: باد را از شکم می‌راند، در هضم غذا کمک است و دهان را خوشبو می‌کند.

گزاره آن: پوست ترنج کاملاً زرد خشکیده به وزن سی درهم، میخک، جوز بویا، فلفل دراز، فلفل، خیربوا، دارچین، خولنجان و زنجبیل هر یک یک درهم، مشک یک دانگ و نیم. همه را کوبیده در عسل بسرش و تناول شود. (ج ۷، ۳۲۵)

داروهای گردی (سفوف)

داروهای در دهان ریختنی و کفلمه (سفوف) کردنی برای بزرگسالان و کودکان

^۱ جوارشن، گوارشن، گوارشی.

آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

۱۲۴

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

کفلمه ارسطو

کفلمه ارسطو: که برای اسکندر ساخته است. این داروی ارسطویی در درمان تباهی معده، و بهم خوردن نظام دستگاه گوارش، برای زدودن رنگ زردی، برای از بین بردن بوی گند دهان، در درمان خیالاتی شدن و فراموشکاری بیار خوب است. به هضم غذا کمک می‌کند و دلشاد کننده است.

گزاره آن: قرفه، ساذج هندی، هل، عود هندی، برباله، مصطکی، هلیله کابلی تهی شده از هسته، شاه افسر، برنجمشک، نارمشک، نارقیصر، زیره، دارچین، دوال، فلفل، فلفل دراز، زنجبیل، میخک، انار دانه، جوز بویا و قافله هر یک دو جزو، مشک، عنبر و کافور هر یک یک جزو، نبات شش برابر وزن همه داروها.

ناشتا و بعد از خوردن ناهار از یک درهم تا سه درهم از آن با آب سرد تناول شود. چنان که گفته‌اند، بسیار بهره‌رسان است. (ج ۷، ۳۳۱)

نوشابه‌ها و افشیره‌های جوشانده (رب)**سرکه پیاز دشتی**

گزاره آن: پیازدشتی سفید برگزیده و پاک از آرایش را بیاور و با کارد چوبین قطعه‌قطعه‌اش کن و قطعه‌ها را مانند تسبیح به رشته نخ بکش! طوری باشد که بسیار به هم نزدیک نباشند و با هم برخورد نکنند؛ و یا پیازدشتی را درسته یکی یکی آن‌ها را سوراخ کن و به نخ بکش که از همدیگر کمی فاصله داشته باشند. در سایه آن‌ها را بیاویز تا چهل روز بمانند و خشک شود. از این خشکیده به وزن یک من جدا کن و در ظرفی بیانداز و به وزن هجده رطل سرکه خوب بر آن بریز! این بار مدت شصت روز زیر آفتاب باشد ولی باید سر ظرف را خوب بپوشانی. پس از شصت روز پیاز دشتی‌ها را بیرون آور و در کیسه‌ای پارچه‌ای بریز و بفشر که سرکه از آن جدا شود. این سرکه را سرکه پیازدشتی می‌نامیم.

برخی از سرکه‌سازان، در مقابل هر من از پیاز دشتی هفت رطل و نیم سرکه به کار می‌برند. برخی دیگر پیازدشتی را خشک نمی‌کنند، پس از پاک کردن آن، هر من از پیازدشتی خشک نشده را با هجده رطل سرکه در ظرفی می‌ریزند و می‌گذارند تا شش ماه در سرکه میخیسد؛ که این نوع بیشتر شکم‌روش‌دهنده است.

آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

اگر سرکهٔ پیاز دشتی را در دهان گردانند، برای دهان و گوشت میان دندان و لثه‌ها بسیار سودمند است. اگر از لثه‌ها خون آید، سرکهٔ پیاز دشتی را در دهان گردانند خونریزی بند می‌آورد؛ زیرا گیرنده است، نموری‌ها از گوشت پیرامون دندان‌ها است، دندان‌ها را محکم‌تر می‌کند و دندان لثه را ثابت و محکم می‌گرداند. دهان را خوشبو می‌کند.

زنی که خفگی زهدان دارد، کسی که سپرزش سفت و برآمده است و کسی که از درد عرق‌النسا مینالد به سرکهٔ پیاز دشتی توسل جوید پشیمان نمی‌شود و حتماً بهره می‌بیند. (ج ۷، ۳۴۳)

شراب برگ آس

گزارهٔ آن: جوانه‌های آس و برگ آس و دانهٔ میوهٔ آس سیاه را بکوب و آبش را بگیر تا افشرهٔ آن به ده من برسد. این ده من افشرهٔ جوانه و برگ و میوهٔ آس سیاه را در دیگ بریز و افشرهٔ انگور را بر آن اضافه کن و بر آتش بگذار بپزد تا دوسومش می‌ماند و یک سوم بخار می‌شود. آن را بیالای و کمی عسل بر آن پالیده بریز و بر آتش بگذار و تا مورمور کرد از آتش بردار و در ظرفی پاک و پاکیزه بریز و نگهدار در وقت نیاز از آن استفاده کن!

این شراب برگ آس در درمان کسانی که قرحهٔ چرکین در سر دارند، برای کسانی که شورهٔ سرشان زیاد است، در درمان جوش‌های روی آور بر بدن، در تند و قوی کردن لثهٔ سست‌شده و فروهشته، در درمان آماس اطراف زبان کوچک و برای کسانی که چرک از گوششان می‌تراود بسیار خوب و سازگار است. کسی که زیاد عرق می‌کند اگر از این شراب استفاده کند عرقش از بین می‌رود.^۱ (ج ۷، ۳۵۰)

قرص‌ها

قرص کوبک

گزارهٔ آن: پزشکان پیشین ارزشی بسیار برای این قرص دارویی قایل بوده‌اند به حدی آن را پسندیده‌اند که لامزدخیانا، یعنی ستارهٔ زمینش نامیده‌اند. ستاره‌ای که نمی‌گذارد زندگی شکست بخورد.

^۱ شربت برگ آس در قانون چاپ تهران درج نشده است.

آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

قرص ستاره برای درمان کسانی که معده‌شان ناتوان است و پذیرای مواد ناباب سرازیر شده از دیگر اندامان است، بسیار سودمند است. معده را سر حال می‌آورد و توان چنان به معده می‌بخشد که مواد موزی را نپذیرد. در درمان زکام و سرماخوردگی‌ها سودمند است.

کسی که دندان‌ش درد می‌کند و کسی که دندان‌ش کرم‌زده است قرص ستاره را با بارزد تناول کند و بر دندان گذارد درد از بین می‌رود. برای جلوگیری از خون‌تف کردن، از خونریزی اندامان، از سرفه کهنه و همیشگی و از درد گوش داروی بسیار خوبی است. در درمان تب‌های هر روزه اگر آن را با آب مرزنگوش تناول کنند شفابخش است.

قرص ستاره را در درمان مسموم شدن از نیش و گزش جانواران سمی اگر با آب سداب بخورند، بسیار خوب و سودمند است. از این قرص بر پیشانی مالند سردرد از بین می‌رود. آروغ ترش را از میان بر می‌دارد.

در این قرص طلق وارد است؛ بسیاری از پزشکان گویند چون طلق را ستاره زمین می‌نامند. از این رو، این قرص را به این اسم نامیده‌اند. برخی دیگر از اطباء بر این عقیده‌اند که گل شاموس این نام را دارد.

ممکن است این نامگذاری به خاطر طلق باشد؛ زیرا طلق پرزهای معده را فرا می‌گیرد و از گرمای غریزی تأثیرپذیر نمی‌شود تا دارو کار خود را به کمک گرمای غریزی به انجام می‌رساند.

اینک ما هرچه پزشکان پیشین درباره داروهای ترکیبی این قرص فرموده‌اند آن را یاد می‌کنیم:

گزاره آن: مر، گندبیدستر، سنبل، دارچین، ختایی، گل مهر زده و پوست بیخ مهر گیاه هر یک چهار درهم، افیون، زعفران، کوشنه و ستاره زمین که طلق است، هر یک پنج درهم، خشخاش سفید شش درهم، تخم هویج بیابانی، رازیانه شامی، سیسالیوس که نوعی از انگدان است و تخم بنگ، میعه سایله و تخم کرفس هر یک هشت درهم.

صمغ‌ها را با شراب ریحانی خیس می‌کنند و داروهای دیگر را می‌کوبند و با شرابی که صمغ‌ها در آن حل شده است آن را می‌سرشند و قرص‌های به وزن نیم درهم از آن می‌سازند و در سایه خشک می‌کنند و به کار می‌برند. (ج ۷، ۳۸۲)

آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

آب‌پزها و حب‌ها

حب مشک

گزارهٔ سودمندی‌های آن: از پزشکان هند است. در درمان درد معده بسیار خوب است، بدبویی دهان را می‌زداید، کسی که شراب خورده و می‌خواهد بوی شراب از دهانش نیاید از این حب استفاده کند. و کسی که آب‌دهانش زیاد از حد لازم است از این حب چاره جوید.

گزارهٔ ساخت آن: رامک (قرص شیره و مازو یا خرما و مازو) و کبر هر یک یک رطل را بکوب و با آب بشوی و در دیگ انداز و چهل رطل آب بر آن اضافه کن و بگذار بپزد تا تنها پنج رطل می‌ماند سپس آن را بپالای و به دیگ پاک دیگری جا به جا کن! باز بر آتش بگذار بپزد و به وسیلهٔ قاشقی به هم‌زن و حرکت ده تا به ته دیگ نچسبد و نسوزد و بپزد تا سفت می‌شود. آن را در شاه کاشی سبز بریز و بگذار خشک شود چنان که الوای شسته را خشک می‌کنند.

اگر می‌خواهی از آن حب سازی، بیست مثقال از آن جدا کن و بسای و ببیز! پس از آن، هل، قرنفل، جوزبویا، بسباسه، عود هندی، ساذج، خیربوا، صندل سفید، ننه‌حوا یا تخم گزنه و کبابه هر یک یک مثقال، مشک پنج مثقال، کافور ده مثقال. و داروها را یکی یکی و هر یک تنها بکوب و ببیز سپس در هم بیامی‌ز!

پنج مثقال دیگر رامک بیاور و با شش وقیه آب بپز تا دو وقیه می‌ماند. بپالای و همهٔ داروها را با این پالیدهٔ دوم بسرش و حب‌هایی به اندازهٔ نخود از آن بساز! بگذار خشک شود و استعمال شود. (ج ۷، ۱۳۴)

داروهای ترکیبی ویژهٔ درمان برخی از بیماری‌ها

درد دندان: سوطیرا (رهایی بخش بزرگ)، شجرینا، سرشتهٔ ریم آهن و قرص کوکب (ستاره).

کرم‌زدگی دندان: سرشتهٔ فیلسوفان، سکنگبین پیاز دشتی و سرکهٔ پیاز دشتی که در بند آوردن خون از لته گوشت میان دندان‌ها و فرو نشانیدن آماس لته و گوشت میان دندان‌ها ویژگی دارد. (ج ۷، ۴۴۳)

سستی زبان و آواخوانی نادرست برخی حرف‌ها: شلیثا در این باره ممتاز است، سرشتهٔ فیلسوفان و ایارج فیکرا که معالج و اصلاح‌کنندهٔ زبان شکسته و سست هستند. (ج ۷، ۴۴۴)

آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

درمان دندان و هر چه مربوط به دندان است

دارویی ترکیبی که در تسکین درد دندان بسیار تاقت فرسا و در درمان کرم‌خوردگی دندان بسیار خوب است و علاوه بر این در درمان سرفه نیز بسیار سودمند است:

گزاره آن: افیون دو مثقال، مَرّ دو مثقال، عسل دو مثقال، فلفل سفید یک مثقال، بارزد یک مثقال. همه را با هم بکوب و در آب غوره انگور بسرش تا درهم آمیزند. از این دارو بر دندان بمال و بر جای کرم‌خورده بگذار! داروی ترکیبی درمان دندان از اندروماخس. این دارو در هر درد دندان، هر بیماری دندان و پیرامون آن و در درمان کندن دندان داروی خوبی است.

گزاره آن: فلفل، عاقرقرا، شیر گیاه لبانه و بارزد از هر یک یک جزو را ساییده درمیعه بسرش و بر جای کرم‌زده بگذار! داروی ترکیبی دیگر که در درمان تپش دندان بسیار خوب است: پیه هندوانه ابو جهل یک جزو، الوا یک جزو در دیگ سنگی یا ملاقه آهنی یا روغن زیتون و سرکه شراب خوب بپزند و سپس از آتش بردارند سرد شود. آن را در گوش سوی دندان آسیای دردمند بچکان.

داغ بر دندان دردمند گذاشتن: اگر دندان و به ویژه دندان‌های آسیا به درد آمده و از دارو درمان‌پذیر نیست و تپش بیش از حد دارد، داروی زیر را به کار ببر!

گزاره آن: روغن زیتون یک وقیه، آب مرزنگوش یا مرزنگوش خشکیده و سپند هر یک یک درهم و نیم. داروها را در روغن زیتون بر آتش داغ کن! سپس دو تا جوال دوز آورده از سوراخ هر دو نخ بگذران که انبرمانند شود. بیمار دهانش را باز کند؛ نگاه کن و دندانی را که باید داغ بگذاری در نظر بگیر! اگر چیزی در دندان هست آن را بزدا و لوله‌مانندی از آهن یا نقره را بر آن بچسبان! یکی از جوال‌دوزها را در آن روغن زیتون که با داروها بر آتش است فرو کن و از راه انبوب به دندان برسان و داغ کن. همین که این یکی سرد شد بی‌درنگ جوال‌دوز دومی را که داغ است و در روغن زیتون فرو شده است را به جای آن استعمال کن و داغ بر دندان بگذار! شش بار داغ‌گذاری تکرار کن تا آبی از دندان بتراود و درد تسکین یابد.

رنگ دندان: گرد دندانی هست که تألیف دیمقراطیس است و در کتابی یاد شده است. ترکیب این گرد چنین است:

آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

گزاره آن: سوخته شاخ گوزن که چهار بار سوخته باشد، دو وقیه، و نمک دو وقیه، و اندران خشک که تلخ‌مزه نباشد، یک رطل که شامل چند قطعه درشت می‌شود، و مصطکی یک سوم رطل، و کوشنه یک سوم رطل و یا کمی بیشتر، و گورگیاه سفید یک سوم رطل و کمی بیشتر، و فلفل سفید یک وقیه، و ساذج دو وقیه. همه داروها کوبیده و ساییده و بیخنه در هم مخلوط کن و گرد دندان شویه باشد. داروی ترکیبی دیگری که در درمان آماس لثه و سستی لثه خوب است و دندان‌ها را پاک از آرایش می‌کند، اسمش سورینجان است و ترکیب زیر را دارد:

گزاره آن: پوست انار دو وقیه، زردچوبه، گلنار و سماق هر یک یک وقیه، زاگ بلوری (شب) و مازو هر یک یک وقیه. همه را بکوب و بسای و در هم مخلوط کن و به وسیله انگشت دارو را بردار و بر جای دردمند بمال و ماساژ ده! سپس با پارچه‌ای کتانی مقداری از آن را بر جای دردمند بچسبان!

گردی دیگر برای پاک‌نگاه داشتن دندان‌ها و محکم کردن لثه، بسیار خوب است و بوی دهان را خوش می‌کند، ترکیب زیر را دارد:

گزاره آن: نمک سنگ بلوری را بکوب و در عسل بسرش و در کاغذی بپیچ و بر آتش زغال افروخته بگذار تا مانند اخگر بسوزد و سرخ‌رنگ می‌شود. از آتش بگیر و به وسیله قطران یا مایعی خوشبوی و یا می‌سوسن خاموش کن و بگذار تا سرد می‌شود؛ آن گاه آن را بکوب و از آن یک جزو را در نظر بگیر! کف دریا یک جزو، دارچین یک جزو، مُرّ یک جزو، خاکستر درمنه و مشک زمین هر یک یک جزو، شکوفه گورگیاه یک ششم جزو، خرده ریزه عود نیم جزو، شکر سه جزو و کافور یک دهم جزو. همه را با هم کوبیده و مخلوط کن و هر بامداد با آن دندان شویه شود.

داروی ترکیبی دیگری که دندان ناتوان را نیرو می‌بخشد و استعمالش بسیار سودمند است:

گزاره آن: موم و عسل هر یک دو جزو را با آب گرم در آفتاب بگذار و موم در عسل حل شود. یک جزو زفت را در آن مخلوط کن و بسرش که مرهم مانند شود.

اگر برای کسی که از ناتوانی دندان شکایت دارد این دارو را تجویز می‌کنی بگو آن را در دهان بخاید.

اگر دارو را خشک دیدی کمی روغن زیتون بر آن اضافه کن!

گزاره دیگر: مصطکی را بچونند در توان‌بخشی به دندان‌ها بسیار سودمند است.

آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

داروی ترکیبی دیگر که در استوارکردن لثه و دندان‌ها بسیار خوب است:

گزاره آن: سوخته شاخ گوزن ده درهم، برگ درخت سرو سوخته پانزده درهم، میوه درخت سر و پنج درهم، بیخ گیاه پنج برگ ده درهم، پرسیاوشان سوخته پنج درهم، گل سرخ از کاسبرگ ته شده و سنبل الطیب (علف گربه) هر یک سه درهم. همه را بکوب و با پارچه‌ای ابریشمین تنک ببیز که گرد دندان شویه شود. (ج ۷، ۴۸۵)

آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

۱۳۱

ذکر
دکتر محمد ابراهیم

کتابنامه

نمایه کتاب و مقاله

- أبنيه عن الحقايق الأدوية ياروضه الأنس و منفعة النفس، موفق الدين ابومنصور على هروی (ز ۳۵۰ ق) پژوهش احمد بهمنیار و حسین محبوبی اردکانی، چ تهران، ۱۳۴۶ خ.
- اختیارات بدیعی، زین الدین علی انصاری شیرازی فرزند حسین (۷۲۹ - ۸۰۶ ق) به کوشش دکتر محمدتقی می، چ تهران، ۱۳۷۱ خ.
- الأضحویة فی المعاد، ابوعلی ابن سینا، حسین (۳۷۰ - ۴۲۸ ق)، تحقیق سلیمان دنیا، قاهره، ۱۹۴۹، برگه ۴۵؛ ترجمه رساله اضحویه، نویسنده ناشناس، پارسی تصحیح به همراه تعلیقات حسین خدیوچم بر اضحویه، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ خ، برگه ۱۶.
- أغراض الطبیة و المباحث العلابیة، زین الدین ابوالفضائل سید اسماعیل فرزند حسین جرجانی (۴۳۴ - ۵۳۵ ق / ۱۰۴۲ - ۱۱۴۰ م)، پژوهش حسن تاجبخش، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴ خ.
- المَجِسْطِیّ *al-majisṭīy*، کلاودیوس بطلمیوس (۹۰ - ۱۶۸ م) یا صاحب الملحمة.
- بحر الجواهر فی حلّ لغات السائر، محمد هروی فرزند یوسف (ز: ۹۳۸ ق)، چاپ سنگی، تهران، ۱۲۸۸ ق؛ موسسه احیاء طب طبیعی، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی طب اسلامی و مکمل، قم، ۱۳۸۷ خ.
- تحفه حکیم مؤمن؛ یا تحفة المؤمنین، محمد مؤمن طبیب فرزند محمدزمان حسینی (د ۹۲۳ ق)، پیشگفتار دکتر نجم آبادی، چ. تهران، ۱۳۳۸ خ؛ (تحفه) + چاپ مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی - پژوهش رحیمی و اردکانی و فرجامند، ۱۳۸۶ خ (تحفه ن).
- تدارک الخطأ، شیخ الرئيس ابوعلی سینا (۳۷۰ - ۴۲۸ ق)، نسخه خطی، پژوهش و برگردان محمدابراهیم ذاکر، بنیاد علمی فرهنگی بوعلی سینا، مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی وابسته به دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی شهید بهشتی، تهران، ۱۳۸۸ خ، ۳۰۴ برگه.

آبدهان و بزاقی که در خواب سرازیر
می شود

۱۳۲

ذاکر
دکتر محمدابراهیم

حبیب السیر فی أخبار أفراد البشر (نگارش: ۹۳۰ق)، غیاث‌الدین خواندمی‌ر فرزند همام‌الدین (۸۸۰ - ۹۴۱ق)، چ. سنگی، بمئی، ۱۲۶۳ق؛ دیگر: چاپ سنگی، تهران، ۱۲۷۲ق؛ دیگر: کتابفروشی خیام، تهران، ۱۳۳۳خ، چهار جلد؛ دیگر: مقدمه جلال‌الدین همایی و فهرست هر جلد از محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۵۳، چهار جلد.

دندان‌پزشکی ابن‌سینا از کتاب قانون، سیری در سه قرن دندان‌پزشکی ایران، تدوین، گردآوری و ترجمه محمدابراهیم ذاکر، انجمن دندان‌پزشکی ایران با همیاری مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۸۹خ، برگه ۴۱۵ - ۵۲۶

دندان‌پزشکی از دیدگاه ربن طبری، برداشت از فردوس الحکمة، پژوهش و برگردان محمدابراهیم ذاکر و علی نقی منزوی، انتشارات مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی، دانشکده طب سنتی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۹۱خ. دندان‌پزشکی جرجانی از کتاب أغراض، سیری در سه قرن دندان‌پزشکی ایران، تدوین، گردآوری و ترجمه محمدابراهیم ذاکر، انجمن دندان‌پزشکی ایران با همیاری مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۸۹خ، برگه ۶۱۹ - ۶۴۷.

ذخیره خوارزمشاهی اسماعیل جرجانی فرزند حسن (د ۵۳۱ق) فکسیمی له به کوشش دانش‌پژوه، افشار، چ. تهران، ۱۳۴۴خ. ← (ذخیره‌ف)، و چاپ پنج کتاب به کوشش دکتر محمد رضا محرری، فرهنگستان علوم پزشکی ایران، تهران، ۱۳۸۰خ ← (ذخیره)

رسالة في الأدوية القلبية (نگارش: ۴۰۵ق)، ابن‌سینا شیخ‌الرئیس، حسین فرزند عبدالله فرزند علی فرزند سینا (۳۷۰ - ۴۲۸ق)، تصحیح حسین رضوی برقی، انتشارات نی، تهران، ۴۶۴ برگه.

سیری در سه قرن دندان‌پزشکی ایران، تدوین، گردآوری و ترجمه محمدابراهیم ذاکر، انجمن دندان‌پزشکی ایران با همیاری مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۸۹خ.

شرح کتاب الفصول لأبقراط، ابن‌ابی‌صادق بقرز ثانی، ابوالقاسم عبدالرحمان، فرزند علی، فرزند احمد نیشابوری (زنده پیرامون ۳۸۵ - ۴۷۰ق)، تصحیح و تحقیق محمدعلی لسانی فشارکی، انتشارات المعی، تهران، ۱۳۹۴خ / ۲۰۱۵م / ۱۴۳۶ق.

آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

۱۳۳

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

شفاء الهیات، ابن سینا (۳۷۰ - ۴۲۸ق)، چ. سنگی، ۱۳۰۳ق؛ الشفاء، المنطق، ابن سینا، ج ۲، الفن الرابع: القیاس، چاپ ابراهیم مدکور و سعید زاید، قاهره ۱۳۸۳/۱۹۶۴، چاپ افست قم ۱۴۰۴؛ شفاء، طبیعات، شیخ رییس ابوعلی سینا (۳۷۰ - ۴۲۸ق)، پژوهش ابراهیم مدکور، قم، کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۶ق.

صیدنة، ابوریحان بیرونی، پژوهش حکیم محمد سعید، رانا اجسان الهی، کراتشی، موسسه ملی همدرد، هند، ۱۹۷۳م؛ الصیدنة في الطب، ابوریحان بیرونی (۳۶۲ - ۴۴۰ق)، محمد فرزند احمد، پژوهش عباس زریاب خوبی (۱۲۹۸ - ۱۳۷۳خ)، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۰خ؛ الصیدنة في الطب، داروشناسی پزشکی، بیرونی، برگردان باقر مظفرزاده، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نشر آثار، تهران، ۱۳۸۳خ؛ صیدنه، برگردان کاسانی، پژوهش استاد ایرج افشار، مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی وابسته به دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۷خ؛ الصیدنة في الطب، داروشناسی پزشکی، برگردان باقر مظفرزاده، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران: نشر آثار، ۱۳۸۳خ.

عیون الأنباء في الطبقات الأطباء، ابن ابی اصیبه موفق الدین احمد خزرجی (۶۰۰ - ۶۶۸ق / ۱۲۰۴ - ۱۲۷۰م)، پژوهش امروالقیس فرزند طحان و احمد میة فرزند حسن عبدالصمد، چاپخانه وهبی، مصطفی افندی وهبی، ۱۳۰۰ق، چاپ نوین آن، دارالثقافه، بیروت، لبنان، ۱۹۸۷م / ۱۴۰۸ق؛ و به کوشش نزار رضا، بیروت، ۱۹۶۵م، برگردان محمد ابراهیم ذاکر، انجمن گیاه درمانی، تهران، ایران، ۱۳۹۳خ.

عیون الأنباء في طبقات الأطباء، موفق الدین ابوالعباس احمد فرزند قاسم فرزند خلیفه فرزند یونس سعدی خزرجی معروف به ابن ابی اصیبه، جلد سوم، از برگه ۳ تا ۲۹، بیروت، دار الثقافه ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۷م؛ نزار رضا، ۴۳۷ - ۴۵۹؛ برگردان ذاکر، ج ۲، ۷۴۰ - ۷۷۰.

فارس نامه بلخی، ابن بلخی، به کوشش گای لی سترنج (۱۸۵۴ - ۱۹۳۴م) و رینولد الن نیکلسون، چ. کمبریج، ۱۹۰۰م؛ دیگر: به کوشش منصور رستگار فسایی، انتشارات اساطیر، تهران.

فردوس الحکمة في الطب (نگارش: ۲۳۶ق)، ابوالحسن علی فرزند سهل ربن طبری (د: ۲۶۰ق)، پژوهش محمد زبیر صدیقی، چ برلین، ۱۹۲۸م؛ دیگر: معهد تاریخ العلوم العربیة الاسلامیة، دانشگاه فرانکفورت ۱۹۹۶م / ۱۴۱۶ق؛ دیگر: پژوهش عبدالکریم سامی جندی، منشورات محمدعلی بیضون، دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۲م / ۱۴۲۳ق؛ دیگر: برگردان

آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

۱۳۴

ذکر
دکتر محمد ابراهیم

محمد ابراهیم ذاکر و علی نقی منزوی، مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۹۱ خ.

فرنودسار یا فرهنگ نفیسی علی اکبر نفیسی ناظم الاطباء، چ تهران ۱۳۱۷ خ. ← ناظم الاطباء

فرهنگ آندراج، محمد پادشاه «شاد» به کوشش محمد دبیرسیاقی، چ تهران، ۱۳۳۵ خ. ← آندراج.

فرهنگ پزشکی - دارویی شلیمر، یوهان شلیمر فلمنگی، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی، چ تهران، ۱۳۸۳ خ.
فرهنگ پزشکی انگلیسی - فارسی، ویلیام آلکساندر نیومن دورلاند، برگردان دکتر محمد هوشمند ویژه، انتشارات کلمه، تهران، ۱۳۶۶ خ. ← هوشمند

(فرهنگ معین)

فرهنگ معین، محمد معین، چ تهران، ۱۳۶۲ خ، چاپ پنجم. ← معین

فرهنگ و مصطلحات طب سنتی ایران، جلد پنجم، محمد تقی میر، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی ایران، تهران، ۱۳۸۴ خ.

فرهنگ و مصطلحات طب سنتی ایران، جلد هفتم، محمد تقی میر، تصحیح محمد مهدی اصفهانی، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی ایران، تهران، ۱۳۸۶ خ.

فرهنگ واژه‌های فارسی سره برای واژه‌های عربی در فارسی معاصر، فریده رازی، نشر مرکز، ۱۳۶۶ خ. ← فریده

قاموس القانون في الطب (معجم المصطلحات الطبية والأدوية المفردة المستعملة في القانون في الطب لابن سینا)، فرهنگ لغات قانون ابن سینا، عربی - انگلیسی، حکیم عبد الحمی د، حکیم کبیرالدین، حکیم عبدالوهاب ظهوری، محمد عبدالعزیز، حکیم فضل الرحمان، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل دانشگاه علوم پزشکی ایران - تهران، بازنگری ۱۹۹۸ م. ← قاموس

قاموس حثی الطبی انکلیزی - عربی، حتی یوسف، مکتبه لبنان، بیروت، چاپ چهارم، ۱۹۸۲ م. ← حتی

قانون في الطب لابن سینا، پژوهش ابراهیم شمس‌الدین، موسسه اعلمی، بیروت، لبنان، ۱۴۲۵ ق / ۲۰۰۵ م.

آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

۱۳۵

ذاکر
دکتر محمد ابراهیم

- قانون في الطب، حسين فرزند عبدالله ابن‌سینا (۳۷۰ - ۴۲۸ق)، داراحیاء التراث العربی، بیروت - لبنان؛ برگردان عبدالرحمان شرفکندی (هه‌ژار)، انتشارات سروش، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۸۵خ؛ دیگر: دارصادر، بیروت، د. ت؛ قانون في الطب لابن‌سینا، پژوهش ابراهیم شمس‌الدین، موسسه اعلمی، بیروت، لبنان، ۱۴۲۵ق / ۲۰۰۵م.
- قانون في الطب، حسين فرزند عبدالله ابن‌سینا (۳۷۰ - ۴۲۸ق)، داراحیاء التراث العربی، بیروت - لبنان؛ برگردان عبدالرحمان شرفکندی (هه‌ژار)، انتشارات سروش، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۸۵خ؛ قانون في الطب، ابن‌سینا، دارصادر، بیروت، د. ت؛ قانون في الطب لابن‌سینا، پژوهش ابراهیم شمس‌الدین، موسسه اعلمی، بیروت، لبنان، ۱۴۲۵ق / ۲۰۰۵م.
- قربادین الکبیر، محمدحسین عقیلی علوی خراسانی، چاپ محمودی تهران، ۱۳۷۵ق. ← قربادین قولنج، ابن‌سینا به همراه کتاب قولنج، رازی را دکتر صبحی حمامی نازک‌بینانه پژوهش کرد و در شهر حلب، سوریه به سال ۱۹۸۳م، به چاپ رسانید. برگردان به پارسی آن را من (م.ا.ذاکر) به پایان رساندم و، آن با کمک مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی وابسته به دانشگاه شهید بهشتی به سال، ۱۳۸۵خ به چاپ رسید.
- الکامل في التاريخ، عزالدین ابوالحسن علی فرزند محمد شیبانی جزری، ابن‌اثیر (۵۵۵ - ۶۳۰ق)، چ. قاهره، ۱۲۹۰ق؛ دیگر: سیزده جلد، دارالصاد، بیروت، ۱۳۸۵ق / ۱۹۶۵م.
- کتاب المعاد: المبدأ و المعاد، ابوعلی ابن‌سینا، حسین (۳۷۰ - ۴۲۸ق)، تصحیح عبدالله نورانی، زیر نظر مهدی محقق، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک‌گیل، تهران، ۱۳۶۳خ، ۱۶ + ۱۲۴ برگه.
- کتاب ما بعد الطبيعة، ارسطو *Aristotē Iēs* (۳۸۴ - ۳۲۲پم)، دارذوالفقار، لاذقیه، سوریه.
- لغت‌نامه، دهخدا علی اکبر دهخدا (د ۱۳۳۴خ)، چ تهران (۱۳۲۵ - ۱۳۴۶خ) و CD.
- المبدأ و المعاد، ابوعلی ابن‌سینا، حسین (۳۷۰ - ۴۲۸ق)، تصحیح عبدالله نورانی، زیر نظر مهدی محقق، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک‌گیل، تهران، ۱۳۶۳خ، ۱۶ + ۱۲۴ برگه.
- مخزن الأدوية، محمدحسین خان عقیلی علوی فرزند محمدهادی شیرازی، سده ۱۲ه، تهران، ۱۳۷۱خ. ← (مخزن)؛ مفردات مخزن الأدوية، عقیلی، پژوهش علی موحد ابطحی، قم، حبل‌المتین، ۱۴۲۲ق. ← (مخزن).

آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

۱۳۶

ذکر
دکتر محمد ابراهیم

مراسد الاطلاع على أسماء الأمكنة و البقاع، صفی‌الدین عبدالمؤمن فرزند عبدالحق بغدادی حنبلی (۶۵۸ - ۷۳۹ق / ۱۲۶۰ - ۱۳۳۸م)، چاپ لیدن، ۱۸۵۰م؛ دیگر: تصحیح علی محمد البجاوی، دارالجیل، بیروت، ۱۴۱۲ق، سه جلد.
معجم الألفاظ الزراعية (فرنسي- عربي)، به کوشش امیر مصطفی شهابی، چاپ دوم، چاپخانه مصر، ۱۹۵۷م.
معجم الشهابي في مصطلحات العلوم الزراعية (انكليزي- عربي)، امیر مصطفی شهابی، کتابخانه لبنان، چاپ دوم، ۱۹۸۲م، ۴۹۲ برگه.

معجم مرعشی الطبی الكبير (عربی-انگلیزی)، مرعشی محمد اسامه، مکتبه لبنان ناشرون. بیروت، ۲۰۰۵م. ← مرعشی المنصوري في الطب، محمدزکریای رازی (۲۵۱-۳۱۳ق / ۸۶۵ - ۹۲۵م)، پژوهشگر دکتر حازم بکری صدیقی، معهد المخطوطات العربية، کویت، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۷م، برگردان محمدابراهیم ذاکر، موزه تاریخ پزشکی ایران وابسته به دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی تهران، ۱۳۸۷خ.

النجاة من الغرق في بحر الضلالات، ابوعلی سینا (۳۷۰ - ۴۲۸ق)، چ. دانش پژوه، دانشگاه تهران؛ دیگر: النجاة، و هو في الحکمة المنطقية و الطبيعية و الإلهية، مطبعة السعادة، مصر، ۱۳۳۱ق / ۱۹۱۲م.

نزهت القلوب، ۱۷۲، ۱۷۱)، در برگه ۶۳

یادگار، اسماعیل جرجانی، پژوهش دکتر مهدی محقق، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۲خ.

آب‌دهان و بزاقی که در خواب سرازیر می‌شود

۱۳۷

ذکر
دکتر محمد ابراهیم